



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

اسباب نصرت الهی و موانع آن در پرتو قرآن کریم

(رساله ماستری)

محصل: عبدالسلام عاب

استاد رهنما: دوکتور مصباح الله

سال: ۱۴۰۰ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

اسباب نصرت الهی و موانع آن در پرتو قرآن کریم

(رساله ماستری)

محصل: عبدالسلام عاب

استاد رهنما: دوکتور مصباح الله

سال: ۱۴۰۰ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالسلام ولد عبدالشکور ID: SH-MST-97-476 محصل دور چهارم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: اسباب نصرت الهی و موانع آن در یرتو قران کریم به روز ۱۳۹۸/۰۴/۰۶ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق د ۹۳ (نمره په عدد) خود و دنده (نمره په حروفو) گردید.

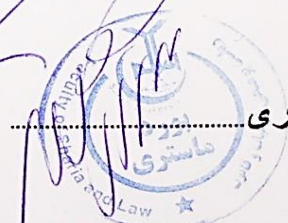
موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد عارف عطائی	عضو هیات	
۳	دکتور مصباح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	



معاون علمی



آمر بورده ماستری

اهداء

تحقیق کنونی را که تحت عنوان "اسباب نصرت الهی و موانع آن در پرتو قرآن کریم" روی دست دارم و از مفهوم آن پیدا است جلب یاری نصرت الهی در مقابل دشمن در گام نخست به روح تمام شهدای گلگون کفن کشور عزیز که در زمره آنها والد شهید و مرحومم قرار دارد اهداء میکنم تا آرمان آنها همیشه زنده و درخت برافراشته شده از خون مبارک آنها تنومند گردد و در آینده متعهد ام تا آرمان های شهدای این کشور را در ضمیر هر فرزند این وطن رنجیده زنده نگهداشته و جهت بیداری آنها از هیچ نوع تلاش به هر وسیله و در هر میدان دریغ نورزم.

سپاسگزاری

جا دارد به تأسی از سخن گهربار پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم که می فرمایند: " لایشکرالناس من لایشکرالناس"¹ در گام نخست الله متعال را سپاس گویم که بنده را توفیق عنایت فرمود، تا این رساله علمی و تحقیقی را به رشته تحریر در آورم، ثانیاً از وزارت محترم تحصیلات عالی اظهار امتنان، که زمینه تحصیل را با مشکلات امروزی کشور مساعد ساخته است و از رهبری پوهنتون سلام سپاسگزارم که جهت ارتقای سطح علمی فرزندان کشور نهاد بزرگ علمی و اکادمیک را بنیانگذاری کرده و با استخدام استادان مجرب و دلسوز همیشه در خدمت هموطنان عزیز قرار دارد، بخصوص سپاس و امتنان خاص از استاد رهنما محترم دکتور مصباح الله عبدالباقی دارم که با وجود مصروفیت های علمی و تدریسی خویش رهنمایی بنده را در تهیه و ترتیب تیزس ماستری به عهده گرفتند. از خداوند متعال برای شان استدعای موفقیت بیشتر را در تمام عرصه های زندگی دارم.

1 - سنن الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، ج 4 ص 339 نمبر حدیث 1954.

خلاصه بحث

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على من لا نبى بعده و على آله و صحبه

و بعد :

مبارزه میان حق و باطل در همه زمان ها موجود بوده و هست ولی همیشه ستمگران با استفاده از حيله های شیطانی با بکار بردن زور و زر در مقابل حق قرار گرفتند و با ظلم و استکبار صدای اهل حق را خواستند خاموش نمایند.

ولی اهل حق حسب داعیه بر حق شان که همانا گسترش و اقامه عدل است با اتکا مواعید الهی از جمله (و کان حقا علينا نصر المومنین)¹ و این که ارشاد میدارد (انا لنصر رسولنا و الذین ءامنو فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهد)² به مقابله برخاسته و این شعار الهی را زمزمه کرده (وما نصر الا من عند الله)³ بیرق حق و عدالت را برافراشتند.

از نصوص قرآنی واضح دانسته میشود که نصرت و یاری الله متعال با مومنان به صورت های مختلف جلوه میکند پس میتوان گفت که در عموم نصرت الهی همیشه با مومنان بوده و با شیوه های سه گانه شکل خواهد گرفت.

1- سوره روم (۴۷)
2- سوره غافر (۵۱)
3- آل عمران (۱۲۶)

1. نصرت استحقاقی:

عبارت از نصرت است که مومن از نظر صفات مادی، معنوی و سلوکی توأم با بکارگیری ابزار مادی حسب پلان منظم با دشمن مقابله نماید که در این صورت در میدان نبرد کامیابی را از آن خود خواهد کرد (و کان حق علينا نصر المومنین)¹.

2. نصرت تفضیلی:

همانا نصرت الهی است که رب العالمین جهت نجات بشریت از ظلم و کفر اسباب سقوط کفار را در داخل آنها مساعد میکند. بشکلی که کفار و معاندین اسلام ظلم و بی عدالتی را بالای همه انسان ها از نظر مادی و معنوی رواج داده که در نتیجه جامعه از درون پاشیده و انسانیت در پرتگاه سقوط قرار میگیرد که داستان سوره مبارکه روم نمونه واضح آن است:

(الم (۱) غلبت الروم (۲) فی أدنى الأرض وهم من بعد غلبهم سیغلبون (۳) فی بضع سنین ۞ لله الأمر من قبل ومن بعد ۞ ویومئذ یفرح المؤمنون (۴) بنصر الله ۞ ینصر من یشاء ۞ وهو العزیز الرحیم (۵))².

ظلم و بی عدالتی حکام فارس و روم زمینه تغییر فکر و عقیده را در داخل مردم مساعد گردانید که در نتیجه آن به قبول اسلام گردن نهاده و گسترش دین اسلام شکل گرفت.

1- سوره روم (۴۷)

2- سوره روم (۵-۱)

3. نصرت ابدائی:

همانا پیروزی مسلمانان در عین شکست است. زیرا ظلم بی حد و حصر دشمنان اسلام بالای اهل حق و عدالت وجدان خفته عام مردم را به نه گفتن در برابر ظلم بیدار نمود و زمینهٔ انقلاب و تغییر جدید را در میان شان زنده کرده و در پهلوی مظلومین راه حق را گرفتند که نمونه آنرا در سوره مبارکه بروج میخوانیم:

(والسما ذات البروج(۱)والیوم الموعود(۲)وشاهد ومشهود(۳)قتل أصحاب الأعدود(۴)النار ذات الوقود(۵)إذ هم علیها قعود(۶)وهم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود(۷)وما نقموا منهم إلا أن یؤمنوا بالله العزیز الحمید(۸)الذی له ملک السماوات والأرض ۱والله علی کل شیء شهید(۹))¹

بخش عمده این بحث در حقیقت پاسخ به این سوال است که چرا با وجود وعده های الهی بر نصرت و یاری مومنان حتمیت آن حسب وعده های الهی چرا ما در زندگی خود نصرت و کامیابی را مشاهده نمیکنیم و محروم آن نصرت میباشیم.

اهمیت بحث

در حقیقت توضیح احوال مومنان فعلی و معرفی صفات آن ها در واقع حیات کنونی است! در مرقومه هذا تلاش شده تا مسلمانان متوجه عامل اصلی شکست در میادین را بدانند که همانا نادیده گرفتن صفات مادی، معنوی و سلوکی توأم با غایب شدن هدف و مقصد حیات انسانی است که برای آن خلق شده اند میباشند.

1- سوره البروج(۱-۹)

واضح است که با تقویت صفات بلند انسانی که اسلام عزیز از مومن خواسته است و با کار گیری اسباب مادی و سلوکی نه تنها که شکست نخواهند دید بلکه همیشه زمام امور را در اختیار خواهند داشت.

هدف تحقیق:

1. تلاش گردیده که مسلمانان هدف خلقت خود را در دنیا دانسته و به حفظ و تقویه آن همت گمارند.
2. برای رسیدن به اهداف بلند باید مواصفات مادی، معنوی و سلوکی را در خود تقویه بخشند.
3. تقویه روح بیدارگری که نقشه های مکر و حيله دشمنان را دانسته و در دفاع از هویت مادی و معنوی خود به پا خیزند.

روش تحقیق:

به نسبت حالات کنونی فرصت نبود که تحقیق میدانی هم داشته باشیم بناً اکتفا شد به روش تحقیق کتابخانه ای، امیدوارم چند سطری که تحریر یافته راه را به اهل تحقیق و مطالعه بیشتر از پیش باز نموده و سبب شود که مسلمانان به اسلام عزیز طوریکه شایسته آن است برگردیده و مستحق نصرت واقعی در میادین حیات گردند.

انه ولی یو ذلک و بکل شی قدیر

عبدالسلام عابد

کابل ۱۴۰۰/۷/۱

فهرست مطالب

مقدمه 1

فصل اول: مفهوم نصرت الهی در قرآن کریم و حتمیت آن

مبحث اول: لفظ «نصرت» در قرآن 14

مطلب اول: معانی «نصرت» در قرآن کریم 14

مطلب دوم: موارد کلمه نصر و مشتقات آن در قرآن کریم 18

مبحث دوم: مترادفات «النصرة» 21

۱- ظفر 21

۲- غلبه 22

۳- فتح 24

۴- فوز 27

۵- تمکین 29

مبحث سوم: کلمات متضاد نصر 33

۱- خذلان: 33

۲- هزیمت 34

مبحث چهارم : حتمیت نصرت الهی 35

فصل دوم: اسباب و موانع معنوی نصرت الهی در قرآن کریم

- 47مبحث اول اسباب عقیدوی نصرت الهی
- 47مطلب اول: ایمان و ذکر الله متعال
- 57مطلب دوم: تقوی و ترس از الله متعال
- 58مطلب سوم: نصرت و یاری دین الله
- 60مطلب چهارم : ثبات و پایداری
- 65مطلب پنجم : اطاعت از الله متعال و پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم
- 69مطلب ششم: وحدت و یکپارچگی
- 71مطلب هفتم: صبر و شکیبایی
- 74مطلب هشتم: اخلاص نیت و دوری از تکبر و خود نمائی
- 77مطلب نهم: دعا
- 86مطلب دهم: توکل بر الله متعال
- 92مطلب یازدهم : بکار گیری عقل و حکمت
- 94مطلب دوازدهم : اصل قرار دادن شوری
- 96مطلب سیزدهم : قائم نمودن عدل و عدالت
- 99مطلب چهاردهم : اعتناء به تعلیم و تعلّم
- 102مبحث دوم : موانع معنوی نصرت الهی

- 102 مطلب اول: ضعف ایمان
- 103 1- دلباختن به مظاهر دنیا
- 104 2- ارتکاب گناه و معصیت
- 107 3- اعتماد به وسایل و کثرت افراد
- 110 4- خیانت ورزیدن
- 112 5- مخالفت از امیر جنگ

فصل سوم اسباب و موانع مادی نصرت الهی

- 113 مبحث اول: اسباب مادی نصرت الهی
- 113 مطلب اول : تغییر ستراتیژی و تکتیک جنگی
- 117 مطلب دوم: رهبریت سالم و آماده ساختن لشکر و وسایل جنگی
- 127 مطلب سوم : انتخاب افراد متخصص و مسلکی
- 130 مطلب چهارم : پیشگیری از راه های نفوذ دشمن
- 133 مطلب پنجم : تصفیه صفوف از جاسوسان دشمن
- 134 مبحث دوم: موانع مادی نصرت الهی در قرآن کریم
- 135 مطلب اول: نبود ستراتیژی و پلان منظم
- 137 مطلب دوم: عدم تجهیزات و وسایل و نیروی جنگی
- 138 مطلب سوم : یک نواخت بودن ستراتیژی جنگی

فصل چهارم: اسباب و موانع سلوکی نصرت الهی

- 140مبحث اول: اسباب سلوکی نصرت الهی
- 140مطلب اول: اطاعت و پیروی از امیر
- 141مطلب دوم: برخورد نیکو بامردم
- 142مطلب سوم: برخورد نرم با لشکریان از طرف امیر
- 144مطلب چهارم: سعه صدر و تحمّل
- 145مطلب پنجم: عبادت و تقدیم اعمال نیک قبل از جهاد
- 147مبحث دوم: موانع سلوکی نصرت الهی
- 147مطلب اول: عدم درک معنای نصرت الهی
- 148مطلب دوم: سخت دلی امیر لشکر
- 149مطلب سوم: عدم آمادگی روانی و اخلاقی
- 150مطلب چهارم: دلباختن به دنیا
- 152مطلب پنجم: بخل و بزدلی
- 155مطلب ششم: پیمان شکنی
- 157مطلب هفتم: نزاع و اختلاف

158	مطلب هشتم : اختیار روش دکتاتوری و استبداد
161	خاتمه
164	فهرست آیات قرآنکریم
174	فهرست احادیث نبوی علیه السلام
178	فهرست اعلام
182	فهرست مصادر و مراجع

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

طرح مسئله

نصرت و یاری الله متعال وعده برحق ذات اقدس است، قرآن مجید در برخی از سوره ها نشان میدهد که رسول خدا- صلی الله علیه وسلم- سخت در انتظار نصرت الهی بود، واز سوی دیگر الله متعال نیز به وعده نصرت الهی را داده است، به عنوان نمونه در سوره مؤمن (غافر) می خوانیم که ابتدا خدای سبحان به پیامبرش می فرماید: {إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ} ¹ (همانا که ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند ، در همین زندگی دنیا و در روز که گواهان قیام کنند) روز رستاخیز) یاری خواهیم کرد).

از اینرو الله متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را مکرر از ماجراهای پیامبران گذشته خبر میدهد که آنان نیز گرفتار تکذیب و آزار اقوام خود بودند تا سر انجام نصرت الهی فرا رسید چنانچه می فرماید: { وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْأُرْسَلِينَ } ² (همانا رسولان پیش از تو) نیز) تکذیب شدند پس بر آنچه که مورد تکذیب و آزار قرار گرفتند

1 - مومن آیه 51.
2 - سوره انعام آیه 34

صبر کردند تا یاری ما به سوی ایشان آمد و کلمات خدا را تبدیل کننده ای نیست (هیچ کس نتواند از وقوع وعده های خدا جلوگیری کند) و همانا که شمه ای از اخبار رسولان به سوی تو آمد).

نصرت و یاری الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند؛ که برخی از آنها گرچه در یک نگاه سطحی و اولیه شکست دانسته می شود، ولی پیروزی و نصرت الهی را در برگیرنده است، و باید توجه داشت که پیروزی به عصر، زمان و مکان مختص نمی شود لذا هر گز انبیاء و مؤمنان شکست نخوردند؛ چرا که در نهایت، عقیده و مرام آنها باقی ماند و در حقیقت یاری خدا نسبت به اعتقادات آنان، همان یاری آنان است.

اما بخش عمده ای این بحث که به آن عطف توجه شده پاسخ به این سوال است که با وجود وعده حق تعالی بر نصرت و یاری مومنان و حتمیت آن، این نصرت و یاری در بسا مواقع نمی رسد و یا هم به تعویق می افتد و یا اینکه ظاهراً به شکست مواجه می شوند؟ علت در کجا است؟ جهت دریافت پاسخ به این سوالات جا دارد تا عوامل و اسباب نصرت الهی موشکافی شود قرآن کریم آشکارا از عوامل و اسباب نصرت الهی سخن می گوید و به تمام بخش های آن از قبیل عوامل و اسباب مادی، سلوکی و عقیدوی گاهی صراحتاً و گاهی در ضمن واقعات اشارتاً می پردازد آیاتی که در مورد غزوه احد، حنین و بدر است شاهد بزرگی است در این قسمت که از هریک میتوان در جای خود عوامل و اسباب نصرت الهی را بیرون نویسی کرد.

اهمیت موضوع

بدون شک الله متعال تمام کائنات، بخصوص نوع انسان را که اشرف المخلوقات است، بی هدف خلق نکرده است انسان جهت بقای خویش که یکی از مقاصد مهم پنجگانه در اسلام است، باید تا حد معینی که برایش نوشته شده، زندگی کند در سپری نمودن زندگی اجتماعی، خانوادگی و فردی یک هدف خاصی دارد که آنرا دنبال می کند برای رسیدن به این هدف نخست باید هدف را شناخت. بدون تشخیص هدف، هیچ کس نمی توان ادعای بدست آوردن آن هدف را داشته باشد. شاید هدف را نتواند تشخیص کند و در مسیر پیدا کردن آن هدف با چالش ها روبرو شود به سبب ناتوانی که سرشت هر مخلوق است با مشکلات مواجه می شود، در این مرحله نیازمند نصرت و یاری الله متعال است، به ذاتی نیازمند است، تا دست او را گرفته درک و فهم را عنایتش کند تا هدف را تشخیص دهد، اینجا است که عوامل و اسباب را جهت تشخیص هدف روی هم نهاده و موانع را از مسیر راه برداشته تا هدف مشخص شود.

رسیدن به هدف بدون انتخاب وسایل کار ناممکن است، نمی توان بدون وسیله به هدف رسید و نمونه های از وسایل وجود دارد، از قبیل: مادی، معنوی، سلوکی و ... که پس از انتخاب آن مورد استفاده قرار گیرد مهم در این مرحله دریافت وسایلی است که شخص را به هدف نزدیکتر ساخته و در نتیجه هدف را بدست

می آورد، حقا که در این مرحله نیز دچار مشکلات و سردرگمی واقع می شود، چون انباری از وسایل را شاید در فکر خود داشته باشد اما درد وی را دوا نمی کند چون وسیله یی که برای هدف مورد استفاده قرار گیرد این نیست بناء نیاز به یاری و نصرت دارد که در انتخاب وسایل او را یاری شود.

در مرحله بعد شیوه بکارگیری وسیله است شاید هدف مشخص باشد وسایل موثر و مفید نیز انتخاب شده باشد ولی شیوه بکارگیری از آنرا نمی داند که چگونه بکار برده شود شبیه آن را می ماند که حکیمی تمام ادویه را در اختیار دارد مرض را می شناسد ولی شیوه بکارگیری دوا را نمی داند اگر به طریق خاص آن استفاده نشود ممکن عوارض جانبی وی بیشتر از مفیدیت اش باشد، از این جهت در شیوه بکارگیری وسایل باز هم دچار مشکلات شده ناچار نصرت و یاری است.

به این نتیجه رسیدیم که زندگی انسان جهت بدست آوردن اهدافی است که آنرا دنبال میکند. زمانیکه دریافت هر هدف زندگی این مراحل سه گانه را سپری میکند و در هر مرحله فوق نیاز مند یاری و نصرت است، اهمیت مسئله بزرگتر از آن شد که یک عده موضوع نصرت و یاری الله متعال را منحصر در مسائل سیاسی و نبرد های عقیدوی مطرح میکنند، نخیر چنین نیست مسئله جنگ و نبرد های عقیدوی و یاری و تأیید از طرف الله متعال یک مورد از موارد نصرت الهی است نصرت و یاری الله متعال دامنه وسیع دارد هر بعد زندگی انسان را شامل است در هیچ مقطع بدون یاری الله متعال انسان نمی تواند زندگی کند.

پس اهمیت موضوع از این جهت هویدا است که بدون هدف زندگی عبث و بی فایده است اما اینکه چگونه در تمام این امور هدف درست تشخیص شود؟ و وسایل بدست آوردن آن انتخاب شود؟ و شیوه کاری آن

درست تعیین شود؟ در این مرحله نیازمند یاری و نصرت الهی است و الله متعال در قرآن کریم اسباب و عوامل نصرت را واضح و آشکار و موانع آنرا نیز قلمداد کرده است تا عوامل جذب و موانع از سر راه برداشته شود در نتیجه هدف بدست آید.

سبب اختیار موضوع

امت مسلمه همواره با مشکلات، فقر، ضعف و ناتوانی در مقابل کفار زندگی کرده و پاچه نرم می کنند، همیشه با خود فکر میکنند که بهترین و کاملترین دین را از آن خود داریم؛ این سوال در ذهن خطور می کند که چرا ما امت مسلمه سرکوبیم؟ چرا با این ذلت و خواری مواجه هستیم؟ و چرا مسلمانان صدر اسلام همیشه با خود فتوحات آورده و مردم به سوی دین اسلام رغبت روز افزون داشتند، ولی برعکس امروز مردم از اسلام و مسلمانان متنفر اند؟ و... سوالاتی که اگر جواب معقول به آنها ارائه نشود چرخیدن و مکث کردن به آن سبب ایجاد شک در دل یک مسلمان می شود و نیز همه در تلاش پیدا کردن گمشده خویش اند چیزی که در صدر اسلام از آن مسلمانان آن زمان بود، غافل از این که هرچه بر ما است از اعمال خود ما است و غافل از اینکه وعده پروردگار به یاری رسانیدن مسلمانان حق است ولی گمشده امت مسلمه از خود عوامل و اسباب دارد که همیشه آنرا در کتاب خداوند متعال با زبان تکرار میکنیم، بدین منظور با استفاده از فرصت و نیز جهت ادای مسئولیت، خواستم سوالات مطرح شده فوق را پاسخی داشته باشم، تا

از یک سو یأس و ناامیدی برداشته شده و از سوی دیگر ظرفیت سازی برای جذب عوامل نصر الهی شود، اسباب و عوامل نصر الهی را از منظر قرآنکریم به تحریر در آوردم.

هدف تحقیق

مقاصد تحقیق را نمی توان در یک هدف منحصر کرد بلکه اهدافی متعددی در ذهن بنده می چرخد که می توان به شرح ذیل به آن مختصراً اشاره کرد:

نخستین هدف تحقیق کنونی تشخیص هدف زندگی، انتخاب وسائل رسیدن به هدف و شیوه استفاده از وسائل است طوریکه این سه مرحله در بیان اهمیت موضوع گذشت و اگر هدف را خاص کنیم هدف خاص این تحقیق اعاده حیثیت و سربلندی مسلمانان است تا زمانیکه به اسباب و عوامل نصر الهی پی نبریم نمی توانیم نصر الهی را از آن خود کنیم که در نتیجه آن، حیثیت و عزت از دست رفته دوباره بدست می آید. سومین هدف بیداری امت مسلمه است، تمام امت در خواب است همیشه کفار از ما در بعد عقیده، اخلاق و نیروی انسانی قربانی می گیرد، زمان آن فرا رسیده تا امت مسلمه از این خواب غفلت و فلاکت بار بیدار شده و قربانی دشمن نشوند و یگانه راه آن پیروز شدن علیه ملت کفری است که بجز از تطبیق عوامل آن و دوری از موانع آن ممکن نیست.

چهارمین هدف را می توان ادای مسئولیت ایمانی و انسانی خویش خواند که بنده بحیث یک مسلمان حس ادای مسئولیت داشتم و خواستم انتظار به پایان رسد.

مرور به نوشته های سابق در باره موضوع

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که خاص به این عنوان که از عوامل و موانع نصرت الهی بحث شده باشد تحقیقی به زبان ملی کشور ما از سوی هیچ کس تحریر نه یافته است و این نکته باعث شد تا عنوان بحث را انتخاب و به رهبری پوهنتون تقدیم کنم البته شبیه این عنوان کتاب های دیگری به زبان عربی تحریر شده است که به طور نمونه چند کتاب را نام می برم:

- 1- المفصل فی عوامل النصر و الهزیمه تالیف علی بن نایف الشحود.
- 2- بوابة النصر تالیف ذوالمعالی
- 3- فقه النصر والتمکین فی القرآن الکریم تالیف علی محمد الصلابی
- 4- مفاتح النصر علی اعداء الله و اعداء رسوله تالیف محمد بن علی بن عثمان آل مجاهد
- 5- عوامل النصر والتمکین فی دعوات المرسلین، أحمد بن حمدان بن محمد الشهري
- 6- تبصیر المؤمنین بفقہ النصر و التمكن فی القرآن الکریم (انواعه، شروطه، واسبابه، مراحلہ و أهدافه) علی محمد محمد الصلابی.
- 7- النصر والتمکین آت یان الله علی بن نایف الشحود.
- 8- أسباب النصر فی القرآن الکریم دراسة تفسیریة مقارنه
- 9- أسباب النصر فی سورة الانفال
- 10- عوامل النصر والهزیمه فی ضوء القرآن الکریم
- 11- أسباب النصر والهزیمه فی سورة التوبه

اینها کتاب های اند که در آن شبیه این عنوان مباحث روی دست گرفته شده است اما تفاوت در کجا است؟
دو نکته مهم عامل تفکیک است

نخست: کتاب های یاد شده فوق به شکل کامل که هم از عوامل نصرت الهی بحث کرده باشد و هم از موانع آن ، چنین بحثی به نظر نمی خورد بدین منظور عنوان فوق را انتخاب کردم.

دوم: بحث ما واکاوی مسئله نصرت الهی است از منظر قرآن کریم که یک بحث تفسیری است و با روش موضوعی مطرح می شود تنها مسئله عوامل و اسباب نصرت الهی از منظر قرآن مورد بحث قرار می گیرد کتاب های که قبلا روی این موضوع بحث کرده اند روش تفسیری نداشته است بلکه بحث آنها عامتر از بحث کنونی است.

پرسش در باره موضوع.

۱- الله متعال در قرآن کریم وعده نصرت فرموده است ولی با وجود دعاهاى زیاد و نیاز مبرم این نصرت شامل حال مسلمانان نیست، چرا؟

2- علل تاخیر و موانع نصرت الهی چیست؟

3- تصور کاملی که قرآن در مورد اسباب و موانع نصرت الهی ارائه می کند، چیست؟
روش تحقیق.

روشی را که در این تحقیق انتخاب نمودم با استناد از کتب معتبر سیره، تفسیر، کتاب های تاریخ و ... معلومات جمع آوری شده است بیشتر این نقل مطالب را می توان توصیفی نامید و در عده از موارد ابراز نظر صورت گرفته است از آن جهت می توان تحلیلی- توصیفی نامید.

خطه تحقیق.

فصل اول: مفهوم نصرت الهی در قرآنکریم

مبحث اول: لفظ «نصرت» در قرآن

مطلب اول: معانی نصرت در قرآنکریم

مطلب دوم: موارد کلمه نصر در قرآنکریم.

مبحث دوم: مترادفات «النصرة»

مبحث سوم: کلمات متضاد نصر

مبحث چهارم: حتمیت نصرت الهی.

فصل دوم: اسباب و موانع معنوی نصرت الهی در قرآنکریم:

مبحث اول اسباب عقیدوی نصرت الهی

مطلب اول: ایمان و ذکر الله متعال.

مطلب دوم: تقوی و ترس از الله متعال

مطلب سوم: نصرت و یاری دین الله

مطلب چهارم: ثبات و پایداری.

مطلب پنجم: اطاعت از الله متعال و پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم.

مطلب ششم: وحدت و یکپارچگی.

مطلب هفتم: صبر و شکیبایی

مطلب هشتم: اخلاص نیت و دوری از تکبر و خود نمائی.

مطلب نهم: دعا

مطلب دهم: توکل بر الله

مطلب یازدهم: بکار گیری عقل و حکمت

مطلب دوازدهم: اصل قرار دادن شورای

مطلب سیزدهم: قائم نمودن عدل و عدالت

مطلب چهاردهم: اعتناء به تعلیم و تعلّم

مبحث دوم: موانع معنوی نصرت الهی

مطلب اول: ضعف ایمان

1- دلباختن به مظاهر دنیا

2- ارتکاب معصیت و گناه.

3- اعتماد به وسایل و کثرت افراد.

4- خیانت ورزیدن

5- مخالفت از امیر جنگ

فصل سوم: اسباب و موانع مادی نصرت الهی

مبحث اول: اسباب مادی نصرت الهی

مطلب اول: تغییر استراتژی و تکتیک جنگی

مطلب دوم: رهبریت سالم و آماده سازی لشکر.

مطلب سوم: انتخاب افراد مسلکی

مطلب چهارم: پیشگیری از راه های نفوذ دشمن

مطلب پنجم: تصفیه صفوف از جاسوسان

مبحث دوم: موانع مادی نصرت الهی

مطلب اول: نبود استراتژی و پلان منظم

مطلب دوم: عدم تجهیزات و وسائل جنگی

مطلب سوم: یک نواخت بودن استراتژی جنگی.

فصل چهارم: اسباب و موانع سلوکی نصرت الهی در قرآن کریم

مبحث اول: اسباب سلوکی نصرت الهی

مطلب اول: اطاعت و پیروی از امیر

مطلب دوم: برخورد نیکو با مردم.

مطلب سوم: برخورد نرم بالشکریان

مطلب چهارم: سعه صدر و تحمل

مطلب پنجم: عبادت و تقدیم اعمال نیک

مبحث دوم: موانع سلوکی نصرت الهی در قرآن کریم

مطلب اول: عدم درک معنای نصرت الهی

مطلب دوم: سخت دلی امیر لشکر.

مطلب سوم: عدم آمادگی روانی

مطلب چهارم: دلباختن به دنیا

مطلب پنجم: بخل و بزدلی

مطلب ششم: پیمان شکنی

مطلب هفتم: نزاع و اختلاف

مطلب هشتم: اختیار روش دکتاتوری و استبداد.

خاتمه

فهارس:

۱- فهرست آیات قرآنکریم.

۲- فهرست احادیث نبوی علیه السلام.

۳- فهرست اعلام

۴- فهرست مراجع و مصادر.

۵- فهرست موضوعات و مطالب کتاب.

فصل اول: مفهوم نصرت الهی در قرآن کریم و حتمیت آن

مبحث اول: لفظ «نصرت» در قرآن

مطلب اول: معانی «نصرت» در قرآن کریم

نصر در لغت

کلمه نصر عربی است در لغت در برگیرنده معانی متعددی است از قبیل عون و یاری کردن به یکدیگر.^۱ به معنای عطا و بخشش است.^۲ اما معنای اصلی آن عبارت از کمک کردن است.^۳ از این جمله است محاوره عرب که می گویند: (وَأَنْصَرَتِ الْأَرْضُ: إِذَا مُطِرَتْ)^۴ نسبت نصرت به سوی باران می شود از جهت یاری نمودن باران زمین را در سبز و خرم شدن آن. معنای تأیید و یاری در این کلمه عام است اگر مادی باشد و یا معنوی، تمام آنرا کلمه نصر شامل است و معانی دیگر آن را که از کلمات دیگر گرفته می شود، میتوان از جمله مترادفات آن شمرد.

1 - المفردات فی غریب القرآن، الر اغب الاصفهانی ص ۴۹۵ تحقیق: محمد سید کیلانی چاپ سوم دارالکتب العلمیه بیروت لبنان سال ۴۲۰ ه ق، القاموس المحيط، فیروزی آبادی ج ۲ ص ۱۴۸ نشر: محمد عبداللطیف الخطیب، القاهرة (د.ت).
2 - الجوهری، اسماعیل بن حماد ج ۲ ص ۸۲۹. تحقیق أحمد بن عبدالغفور عطار بیروت ۱۹۸۴.
3 - معجم مقاییس اللغة ابن فارس ماده نصر تحقیق عبدالسلام هارون، القاهرة 1970، بیروت 1979. چاپ دوم سال ۱۴۱۷ ه ق
4 - الصحاح ج ۲ ص ۸۲۹، مفردات امام راغب ص ۴۹۵

این معنا در صورتی است که کلمه نصر ثلاثی مجرد سه حرفی باشد ولی اگر از باب استفعال شود یعنی استنصار باز معنای طلب النصر و تعاون بر نصر را افاده می کند. و اگر از باب افتعال که انتصار است گرفته شود، باز به معنای انتقام گرفتن است.^۱

کلمه نصر همراه با مشتقات آن از قبیل انتصارو... در قرآن کریم زیاد تکرار شده است اما این کلمه به معنای یاری و مدد، یازده بار در قرآن کریم ذکر شده است ولی به اعتبار سیاق و سباق آیه معنای آن تغییر می کند در تمام موارد به یک معنی نیست، مهمترین معنای آن در قرآن کریم از دو منشأ سرچشمه می گیرد:

الف- به اعتبار صیغه:

۱- نفی حمایت و دفاع: بیشتر این معنی در مورد تهدید کفار و گنهکاران بکار رفته است مثل: {يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ} روزی که مکر آنها چیزی (از عذاب موعود) را از آنها دفع نمی کند و نیز یاری نخواهند شد.

۲- دفع عذاب: نصر به معنای نفی قدرت ذاتی است یعنی کسی از ذات خود قدرت و توانایی ندارد. اینرا الله متعال در داستان نوح (علیه السلام) ترسیم کرده است که: {وَيَا قَوْمِ مَنْ يُنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ} ای قوم کیست که مرا نصرت کند از عذاب الهی اگر آنها را من برانم آیا پند نمی گیرید؟ اینجا نصر به معنای این است که آیا قدرتی وجود دارد که عذاب الهی را از من دفع کند؟

1- المخصص، ابن سبیده، أبو الحسن علي بن اسماعيل النحوي اللغوي الأندلسي ج 3 ص 12. دار الفكر، طبع اول.

2- سوره طور آیه ۴۶

3- سوره هود آیه 30

۳- انتقام به رد ظالم: گاهی کلمه نصر و یا مشتقات آن به معنای انتقام از ظالم آمده است که ظالم را رد میکند و حق خود را می ستاند، مثل این آیه: {وَلَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ} ¹ و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، پس ایرادی بر آنها نیست.

۴- عون و مساعدت: کلمه نصر گاهی به معنای عون و مساعدت می آید مثل این آیه: {مَنْ كَانَ يَظُنُّ اَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهَبْنَ كَيْدُهُ مَا يَعِيْظُ} ² هر که گمان می برد که خداوند پیامبرش را یاری و مدد نمی کند ریسمانی را به سوی آسمان دراز کرده او را قطع کند باز ببیند آیا نیرنگی که او را غصه کرده رفت یا خیر؟ در این جا نصر به معنای عون و مدد است ³ که با معنای آیه قبلی متفاوت است. از این جهت نمی توان تمام آیاتی را که در آن کلمه نصر و یا مشتقات آن آمده است یکسان ترجمه کرد بلکه نظر به سیاق و سباق و محتوای آیه، ترجمه و معنای آن فرق گذاشت.

یک عده از دانشمندان زبان عرب به این باور اند که نصر و اعانه باهم فرق دارند به این شکل: نصر در صورتی اطلاق می شود که در مقابل، شخص و یا قوتی قرار داشته باشد در این صورت یاری رسانیدن به یک جانب در مقابل جانب دیگر نصر نامیده می شود اما اعانه مطلق است که جانب مقابل کسی باشد یا خیر؟ یک شخص را کمک و یاری کردن اعانه نامیده می شود و میتوان گفت: که نصر خاص است و اعانه عام. ⁴

ب- به اعتبار متعلق کلمه:

1 - شوری آیه ۴۱
2 - سوره حج آیه ۱۵
3 - الفراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد، ت 175هـ ج 7 ص 108 کتاب العین، تحقیق: مهدي المخزومي وإبراهيم السامرائي، دار مکتبۃ الهلال، 108/، د.ط، د.ت.
4 - الکفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی الحسینی الکلبی، معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه ص 909 ناشر: مؤسسه الرساله طبع دوم سال: 1413هـ ق.

کلمه نصر به اعتبار متعلق، معانی مختلف دارد که در مجموع به سه وجه ذیل تقسیم می شود:

۱- نصرت هرگاه با کلمه (علی) بکار رود دلالت به استیلاء و غلبه می کند مثل آیه: { وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ }^۱ اینجا در صله نصر (علی) آمده است به معنای استیلاء و غلبه یعنی ما را بر قوم کفار استیلاء و

غلبه ببخش. شبیه کلمه عدل هرگاه در متعلق آن عن آید به معنای اعراض می شود و اگر در صله آن الی

آید به معنای میلان است مثل عدل عنه و عدل الیه اول به معنای اعراض و دوم به معنای میلان است.

۲- هنگامیکه در صله این کلمه حرف (من) آید در این صورت به جانب و جهت دلالت می کند مثل آیه: {

وَنَصْرَانَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَأَعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ }^۲ ما او را یاری کردیم در مقابل

قومیکه آیات ما را دروغ شمردند. یعنی در این جهت و این حیثیت او را یاری کردیم شبیه این آیت دیگری

است الله متعال حکایت از هود(علیه السلام) می کند {مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ }^۳ که مرا یاری میکند در مقابل

عذابی که از جانب خداوند نازل شود؟

۳- زمانیکه کلمه نصر مطلق آید یعنی چیزی در صله آن واقع نشود در این صورت به معنای مطلق یاری و

کمک کردن است جهات و استیلاء در آن مراعات نمی شود مانند آیات: { وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ

الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ }^۴ { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ }^۵ { وَيَنْصُرْكَ

1 - بقره آیه ۲۵۰

2 - انبیاء ۷۷

3 - سوره هود آیه ۳۰

4 - سوره انفال آیه ۷۴

5 - سوره محمد آیه ۷

اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا^۱ مراد از نصر الهی در این دو آیه یاری در اجرای برنامه های دین پیروی از پیامبر پذیرفتن احکام الهی و عمل به آن است.

نویسنده تفسیر فتح القدير نصر را چنین تعریف کرده است: "النصر هو التأیید الذی یكون به قهر الأعداء و غلبهم والاستعلاء علیهم"^۲. همان تأیید و حمایت الهی است که در آن شکست دشمن و غلبه بر آنها حتمی می باشد.

یک عده نصر را کلمه عربی نمیدانند، بلکه آنرا کلمه لاتینی گفته و در انتهای جنگ بدون هر اتفاقی و متلاشی شدن دولت مقابل، استعمال شده است.^۳

مطلب دوم: موارد کلمه نصر و مشتقات آن در قرآنکریم

کلمه نصر در قرآنکریم و مشتقات آن در بسیاری از موارد آمده است، که هر یکی در جای خود طبق محتوا و مضمون آیه تفسیر می شود که سیاق و سباق را دیده معنای جداگانه ای را میدهد که در ظاهر الامر آن معنی معلوم نمی شود و یا اینکه معنای آن با آیه دیگری در تعارض است. پس از جستجوی کامل در قرآنکریم مواردیکه در آن کلمه نصر بکار رفته است به شرح ذیل است.

به صیغه های مصدر 23 مرتبه مانند:

1 سوره فتح آیه ۳
2 فتح القدير، الجامع بین فنی الروایه و الدرايه فی علم التفسیر، محمد بن علی شوکانی، ج 5 ص 509 ناشر: دارالفکر سال: 1418 ه ق.
3 - کورنو، جیرار، معجم المصطلحات القانونیه ج 2 ص 1703 ترجمه: منصور القاضی ناشر: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر بیروت سال: 1998 م.

أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾ وَحَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ ﴿٢١٤﴾ البقرة ﴿٢١٤﴾ به همین ترتیب کلمه نصر به معنای مصدری آن در 23 آیه قرآن کریم آمده است.

به صیغه های مضارع 48 مرتبه که این مجموعه متشکل از صیغه های مفرد تشبیه جمع، بدون نون تأکید و همراهی آن می باشد مانند:

وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾ البقرة ﴿٤٨﴾

ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ ﴿٨١﴾ آل عمران ﴿٨١﴾

وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ﴿١٦٠﴾ آل عمران ﴿١٦٠﴾

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ الرحمن ﴿٣٥﴾

به صیغه های امر 8 مرتبه ذکر گردیده است که این مجموعه نیز متشکل از صیغه های جمع و مفرد می باشد مانند:

وَتَبَّتْ أقدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ البقرة ﴿٢٥٠﴾

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾ الأنبياء ﴿٦٨﴾

به صیغه های ماضی 15 مرتبه ذکر گردیده است مفرد و جمع که از باب مجرد و مزید فیه می باشد مانند:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ﴿١٢٣﴾ آل عمران ﴿١٢٣﴾

وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ ﴿٧٢﴾ الأنفال ﴿٧٢﴾

وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ﴿٧٢﴾ الأنفال ﴿٧٢﴾

وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ﴿77﴾ الأنبياء

فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ ﴿18﴾ القصص

به صیغه های اسم فاعل از باب مجرد و مزید 22 مرتبه ذکر گردیده است که مفرد، جمع سالم و جمع تکسیر را در برگیرنده است مانند:

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿270﴾ البقرة

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿22﴾ آل عمران

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿43﴾ الكهف

أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿13﴾ محمد

به صیغه های صفت مشبه به وزن فعیل 24 مرتبه مانند:

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿107﴾ البقرة

مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿120﴾ البقرة

به صیغه های اسم مفعول 2 مرتبه ذکر گردیده است مانند:

فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿33﴾ الإسراء

إِنَّهُمْ هُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿172﴾ الصافات

قابل یاد آوری خواهد بود آیاتی که واژه نصر در آن به معنای اسمی بکار رفته است مثل نصاری و انصار در فهرست آیات گرفته نشده است زیرا از بحث ما خارج است.

مبحث دوم: مترادفات «النصرة»

کلمه نصر طوریکه گفته شد معنای جوهری واصلی آن یاری رسانیدن است و معنای دیگری را حسب سیاق و سباق نیز در خود دارد به همین شکل کلمات دیگری نیز وجود دارد که معنای یاری را میدهد که آنها را کلمات مرادف می نامند این کلمات عبارت اند از:

۱- ظفر

کلمه ظفر یک واژه عربی است که بدون رعایت حرکات حروف آن معانی متعددی را احتمال دارد. ابن منظور می نویسد: «الظُّفْرُ وَالظُّفْرُ: معروف، وجمعه أظْفار...، وأظافير، يكون للإنسان وغيره،^۱ ظفر جمع آن اظفار و اظافير است، معنای آن قسمت انگشت است که برای انسان و ... می باشد ولی قرائت ظفر به کسره ظا به قول نویسنده لسان العرب شاذ است^۲ اما چیزی که مطلوب ما از مرادف با نصر است، این معنا نیست بلکه مرادف نصر کلمه الظُّفْرُ با ظای مشدد و فتحه آن همراه با فتحه فا است چون ظفر با حرکات یاد شده به معنای بدست آوردن مراد است. ابن منظور^۳ می نویسد: «الظُّفْرُ، بالفتح: الفوز بالمطلوب...»^۴ صاحب مختار الصحاح ظفر را به معنای فوز، غلبه و کامیابی معنا کرده.^۵ که در مجموع تمام معانی یاد شده در مختار الصحاح با معنای ابن منظور موافق است چون در تمام معانی یاد شده، مراد بدست آوردن، و جود دارد.

1 - لسان العرب ، محمد بن مکرم ابن منظور افریقی ماده ظفر ج 2 ص 30 مطبعه دار صادر بیروت لبنان سال: 2010م طبع اول.

2 - لسان العرب ابن منظور ج 2 ص 30.

3 - او محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین ابن منظور انصاری رویفعی افریقی مشهور به ابن منظور است ادیب و تاریخ دان و دانشمند علوم اسلامی فقه و زبان عربی است در سال 630 هجری متولد و در سال 711 هجری قمری وفات نموده است از مشهورترین کتاب های وی لسان العرب است او با نحوه نوشتاری کتاب ها آشنایی کامل داشت تاریخ دمشق را مختصر نموده است گفته شده اختصارات وی به 500 کتاب میرسد.

4 - لسان العرب ابن منظور افریقی ج 2 ص 30.

5 - مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر رازی، ج 2 ص 41 ناشر مکتبه لبنان ناشرون بیروت تحقیق محمود خاطر، سال طبع 1415 ه ق.

در قرآن کریم نیز کلمه ظفر به معنای کامیابی و غلبه بر دشمن آمده است در سوره فتح الله متعال می فرماید: {وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا}¹ الله ذاتی است که دستان شمارا از آنها بند کرد و دستان آنها را از شما در بطن مکه پس از آن که شما را بر آنها کامیاب ساخت و الله بر هر کردار شما بینا است.

در حدیث شریف مشهور نیز کلمه ظفر به همین معنی آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به یک تن در یک حدیث می فرماید: (فاظفر بذات الدین)² با بدست آوردن زن دین دار مرادت را بدست آور. آن مراد و مطلبی که در نکاح شرعی مطلوب است.

۲- غلبه

یکی از جمله کلمات مترادف با نصر که در قرآن و حدیث نیز آمده و نیز در محاوره عرب بکار میرود، واژه غلبه است دانشمندان علم لغت در مورد کلمه غلبه می نویسند: غلبه مصدر غلب است به معنای تفوق و انتصار بر گروه قوی تر اطلاق می شود.³ غلبه آن است که تعیین مدلول یک لفظ به استعمال غالب می باشد نه به اعتبار وضع مثل «کتاب» به نزد اهل شریعت اطلاقش به قرآن کریم غالب است و به نزد علمای نحو غلبه کتاب اطلاق بر کتاب سیبویه می شود.⁴ یعنی هر آنچه در استعمال مردم قوی تر است بر وی اطلاق غلبه می شود.

1 سوره فتح آیه 24

2 - صحیح البخاری رقم الحدیث 5090

3 - المعجم الوسيط، ابراهیم مصطفی- أحمد الزیات- حامد عبدالقادر- محمد النجار ماده غ ل ب دارالدعوة تحقیق مجمع اللغة العربية طبع اول.

4 - القاموس المحيط، فیروز آبادی، ماده غ ل ب

غلبه گاهی در جایی بکار میرود که تقابل میان دوشی یا دو صفت باشد و یکی بر دیگری قوت و یا زیادت داشته باشد مثل صفت سخا و بخل در تقابل اند هرگاه یکی بر دیگری افزون شود به غلبه از آن تعبیر میکنند (غلب علی فلان الکرّم) اینرا در جایی بکار میبرند که اکثر خصلت یک انسان کرم باشد.^۱ باغی که در آن درختان انبوه وجود داشته باشد آنرا غلباء می گویند در قرآنکریم نیز این معنی در باغ های انبوه بکار رفته است مثل آیه {وحدائق غُلباً} باغ های که در آن درختان انبوه وجود داشته میباشد.

از همین باب کلمه تغلب است که باب تفعیل از ماده غلب می باشد تغلب در لغت عبارت است از برگزیدن یک کلمه برای دو شی زمانیکه میان آنها علاقه و مناسبت وجود داشته باشد. مثل (الأبوین): برای پدر، (المشرقین): برای مشرق و مغرب و (العمرین): برای ابوبکر و عمر رضی الله عنهما.^۲

ابن فارس^۳ قهر و شدت را معنای اصلی غلبه خوانده است می نویسد: " الغین واللام والباء أصل صحيح يدل على قوة وقهر وشدة"^۴ غین، لام و باء اصل صحیح است دلالت به قوت، قهر و شدت می کند.

1 - المعجم الوسيط، ماده غلبه

2 - عیس/ 30.

3 مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر رازی، ماده غلب

4 - او ابوالحسن أحمد بن فارس بن زکریا بن حبیب رازی است که کتاب های تاریخ زمان تولد آنرا یاد آور نشده اند گفته شده وطن اصلی وی قزوین بوده که در کشور ایران قرار دارد اما اینرا تاریخ نویسان رد کرده اند بلکه وطن اصلی وی رستاق الزهراء است که به کرسف جیاناباد شهرت دارد او در همدان ایران اقامت نمود سپس به منطقه ری سفر نمود در شهر ری یا محمدیه عمر خویش را سپری نمود در خدمت شاگردان خویش بوده که در جوار قاضی القضاة ابی الحسن بن علی بن عبدالعزیز جرجانی پس از وفات دفن شد ولی تاریخ وفات وی مورد اختلاف تاریخ نویسان است که موثق ترین آن 395 هجری می باشد.

5 - معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج 4 ص 388.

راغب اصفهانی و ابن منظور نیز همین معنا را تأیید کرده اند با این تفاوت که راغب اصفهانی از آن به قهر تعبیر کرده و ابن منظور به استیلاء که هر دو معنای غلبه بر شی را می‌دهند.¹

چیزی که مرادف با کلمه نصر است معنای تفوق و برتری بر کس دیگری است، در بسیاری از آیات قرآن کریم نیز بکار رفته است که از آن جمله آیات ذیل است: {كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ}² بسیاری از گروه اندکی است که بر گروه زیاد به اراده خدا تفوق پیدا میکند. آیه دیگری است: {إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ} اگر شما را خداوند یاری کند کسی بر شما استیلاء و غلبه نخواهد یافت. در این دو آیه غلبه به معنای تفوق است. آیات نخستین سوره روم: {لَمْ غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ} رومی‌ها مغلوب شدند در نزدیکترین زمین و ایشان پس از مغلوب شدن شان غالب خواهند شد.

۳- فتح

فتح نقیض اغلاق است و اغلاق به معنای قفل شدن است^۵ و یکی از واژه‌های مترادف با کلمه نصر فتح است آنچه هدف و مراد از نصر است در کلمه فتح نیز یافته می‌شود گاهی از جهت متعلق آن تفاوت در معنی ایجاد می‌گردد، اما تفاوت چشمگیری در آن دیده نمی‌شود. کلمه فتح در اصل که واژه شناسی شود به معنای باز و باز کردن است.

1 - المفردات ، راغب اصفهانی ص 611 ، ابن منظور لسان العرب ماده غلبه ج 1 ص 651.

2 - سوره بقره آیه ۲۴۹.

3 - آل عمران آیه ۱۶۰.

4 - سوره روم ۱-۳

5 - ابن منظور ، لسان العرب ماده فتح ج 2 ص 536

نویسنده المحيط فی اللغة می نویسد: (والْفُتُوح: واحدها فتح، وهو أول مطر الموسمی، لأنّه یفتح الشهر بالمطر)^۱ فتوح واحد آن فتح است نخستین بارانی موسمی را گفته می شود زیرا توسط آن باران ها ماه آغاز می شود. در اینجا همان معنای گوهری فتح افتیده است که وسیله آغاز شی است.

در اصطلاح فتح در چهار معنی بکار رفته است:

فتح بمعنای قضاء و فیصله در این آیه {رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ}^۲ پروردگارا! میان ما و قوم ما فیصله کن و تویی بهترین فیصله و داوری کنندگان. در این جا فتح به معنای فیصله و داوری است.^۳ فتح به معنای ارسال: فرستادن شی در این آیه {مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا}^۴ آنچه را خداوند برای مردم بفرستد او را نیست منع کننده. در این جا فتح به معنای ارسال بکار رفته است و این معنی از مقابل آن معلوم می شود که امساک است و ضد امساک ارسال است.

به معنای باز شدن یک شی: در این آیه: {حَقِّ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا} تا اینکه بیایند (اهل بهشت) و باز شود دروازه های بهشت برای شان. در این آیه معنای (فُتِحَتْ) باز شود، است.^۵

فتح به معنای نصر: در بسیار از موارد کلمه فتح به معنای نصر آمده است چیزی که ما در صدد آن هستیم و در همین معنا فتح با نصر مرادف می شود. نمونه های این مورد در قرآن کریم چشمگیر است مناسبت میان

1 - المحيط فی اللغة الصحاب بن عباد، ج ۳ ص ۲۷۳

2 - سورة اعراف آیه ۸۹

3 - کافی الکفاة لصاحب اسماعیل عبادت 385هـ ، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد آل یاسین، عالم الکتب، طبع اول سال: 1414 هـ ق.

4 - سورة فاطر آیه ۲

5 - سورة زمر آیه ۷۳.

6 - نزهة المجالس ومنتخب النفائس عبد الرحمن بن عبد السلام الصفوري ، ص 462 دارالنشر مؤسسة الرسالة بیروت لبنان سال 1404 طبع اول.

نصر وفتح در این است که خداوند متعال توسط نصر امر مغلق و پیچیده را حل میسازد.^۱ موارد این نوع در در این آیه یافته می شود: {فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ} ^۲ نزدیک است که خداوند بیاورد کامیابی را و یا امری از طرف خویش در اینجا فتح به معنای نصر است. آیه دیگری است: {إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ} ^۳ اگر فتح می طلبید، فتح به سوی شما آمد. چون در تفسیر این آیه آمده: که آیه در مورد ابوجهل نازل شده زمانیکه قبل از آغاز جنگ بدر دعا کرد، هریکی از ما قطع کننده رحم باشد و به امری ناپسند آمده باشد او را با شکست مواجه گردان، اینرا خداوند تعبیر به طلب فتح نمود و مراد از فتح امر فاصل بین حق و باطل است در حقیقت معنای آیه این است که اگر شما طلب نصرت کنید از خداوند به شما نصرت آمد. یعنی امریکه حق را از باطل جدا میکند.^۴

فتح در اصطلاح:

فتح در اصطلاح عبارت از پیروز شدن بر دشمن با تصرف یک جغرافیایی خاص را گویند که توسط جنگ بدست آید یا بدون جنگ.^۵

1 - تأویل مشکل القرآن، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه ص ۴۹۲ ناشر دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی ، بیروت لبنان سال: 1423 ه ق.
 2 - سوره مانده آیه ۵۲
 3 - سوره انفال آیه ۱۹
 4 - منتخب قره العیون و النواظر فی الوجوه و النظائر، عبدالرحمن بن علی بن جوزی ص ۱۸۵-۱۸۶ تحقیق: محمد السید الصفطوی، المکتبه العلمیه بیروت سال 1420
 5 - معانی القرآن و إعرابه، ابراهیم بن سری الزجاج، معانی القرآن ، ج 5 ص 19 محقق عبدالجلیل ناشر عالم الکتب بیروت لبنان، سال: 1412 ه ق.

شوکانی^۱ معنای دیگری را به لفظ قیل نقل می کند که دلالت به ضعف آن می کند اینکه فتح عبارت است از تسلط بر مساکن و زیستگاه دشمنان و داخل شدن بر خانه های شان.^۲ به هر حال هر معنایی که داشته باشد بل معنای کلمه نصر مناسبت آشکار دارد، چون در هردو کلمه (نصر و فتح) معنای نصرت و یاری بر دشمن وجود دارد زیرا فتح نتیجه نصرت و یاری است.

4- فوز

چهارمین کلمه مترادف و هم معنا و یا قریب المعنی با کلمه نصر، کلمه فوز است زیرا فوز کامیابی همراه با آرزوی خیر و نجات از شر را گویند.^۳ عرب ها میگویند: (وفاز سهمه: إذا غلب، وفاز بفائزة أي شيء يصيب به الفوز)^(۲). شخصی که به هرشی کامیاب برسد در شأن وی گفته می شود که به فائزه کامیاب شد.^۴ راغب در المفردات در مورد کلمه فوز نکته دیگری را اضافه می کند که فوز عبارت از بدست آوردن هدف و آرزوی انسان است ولی همراه با سلامتی اگر هدف بدست آید و لی سلامتی بدن نداشته باشد اینرا فوز و کامیابی نمی گویند. می نویسد: "(والفوز: الظفر بالخیر مع حصول السلامة، والمفازة المهلكة سمیت بذلك تفاقؤلا للفوز"^۵) در جای

1 - او محمد بن علی بن محمد الشوکانی است که لقب بدرالدین را داشت، یکی از علمای بزرگ اهل سنت و الجماعه است و از دانشمندان اسلامی بزرگ کشور یمن شمرده می شود در سال 1173 ه در قریه هجره شوکان در یمن در روز دوشنبه بیست و هشتم ذی القعدة متولد شده و در صنعاء بزرگ شد و در آنجا به سمت والی در سال 1229 مقرر گردید و در حال حاکمیت آن منطقه در سال 1250 به عمر 76 سالگی وفات نمود و در مقبره خزیمه که در صنعاء شهرت دارد دفن گردید. رحمه الله او ابتدا قرآن کریم را حفظ نمود و بعد علوم دینی را کتاب های حدیثی را از علمای جید شنید ایشان علمای بزرگی را به جامعه تقدیم نمودند و از جمله آثار علمی شان نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار، الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول تفسیر فتح القدر و ... می باشد (محمد محمد محمد سالم محیسن، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ ص 189 ناشر دار الجیل بیروت سال: 1412 ه ق).

2 - الشوکانی، فتح القدر، ج 5 ص 509

3 - ابن منظور افریقی لسان العرب ماده فوز ج 5 ص 392.

4 - بصائر ذوی التمییز فیروز آبادی ج 4 ص 219.

5 0 راغب اصفهانی کتاب المفردات ص 647

کامیابی و هدف آوردن با سلامت بودن شخص کلمه فوز بکار می رود و لی در عکس آن به جای ناامیدی و نا کامی مفازه بکار برده می شود که شاید این یک نوع تفاؤل و نیک فالی باشد.

در قرآن کریم از این کلمه خیلی زیاد استفاده شده است و لی در کامیابی در اموری که مربوط به ایمان و

عقیده و آخرت است مانند {يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي

جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} ¹ تا گناهانتان را ببخشاید و شما را به بهشت ها و باغ هایی که از زیر (

ساختمان و درختان) آنها نهرها جاری است و در مسکن هایی پاکیزه و دلپسند در بهشت هایی جاوید

درآورد ، این است کامیابی بزرگ. { وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ} ² و ایشان اند رستگار. که تمام آن مربوط به امور

آخرت است شامل امور مادی دنیوی نیست.

مردم در میان خود در محاوره کلمه فوز را در کامیابی های بکار می برند که در میدان های مقابله و مسابقه

امور مادی دنیوی می باشد مانند مقابله در مناصب دنیوی یا مقابله های سپورتی و... اما قرآن کلمه فوز را

در این معنی اصلا بکار نبرده است. بلکه در کامیابی امور آنرا بکار برده است که تعلق به آخرت و قیامت

دارند.

1 - سوره صفا آیه 12.

2 - سوره توبه آیه 20.

5- تمکین

پنجمین کلمه یی که مرادف با کلمه نصر در معنا و مفهوم است کلمه تمکین است. کلمه تمکین مصدر فعل مکن است از ثلاثی مزید فیه اصل آن "مکن" است اصل معنای آن عدم توانایی داشتن شخص دیگر بر وی است جوهری همین معنا را انتخاب کرده است و در خلاصه می گوید: (واستمکن الرجل من الشیء وتمکن منه بمعنی، وفلان لا یمكنه النهوض: أي لا یقدر علیه.) یعنی فلان بر وی قادر نیست^۱ به قول نوسنده لسان العرب تمکین به معنا های: تکمیل شدن یک شی، مقام والا که مکان است، منزلت نزد بادشاه، استطاعت و توانایی و ظفر و کامیابی آمده است.^۲ راغب در مفردات تمکین را از مکن و مکان گرفته است و با استناد از محاوره عرب و به شکل خاص از آیه { ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ }^۳ کلمه مکین را به معنای متمکن معنا کرده است و متمکن را گفته: ای متمکن ذی قدر و منزلت، یعنی تمکین به معنای قدر و منزلت است^۴ در مجموع تمام معانی که برای تمکین گفته شد نشان دهنده این است که گرچه استعمال این کلمه متعدد است ولی استعمالات این کلمه در معانی متعدد آنرا از اصل معنا بیرون نمی کند بلکه در اصل معنای آن در جای خود است که به معنای قدرت و ظفر و کامیابی و قدر و منزلت است.

1 - جوهری الصحاح ج 6 ص 2205 ه

2 - ابن فارس، لسان العرب، ج 13 ص 412-415

3 - سوره تکویر، آیه 20

4 - راغب اصفهانی، المفردات ص 471.

کلمه تمکین در قرآن کریم با جمله مشتقات آن هشده مرتبه تکرار شده است ولی قرآن کلمه تمکین را کدام اصطلاح خاص محدود نکرده است بلکه کدام اصطلاح خاصی ندارد بلکه به استقراء آیات قرآن کلمه تمکین در شش معنا بکار رفته است:¹

1- تمکین به معنای ملک و بادشاهی الله متعال در مورد ذی القرنین می فرماید: { إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ }² ما او را بادشاهی در روی زمین دادیم ابن کثیر در تفسیر خویش می نویسد: (أَيُّ أَعْطَيْنَاهُ مَلَكًا عَظِيمًا)³ همچنان در آیه: { الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ }⁴ تمکین به معنای دادن بادشاهی است شیخ عبد الرحمن السعدی در تفسیر خویش می نویسد: (أَيُّ مَلَكْنَاهُمْ إِيَّاهَا وَجَعَلْنَاهُمُ الْمَتَسَلِّطِينَ عَلَيْهَا، مِنْ غَيْرِ مَنَازِعٍ يَنَازِعُهُمْ، وَلَا مَعَارِضٍ)⁵ ما آنها را مالکان زمین ساختیم و آنها را مسلط بر آن کشور ساختیم در حالیکه هیچ کسی در مقابل شان معترض نبود.

2- تمکین به معنای مقام نزد بادشاه: در این خصوص نیز آیه قرآن کریم وجود دارد الله متعال در شأن حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: { وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ }⁶ در اینجا مکین به معنای صاحب مقام و عزت است نمونه دیگری نیز در سوره تکویر یافته می شود

1 - عوامل النصر والتمكين في دعوات المرسلين أحمد بن حمدان بن محمد الشهري ص 14

2 - سوره كهف آیه 84

3 - ابن کثیر تفسیر ابن کثیر، ج 3 ص 89.

4 - سوره حج آیه 41

5 - تفسیر تیسیر الرحمن عبدالرحمن السعدی ج 5 ص 302.

6 - سوره یوسف آیه 54.

در مورد حضرت جبرئیل امین آمده { ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ }¹ در اینجا نیز مکین به معنای صاحب مقام و منزلت است

3- تمکین به معنای آماده ساختن: تمکین به این معنا که چیزی آماده برای یک کار شود نمونه آن در قرآنکریم و جود دارد الله متعال می فرماید: { أَوْمَئِمُّكِنَ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ }² در اینجا کلمه نمکن به معنای آماده ساختن است شوکانی این کلمه را معنا کرده است که: "أى ألم نجعل حرمًا ذا أمن" ۳ آیا ما حرم را جای برای امنیت آماده نکردیم.

4- تمکین به معنای در اختیار قرار دادن نعمت های دنیا: در اختیار قرار دادن نعمت های دنیا برای انسانها به تمکین تعبیر شده است الله جل جلاله می فرماید: { أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنُوا لَهُمْ }³ ما در اختیار آنها نعمت های روی زمین را قرار دادیم به آن مقداری که در اختیار شما قرار ندادم. در آیه دیگری نیز همین معنا مطلب است: { وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيْمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً }⁵ در تفسیر کلمه تمکین که در صدر آیه آمده: ابن کثیر رحمه الله می نویسد: "ولقد مكنا الأمم السالفه فى الدنيا من الأموال والأولاد وأعطيناها منها ما لم نعطكم مثله ولا قريباً منه" ۶ ما امت های گذشته را با در اختیار قرار دادن اموال و اولاد مورد احسان قرار دادیم به مقداری که مانند آن کسی دیگری داده نشده است.

1 - سوره تکویر آیه 20
2 - سوره قصص آیه 57
3 - شوکانی تفسیر فتح القدیر، 4 ص 179.
4 - سوره انعام آیه 6
5 - سوره احقاف آیه 26
6 - تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر ج 4 ص 144.

5- تمکین برای تطبیق دین: تمکین برای دین به این معنا است که الله متعال جهت تطبیق احکام شریعت و نظام

اسلامی گروهی را حاکم گردانیده تا دین در روی زمین تطبیق گردد. { وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ }^۱

6- تمکین به معنای ثبات و استقرار: ششمین معنای که کلمه تمکین در قرآن کریم در آن بکار رفته است

ثبات و استقرار است { أَمْ خُلِقْتُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ }^۲ ای ثابت مستقر. اینجا معنای مکین

ثابت و مستقر است.

1 - سوره نور آیه 55
2 - سوره المرسلات آیه 20 - 21

مبحث سوم: کلمات متضاد نصر

کلمه نصر طوریکه از خود الفاظ مترادف دارد به عین شکل کلماتی وجود دارد که در معنی با کلمه نصر در تضاد است به این معنی که در یک وقت باهم جمع نمی شوند. حتی در بعض موارد با هم در تقابل بکار رفته اند. که میتوان از آن جمله کلمات ذیل را از جمله معنای متضاد نصر دانست:

۱- خذلان:

کلمه خذلان در اصل به معنای رسوایی، رسواشدن و شکست خوردن است. در قرآنکریم کلمه خذلان به معنای شکست بکار رفته است چون در مقابل نصر واقع شده است: الله متعال در سلسله آیاتی که در مورد غزوه احد نازل شده می فرماید: {إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ} ^۱ اگر خداوند متعال شمار یاری کند پس بر شما کسی نیست که چیره شود و اگر شمار را شکست دهد کیست پس از خداوند که شما را یاری کند. در حقیقت این دو کلمه باهم در تقابل واقع شده اند نصرت و یاری در مقابل آن خذلان یعنی عدم نصرت. بغوی در تفسیر خویش در ذیل آیه معنای خذلان را به این شکل کرده که (والخذلان القعود عن النصرة) ^۲ خذلان به معنای نشست از نصرت الهی است یعنی کسیکه عقب نشینی کند از نصرت الهی آنرا خذلان می گویند. در حقیقت مخالف نصر است. زحیلی معنای خذلان را به ترک و رها کردن انسان به حال خود معنی کرده است. ^۳ یعنی زمانیکه یک

1 - آل عمران / ۱۶۰.

2 - تفسیر بغوی ج ۲ ص ۱۲۵

3 تفسیر الوسيط للزحيلي ج ۱ ص ۲۵۵

شخص به حال خود رها کرده شود نصرت و یاری از سوی الله متعال شامل حالش نگردد این به معنای خذلان است.

۲- هزیمت

کلمه هزم و هزیمت از جمله کلمات متضاد نصر است در قرآنکریم هزیمت به معنای شکست بکار رفته است الله متعال در مورد داستان طالوت و لشکریانش می فرماید { فهزموهم بإذن الله }^۱ آنها شکست دادند ایشان را به اذن الله متعال. در این آیه کلمه هزم آمده است. و هزم به معنای کسر و شکستاندن است. قرطبی هزم را معنی کرده که (فکسروهم)^۲ آنها را شکستند. و در ادامه تفسیر خویش کلمه هزم را بیشتر توضیح میدهد که: (والهزم الكسر)^۳ هزم به معنای کسر است و از همین باب است که عرب در مورد آب زمزم می گویند: (إنها هزيمة جبریل) آب زم زم شکستنده جبریل است یعنی آنرا جبریل به پایهای خویش شکستانده و آب بیرون شده است. و نیز هزم آنچه شکسته از چوب خشک را نیز می گویند. چون اینجا کلمه هزم در نبرد و جنگ بکار رفته است و نسبت هزم به مومنان شده است که به جانب مقابل خویش رسانیدند یعنی جانب مقابل را شکستاندند. از همین باب است که عرب می گوید « هزم القوم الجیش هزيمة و هزیما » قوم لشکر را شکست دادند.^۴ ابن کثیر معنای هزموهم را به « قهروهم » می کند^۵ یعنی بر آنها چیره شدند طبعا که آنها چیره شدند جانب مقابل شکست می خورد که ضد معنای نصرت است، عین کلمه از همین ماده و معنی

1 - بقره / ۲۵۱.

2 - تفسیر القرطبی ج ۳ ص ۲۵۶.

3 - قرطبی همان ص

4 تفسیر ابن جریر طبری ج ۵ ص ۳۵۵.

5 - تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۲۷۹

نیز در قرآن کریم بکار رفته است: {سَيُهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ} ¹ بزودی گروه (مشرکین مکه) شکست خورده و پشت خواهد گردانید.

مبحث چهارم : حتمیت نصرت الهی.

از آیات متعدد قرآن کریم هویدا است که الله متعال بندگان نیک خود را به نصرت و یاری وعده کرده است و رخداد ها و واقعات فراوانی وجود دارد که تاریخ شاهد بر غلبه مومنان است بدون اینکه وسایل ظاهری و آمادگی کامل را داشته باشند.

{وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ

هُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا... } ² خداوند متعال به

کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده کرده است که هر آینه آنها را جانشینان

روی زمین گرداند چنانکه جانشین گردانید کسانی را که قبل از شما آنها بودند، و هر آینه ثابت گرداند برای

آنها دین شان را (همان) به آنها امنیت دهد (تا که) مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند.

این وعده الله سبحانه و تعالی است که آنرا الله متعال در حیات و زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم تحقق

بخشید که زمین مکه، خیبر، بحرین، سائر جزیره عرب و تمام سرزمین یمن را در حیات آنحضرت صلی الله

علیه وسلم بدست مسلمین فتح نمود. ³

1 - قمر آیه 35

2 - نور/ 55

3 - تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 291-292، البدایه و النهایه ج 6 ص 183.

در یک عده از آیات نصرت و یاری خویش را مشروط گردانیده است مثل آیه: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} ¹ ای مومنان اگر دین خدا را یاری کنید خداوند متعال شمار را یاری خواهد کرد و گام های تانرا (در مقابل دشمنان تان) استوار نگه می دارد.

وعده نصرت الهی برای پیامبران و پیروان آنها که مومنان در روی زمین اند در قرآن کریم داده شده است در بسیاری از آیات قرآن کریم این وعده الهی ثابت است الله متعال می فرماید: {إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ} ² هر آینه ما پیامبران خویش و مومنان را یاری میکنیم در دنیا و در آخرت. در آیه دیگری آمده که می فرماید: {وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ} ³ به بندگان فرستاده ما کلمه (وعده نصرت) سبقت کرده که ایشان یاری شدگان اند. یعنی پیامبران الهی را یاری می شود. سوال اینجا است که چگونه ایشان را یاری شده است که تعدادی از آنها شهید شده اند؟ در حالیکه کشته شدن پیامبر معنای یاری و کمک را نمی دهد. در پاسخ این سوال مفسران نظریات مختلفی دارند که خلاصه آن به شرح ذیل است:

۱- شنیطی ^۴ در تفسیر اضواء البیان در این مورد نوشته است: تمام پیامبران الهی نصرت و یاری از سوی الله متعال شده اند و هیچ پیامبری در جنگ کشته نشده است. استدلال به آیات قرآن کریم دارد که الله متعال فرموده:

1 - محمد / ۷
2 - مومن / ۵۱.
3 - صافات آیه 171-172
4 - نام شان علامه محمد امین بن محمد المختار الجکنی الشنیطی است عقیده سلفی داشت در بسیاری از علوم مهارت خاص داشت بخصوص در علم لغة و تفسیر از جمله تالیفات ایشان : أضواء البیان في إيضاح القرآن بالقرآن، ومذكرة أصول الفقه على روضة الناظر، آداب البحث

{ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ }¹ الله متعال فیصله نموده که هر آینه من و پیامبرانم غالب خواهیم بود بدون شک الله متعال توانا و غالب است. از این آیه به صراحت معلوم میشود که پیامبر مغلوب نمی شود و کشتن پیامبر به معنای مغلوب شدن است. چون در جای دیگری غلبه در مقابل قتل آمده است { وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا }² و کسیکه در راه خداوند برزمد پس کشته شود و یا غالب شود بزودی او را اجر بزرگی خواهیم داد.

در اینجا کشته شدن در مقابل غلبه آمده است از این معلوم میشود که در جنگ کشته شدن مغلوب شدن است و آیت قبلی دلالت بر این داشت که پیامبران یاری و نصرت می شوند برای دفع این تناقض راه بیرون رفت همین است که پیامبران الهی در جنگ کشته نشده اند بلکه در غیر از جنگ کشته شده اند. آیه دیگری نیز این مطلب را تأیید میکند الله متعال فرموده است { إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ }³ اگر خداوند شما را یاری کند کسی نیست که بر شما قوی شود. در اینجا نیز نصر در مقابل غلبه آمده است. این مطلب را قول حسن رضی الله عنه قوی میسازد که ما قتل نبی هرگز پیامبر کشته نشده است.⁴ اما در آیاتیکه تصریح به قتل انبیاء شده است مثل آیه: { أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ } (87)

والمناظرة، وغيره می باشد در سال: 1393 هـ وفات کرده است (الأعلام لزر کلی (6 / 45)، و علماء نجد خلال ثمانية قرون للشيخ عبد الله البسام (371 / 6)،

1 - سوره مجادله آیه 21

2 - سوره نساء آیه 74

3 - سوره آل عمران آیه 160

4 - الشنقيطی، تفسیر اضواء البيان ج 7 ص 724. و فتح القدير للشوکانی.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ¹ شوکانی در ذیل این آیه مینویسد که « لیسوا مقتولین فی جهاد» پیامبران در جهاد کشته نشده بودند.

۲- دومین نظریه اینکه پیامبران شهید شده اند ولی الله متعال انتقام خون آنها را گرفته است و اینرا الله متعال تعبیر به نصرت کرده است. آیه دیگری است الله متعال فرموده است. { إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ² } هر آینه ما نصرت خواهم کرد پیامبران خویش و مومنان را در دنیا و در روزیکه گواهان بر پا می شوند. ابن کثیر در ذیل این آیه از سدی نقل قول کرده می نویسد: هیچگاه الله متعال نفرستاده پیامبری را به سوی یک قوم جهت دعوت و اصلاح مردم و قوم آنها کشته باشد مگر اینکه قبل از ختم شدن قوم الله متعال کسی را می فرستد که از خون پیامبر الهی دادخواهی کند و انتقام خون آنرا بگیرد. و از همین انتقام الله متعال تعبیر کرده به نصرت و غلبه.^۳ امام طبری نیز به همین مطلب اشاره کرده است.

۳- قتل پیامبر الهی به معنای ختم و پایان بخشیدن سلسله دعوت او نیست بلکه قتل به معنای از میان رفتن شخص خود پیامبر است و گاه گاه به شهادت رساندن پیامبر سبب بر انگیختن امت و پیروانش می شود تا منهج آنرا تسریع بخشیده و در نفس های شان حماسه می آفریند { وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ

1 - سوره بقره آیه 87-88
2 - سوره غافر آیه 51
3 - ابن کثیر ج ۴ ص ۹۰

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ¹. در این آیه به صیغه مبنی مجهول معنی اینکه بسیاری از پیامبران الهی با ایشان مردمان با خدا کشته شدن آنها در مقابل آنچه که برای شان در راه خدا رسید سست نشدند و نه ناتوان شدند و خداوند شکبیا پیشه گان را دوست دارد و نبود سخن شان مگر اینکه پروردگارا! پیامرز گناهان مان را وزیاده روی در کار مانرا و مارا ثابت قدم بساز و ما را بر قوم کافریری فرما ایشان را خداوند پاداش نیکوی آخرت و دنیا عطا فرمود و خداوند نیکو کاران را دوست دارد. خداوند پیامبران را برای دعوت به سوی عبادت، اعلاء کلمه الله و اظهار دین فرستاد نه برای دعوت به نفس و اظهار شخصیت خود شان وعده نصرت الهی پیامبران را به اساس پیدا شدن کسانی است که امر دعوت را به دوش بگیرند و جانشین پیامبران بگردند نه به اساس شخصیت خود شان پس بقای افراد جانشین پیامبران و جریان یافتن سلسله دعوت شان در حقیقت نصرت و یاری آنها است ولو که آنها نباشند یا خود شان وفات کنند و یا اینکه ایشان کشته شوند. بطور نمونه حضرت عیسی علیه السلام یهود اراده قتل ایشان را کرد گرچه به وی نرسیدند اما خداوند متعال وعده نصر را تحقیق بخشید و می فرماید: {وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ²}. در این قسمت برنامه دعوت عیسی علیه السلام باقی ماند و این نوع بقا را خداوند متعال نصرت و یاری الهی نامیده است.

1 آل عمران 146-147-148-

2 - آل عمران آیه 55

از این مبحث به این مسئله پی بردیم که نصرت و یاری الله متعال برای مومنان حتمی است اما اینکه گاهی نصرت الهی شامل حال مسلمانان نمی شود، با وجود تهیه وسائل جنگی و آمادگی روحی و روانی علت در کجا است؟ برای دریافت پاسخ به این سوال، سه فصل بعدی پاسخگو است که نصرت و یاری الله متعال اسباب و موانع دارد تا این اسباب و موانع شناخته شده و برای شرایط جذب نصرت الهی زمینه سازی صورت گیرد در آنجا است که نصرت و یاری الله متعال تحقق پیدا می کند.

نکته مهم اینجا است که با وجود شرایط و اسباب مادی و معنوی و رفع موانع نصرت الهی نصرت و یاری الله متعال در یک عده موارد شامل حال مسلمانان نمی شود بلکه برعکس ظاهراً شکست می خورند کشته و شکنجه می شوند، چرا؟ علت در کجا است؟ پاسخ این سوال را میتوان پس از تحقیق و واکاوی انواع نصرت الهی دریافت که به شکل ذیل توسط دکتر محمد النابلسی انجام شده است:

1- نصرت استحقاقی: این نوع نصرت الهی عبارت از اینکه مومنان در حالتی قرار دارند سزاوار نصرت الهی است چون ایمان و اسلامی را که با خود دارند، نصرت و یاری الله متعال را ایجاب میکند. آیه 123 سوره آل عمران همین مطلب را افاده می کند: {وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّبِعُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} ¹

بی گمان الله متعال شما را یاری نمود در حالیکه ناتوان بودید از الله بهر اسبید تا شکر گزار شوید. یاران

1 - سوره آل عمران آیه 123.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با وجود فقر و تنگدستی شان، ایمان و پایداری قوی داشتند که مستحق نصرت و یاری الله شدند.

بهای این نوع نصرت الهی دو چیز است: ایمان و آمادگی در مقابل دشمن مطلق ایمان کفاف نمیکند بلکه ایمانی که به سوی پیروی از اوامر الله سوق دهد و از نواهی انسان را باز دارد این دو ثمن و بهای نصرت الهی اگر باهم جمع نشوند، هیچکدام آنها به تنهایی کفاف نیست نه ایمان بدون آمادگی و نه آمادگی بدون ایمان واقعه احد و حنین دو شاهد بزرگ است در این قضیه که معصیت اندکی که در غزوه احد رخ داد، صفحه نتیجه جنگ را رقم زد اندک ترین عجبی که تنها به آمادگی اتکا داشت شکست بزرگی را به بار آورد.

2- نصر تفضلی: این نوع نصرت الهی فضل محض الله متعال است دلیل آن نخستین آیات سوره روم است
الله متعال می فرماید: { غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ¹ رومیان مغلوب شدند (و از پارسیان شکست خوردند) در نزدیک ترین سرزمین (به حجاز که سوریه و اردن است) و آنها پس از مغلوب شدنشان به زودی پیروز خواهند شد. در ظرف چند سال (آینده و) کار (اداره عالم) و فرمان (نافذ در همه جهان) پیش از آن (غلبه) و پس از آن از آن خداوند است ، و در آن روز مؤمنان (مسلمانان) خرسند خواهند شد. به نصرت و یاری خداوند که او هر کس را بخواهد یاری می کند ، و اوست مقتدر

1 - سوره روم 2-5

غالب و مهربان. رومی ها اهل کتاب اند مسلمان نیستند ولی در عین حال آنها یاری می شوند چیره شدن آنها را الله متعال " نصر الله " نامید و به الله جل جلاله نسبت داده شده است این نوع نصرت الهی استحقاقی نیست چون آنها ثمن و بهای نصرت الهی را با خود ندارند ولی با وجود آن یاری میشوند این نوع نصرت تفضلی است حکمت الهی اینرا ایجاب میکند تا رومی ها یاری شوند و خوشحالی را الله متعال از آن مسلمانان می کند و درسی را که برای ما میدهد اینکه ما در دعاها ی خود گفته باشیم پروردگارا! اگر ما مستحق نصرت استحقاقی نیستیم و شرایط آنرا در خود نداریم به ما نصرت تفضلی خویش را عنایت کن. از نص این آیه معلوم می شود که گر چه نصرت شامل حال کسانی شده که شرایط نصرت استحقاقی را ندارند ولی در مقابل این نصرت بزرگ مسلمانان خوشحال شوند علت این خوشحالی در قضیه رومی ها و فارس از دو جهت است:

نخست اینکه تقابل و رویارویی دو ابر قدرت و امپراطور وخت به نبرد رویارویی سبب ضعف هردو جناح می شود در حالیکه هردوی آنها دشمن مسلمانان اند، این تقابل سبب می شود تا هردو از هم پاشیده شوند و نیروی انسانی و تجهیزات جنگی شان ضعیف شده و قوت شان به رکود مواجه شود واضح و آشکار است که ضعف و ناتوانی آنها به نفع اسلام و مسلمانان گردید و در عین حال اسلام و مسلمانان به حیث یک نیروی واحد و همانند یک مشت در جهان مطرح شود. از سوی دیگر رومی ها گرچه مسلمان نبودند ولی با مسلمانان در اینکه از اهل کتاب بودند، شباهت داشتند این دو عامل سبب شد تا مسلمانان در چیره شدن رومی ها علیه فارس احساس خورسندی کنند.

3- نصرت مبدئی (زمینه ساز): این نوع نصرت گرچه در دید ظاهری و سطحی نصرت شمرده نمی شود ولی آنچه در قبال دارد نصرت بزرگ محسوب می گردد، داستان اصحاب الأخدود در قرآن کریم این نوع نصرت را افاده می کند الله متعال می فرماید: {قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ¹} ناپود شدند صاحبان خندق ها. این آیه مبارکه نصرت الهی را تمثیل می کند در حالیکه مسلمانان به شهادت رسیدند و در امتحان بزرگی قرار گرفتند ولی در عین حال آنها از سوی الله متعال یاری شدند اما نه به شکل نصرت استحقاقی و یا تفضلی بلکه به شکل مبدئی به این معنی که شکنجه و شهادت آنها زمینه را برای کامیابی بزرگی که در قبال داشت، فراهم ساخت از هر قطره خون آنها مسلمان به میان آمد و شهادت آنها سبب نابودی ظالمان عصر شان گردید.

ولی شهادت شان نصرت مبدئی بوده به این معنی که به رخصت عمل نکرده بلکه بر عزیمت باقی ماندند یا داستان دو تن از مسلمانان که در قید مسیلمه کذاب قرار گرفتند یکی از آنها به عزیمت عمل کرد به شهادت رسید و دوم به رخصت که رها شد ولی در شأن نخستین آن پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود "أما الأول فأعز دين الله فأعزه الله" فرد نخست دین الله را یاری بخشید الله متعال او را یاری رسانید شهادت وی را پیامبر صلی الله علیه وسلم نصرت نامید زیرا به اصل و مبدأ پا برجا ماند.

نصرت مبدئی را چگونه میتوان تمثیل نمود؟ در بحث فوق به دو مطلب اشاره شد یکی مسئله عزیمت و دوم مسئله رخصت عمل به عزیمت در اصل معنای نصرت مبدئی است چون عمل به عزیمت توسط یک تن، به

1 - سوره بروج آیه 4

لک ها و هزاران جوان نیروی باطنی و جرئت می بخشد اگر در طول تاریخ عمل به عزیمت توسط مسلمانان واقعی و راستین صورت نمی گرفت قهرمانان واقعی و مبارزان دلیر اسلامی به میان نمی آمد عمل کرد هر یکی به هزاران و لک ها مسلمان سر مشق زندگی میگردد و از هر فرد آنها به هزاران جوان تاریخ ساز به جوامع اسلامی تقدیم می شود به یقین باید دانست که شهادت و یا شکنجه بی که در طول تاریخ به مسلمانان در عمل به عزیمت رسیده است چه صاحبان اخدود و یا ماشطه در مقابل فرعون و یا در مقابل مسیلمه کذاب و دیگر واقعاتی که تاریخ شاهد آن است، هر یکی نمونه بی از نصرت مبدئی است گرچه در ظاهر شکست تبلور کرده ولی در حقیقت و نفس الامر کارگاه نیرو و انسان سازی بوده است. اما اگر همیشه عمل به رخصت می بود، جوانان و افراد تاریخ ساز از کجا می شد؟ و از کی الگو می گرفتند؟

اکنون بر میگردیم به سوالی که در ابتدا مطرح شد که با وجود عوامل و اسباب نصرت الهی در هر دو بعد مادی و معنوی ولی باز هم نصرت الهی تحقق پیدا نمی کند؟ در پاسخ می توان گفت: نصرت الهی به انواع مختلف است درست اگر نصرت استعدادی و تفضلی صورت نگرفته است ممکن نصرت مبدئی بوده باشد که شهادت، رنج و تکلیف در ظاهر الامر وجود داشته اما در حقیقت این شهادت ها و رنجا اساس و پایه گزاری برای کامیابی های بعدی بوده باشد.

فصل دوم: اسباب و موانع معنوی نصرت الهی در قرآن کریم:

تعالیم قرآن صراحت دارد بر این که عوامل تاثیرگذار در جهان به دو دسته اصلی عوامل مادی و عوامل معنوی تقسیم می شود، به طوری که اگر نگوییم که عوامل معنوی نقش اساسی تر دارد، دست کم در همین حد و اندازه عوامل مادی باید برای آن تاثیر قائل شد. این در حالی است که اکثریت مردم و حتی تصمیم سازان و تصمیم گیران در سیاست گذاری و برنامه ریزی خورد و بزرگ، تنها به عوامل مادی تکیه و تاکید می کنند و از عوامل معنوی به طور کامل غافل هستند و آن را به هیچ وجه به عنوان یک عامل در سطح عامل مادی و اسباب ظاهری قرار نمی دهند. این گونه است که در دستیابی به نتایج، شکست می خورد؛ زیرا با تبیین و تحلیل عوامل مادی، در بیشتر موارد نتیجه چیزی جز ناتوانی از تحقق اهداف و برنامه ها نیست؛ این گونه است که یا اصولا وارد کاری نمی شوند یا اگر وارد کاری شوند با ناامیدی عمل می کنند و نتیجه مطلوب را به دست نمی آورند. این در حالی است که مومنان به خدا، نه تنها عامل معنوی را در هر کاری مدنظر قرار می دهند، بلکه آن را به عنوان یک عامل مهم و اساسی تر در نظر می گیرند، به طوری که همانند پیامبران در جایی که امت خود را در محاصره کامل از سوی دشمن می یابند، به توکل بر خدا و توفیق الهی و امدادهای غیبی توجه می دهند طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوبکر رضی الله یار گرامی ایشان می فرمایند که الله متعال از آن حکایت می کند: {لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا} اندوهگین مباش! براستی خدا

با ماست یا اینکه موسی علیه السلام هنگامیکه در مسیر راه با بحر روبرو می شود در حالیکه در عقب دشمن آنها را تعقیب میکند به یاران خویش می گوید:

{إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ} ابراستی پروردگارم با من است و به تحقیق مرا هدایت می کند. این گونه است که صاحبان عزم و همت عالی وارد میدان های سخت و دشوار می شوند و مشکلات را از پیش رو بر می دارند؛ زیرا به سنت الهی باور داشته و بر اساس حکم الله متعال کار می کنند؛ زیرا الله متعال می فرماید: {فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ} ² هرگاه عزم عمل کردی، پس بر خدا توکل کن! زیرا خدا توکل کنندگان را دوست می دارد. این محبت الهی نسبت به توکل کنندگان در قالب امدادهای الهی و توفیق او خودنمایی می کند و موفقیت را برای متوکل رقم می زند.

1 - سوره شعراء آیه 62
2 - سوره آل عمران آیه 159

مبحث اول اسباب عقیدوی نصرت الهی

در این مبحث در ضمن چند مطلب آن عده اسباب نصرت الهی مطرح می شوند که با باورهای انسان ارتباط دارد چون اسباب نصرت الهی به چند گونه تقسیم شده است که در ضمن تحقیق به آنها خواهیم رسید که عقیدوی، مادی و سلوکی اند در این مبحث نخست به اسباب عقیدوی خواهیم پرداخت.

اسباب عقیدوی به این معنی که نصرت و یاری الله متعال را اصلا با امکانات ظاهری، مانند شمشیر، تیر و کمان و... وسایلی که در آن زمان بکار میرفت و در عصر امروز اسلحه و سلاح های پیشرفته بشر، اصلا ارتباطی ندارد بلکه ما فوق مادیات و وسایل و امکانات ظاهری است آنچه که الله متعال می فرماید {وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ} ¹ و آیه { إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُنُوتُكُمْ } ² آنگاه که شما را کثرت و زیادتان در شکفت انداخت و هیچ سودی نرساند، این آیه و آیه قبلی نشانگر یک ارتباط عمیق و پهناوری است که همان عامل عقیدوی نصرت الهی را مراد است.

مطلب اول: ایمان و ذکر الله متعال.

بدون شک که نصر و یاری الله متعال شامل حال انسان می شود ولی جهد و کوشش می خواهد انسان باید خود را آماده سازد و تمام عوامل نصر و یاری الله متعال را به خود جذب کند. موانعی که در مسیر راه وجود

1 - سوره آل عمران آیه 126.

2 - سوره توبه آیه 25

دارد، برداشته شود.¹ در این شکی نیست که از جمله مهمترین عامل جذب نصرت الهی ایمان داشتن به الله متعال و اینکه تمام وسائل جنگی و نیروی انسانی اسباب محض اند و یاری کننده حقیقی الله متعال است.

آیات بی شماری در قرآنکریم بر این مطلب (ایمان و ذکر الله متعال از جمله موارد نصر الهی است) شواهد زیادی وجود دارد که گاهی اشارتاً و گاهی صراحتاً این مطلب را نشان میدهد که میتوان آیات ذیل را از آن جمله شمرد:

1- {وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ} ² بر ما است نصرت و یاری مومنان در این آیه الله متعال کلمه حق را بکار برده است که بر لزوم دلالت می کند در حالیکه هیچ انسان بطریق لزوم و یا الزام بر خداوند متعال حقی ندارد ولی اینجا کلمه حق گفته برای شفقت با مومنان.

2- {إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ} ³ همانا ما پیامبران خویش و مومنان را در دنیا و در روزی که شاهدان بر پا می شوند یاری خواهیم کرد. اگر در این دو آیه ای که به شکل نمونه آورده شد، به عمق کامل و تدبر دیده شود در هر دو آیه ایمان بکار رفته است معلوم است که ایمان سبب اصلی و گوهری نصرت الهی است.

1 - السنن الإلهیه عبدالکریم زیدان ص ۵۴.
2 - روم / ۴۷.
3 - غافر / ۵۱.

سنت الهی بر این جاری است که مومنان و مسلمانان را یاری میکند و به اندازه ذره در این شکی نیست اینکه چرا مومنان خوار و ذلیل در هر جا مغلوب کفار شده اند؟ سوالی است که ایجاد شک می کند اما به حدی نیست که شکست خورده شده و در ایمان شان تزلزل پیدا کند چون وعده الله متعال به نصرت و یاری برای مومنان شده است باید دید که آیا مومنان واقعی اند یاخیر؟ خود را باید در ترازوی ایمان وزن کرده و شرایط ایمان را بنگرد که آیا در وی کدام شرطی از ایمان وجود داشته یاخیر؟ چون ایمان با اوصاف آن مانع عقوبت می شود. اگر یک عده کشور های اسلامی دیده می شود که مغلوب اند، شکنجه می شوند و در عین حال فریاد میزنند که نصر و یاری الله متعال کجا است؟ شاید شرایط جذب ایمان فراهم نشده باشد و یا هم موانعی که در مسیر راه قرار دارد برداشته نشده است.

همچنان مشاهده میکنیم که اکثریت مسلمان نماهای ما که منتظر نصرت الهی اند، متأسفانه ایمان شان به الله جل جلاله ، ایمان تیوری، ایمانیکه فقط به زبان زمزمه شده مگر از حنجره پائین نشده و در قلب جا نگرفته است، حقا که چنین ایمان نصرت الهی را جلب نکرده و نه هم موانع آن را دفع می تواند. لازم بر اینها در گام نخست اصلاح نفوس و تجدید ایمان است در این صورت وعده الهی متحقق می شود که: {وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ} ^۱ بر ما حق و ثابت است نصر و یاری مومنان. ^۲ اصلاح قلب و تجدید ایمان و باورهای داخلی همان چیزی است که سید قطب آنرا یک معنای از معانی نصر خوانده که در نصر و جذب یاری الهی

1 - روم / ۴۷

2 - السنن الإلهیه، عبدالکریم زیدان ص ۵۵

در گام نخست غلبه بر ذات و شهوات ضرور است و این غلبه داخلی انسان است تا زمانیکه نصرت و یاری داخلی به میان نیاید نصرت خارجی ممکن نیست.^۱

داشتن ایمان از این جهت در جلب نصرت الهی مهم است که تعلق به عقیده دارد و عقیده تنها چیزی است که احساس مردم را توحید میسازد ماده عاطفه را میان آنها زنده گردانیده و در نتیجه برای یک هدف می رزمند از همین جهت مسلمانان در صدر اسلام زیر یک پرچم رزمیدند و فتوحات بزرگی را از آن خود کردند

۲.

به قول عبدالله عزام رحمه الله از جمله بدیهیات است اینکه رسوخ و استحکام چنین عقیده در عمق نفس سبب عزت و سرفرازی وی می شود که ذلتی ندارد و در برابر هر قوت بزرگ روی زمین ایستادگی می کند و از هیچ بادشاهی ترس و هراسی داشته نمی باشد.^۳

3- {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ}؛
الله متعال برای آنانیکه از شما ایمان داشته و عمل شایسته را انجام داده وعده نموده تا ایشانرا جانشین روی زمین گردانیده طوریکه مردمان قبل از شما را جانشین گردانید. در این آیه وعده نصرت الهی شده اما برای

1 - فی ظلال القرآن، سید قطب ج ۵ ص ۳۰۸۶-۳۰۸۷
2 - خطاب محمود شیت، الرسول القاند ص 384 ناشر دارالفکر طبع 5 سال: 1394 ه ق
3 - عبدالله عزام، العقیده و اثرها فی بناء الجیل ص 40، ناشر مکتبه الاقصی عمان طبع سوم سال 1400 ه ق
4 - نور / ۵۵.

مومنان قید ایمان را گزاشته است علاوه بر آن برای نصرت تنها ایمان ظاهری و یا سطحی را کافی نکرده عمل شایسته را نیز شرط نصرت گردانیده است.

اصلاح باطن و قوت ایمان به عبارت دیگر تقوا نامیده می شود که در بسیاری آیات قرآنکریم تقوی نیز از عوامل برجسته و مهم نصرت الهی شمرده شده است. در امت های قبلی نیز تقوی را یکی از عوامل کامیابی و رستگاری دانسته است.

ایمان نیروی درونی در وجود یک مسلمان است که اعتماد و توکل بر الله متعال به حدی قوی می شود که در هو جولان گاه و چرخش مصیبت های زندگی هیچ اضطرابی را نمی بیند و به گونه کوه در جای خود استوار است در حقیقت مومن قوی تر از بادهای تیز ، امواج متلاطم بحر و کوه های پابرجا است، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید (لو عرفتم الله حق معرفته لزالتم بدعائکم الجبال) ¹ اگر الله را به معرفتی که شایان اوست بشناسید به دعای شما کوهها از جا بی جا می شدند.

4- { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. } ² (ای مومنان آنگاه با یک گروهی (جهت نبرد) روبرو شدید گام های تانرا استوار نموده و الله متعال را یاد کنید تا رستگار شوید. این

1 - صحیح مسلم، رقم الحدیث 2999 و محمد بن علی بن الحسن الترمذی متوفی 320 هـ ق نوادر الاصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه وسلم، ناشر دارالجیل، بیروت عام 1992 م تحقیق عبدالرحمن عمیره، کنز العمال فی سنن الاقوال و الاقوال ، علاء الدین بن حسام الدین متوفی 975 هـ ج 3 ص 142 محقق بکری حیاتی ناشر موسسه الرساله طبع پنجم سال 1401 هـ ق.

2 - سوره انفال آیه 45.

جا الله متعال فلاح و کامیابی را به دو چیز منحصر نموده است پایداری و ذکر الله. فتح القدير این ذیل این آیه مینویسد: در اینجا استوار و محکم بودن دو چیز مطرح شده است قلب با استقامت و پایداری و زبان با ذکر الله و می افزاید که در حالت نبرد با دشمن باید ذکر را به زبان داشته باشد که نیروهای طالبوت در مقابل لشکر جالوت به زبان داشتند { رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ }¹

5- فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ/2 (آنگاه که نماز ادا گردید در روی زمین پراکنده شوید و فضل الله را جويا شده و الله متعال را یاد کنید تا رستگار شوید) گرچه این آیه مبارکه ذکر الله را منحصر در نبرد و جنگ نساخته است ولی از اشاره آیه ذکر الله متعال عامل و سبب نصرت و پیروزی از جانب الله متعال شمرده شده است. چون آخر قسمت آیه تفریع بر ذکر و یاد الله متعال است.

ایمان چیست؟

ایمان عبارت از باور باطنی است بر کمال قدرت الله متعال که در آن هیچ شکی رخنه نکرده باشد الله متعال می فرماید: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ

1 - سوره بقره آیه 250.

2 - سوره جمعه آیه 10.

هُمُ الصَّادِقُونَ¹ بی گمان مومنان کسانی اند که به الله و رسول الله ایمان دارند باز شک نکنند و در راه الله متعال جهاد کنند با مال و جان اینها مومنان راستین اند.

در نخستین آیات سوره بقره فلاح و رستگاری را از آن متقیان می سازد در گام نخست ایمان به غیب را شرط برای فلاح و رستگاری دانسته است، در حقیقت ایمان به غیب نخستین دریچه ای است که جهت رسیدن به فلاح و رستگاری از آن عبور می شود ایمانی که توسط آن از مرتبه حیوانیت که همه چیز تنها با حواس ظاهری درک میکند به مرتبه انسانیت میرسد و توسط آن موجود حقیقی را بزرگتر و شاملتر از آنچه می داند که توسط حواس آنرا درک می کند؛ توسط ایمان درک میکند که ماورای محسوسات یک قدرت و حقیقت بزرگی وجود دارد که نشأت و پیدایش مخلوقات محسوس از آن قدرت است که عبارت از حقیقت ذات الهی است که حواس ظاهری از درک آن عاجز است {لاتدرکه الابصار وهو یدرک الابصار} این است که الله متعال در آیات نخست سوره بقره مطلق فلاح و کامیابی را در ایمان به غیب می داند {الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ}

امور ذیل را هر مومن به خاطر سپرده و بر آن اذعان داشته باشد.

نخست: الله متعال بندگان خویش را به اموری می آزماید که مخالف خواسته ها و پسندیده های شان است که در این قسمت عده ای به قضا و قدر الهی در نهان و آشکار تسلیم شده هرحالتی را که به آن روبرو می

1 - سوره حجرات آیه 15

شوند، به الله متعال و قدرت کامله ماورای اسباب نسبت داده و مستحق خلافت روی زمین، قیادت و پیشوایی مردم می شوند که به تبع آن نصر و یاری الله متعال شامل حال شان می شود در مقابل عده دیگری اند که همه اشیا را به امور مورد دید و مشاهده ارتباط داده در صورت عدم تطابق وسایل ظاهری با خواسته های شان عدم رضایت را نشان داده قطعاً که نصرت الهی شامل حال شان نمی شود.

دوم: الله متعال کسانی را مورد حمایت و نصرت خویش قرار داده که به اسباب ظاهری اعتماد نکرده بلکه به الله متعال پناه میبرند و در تمام امور و کارهای دنیا بخصوص در امر جنگ الله متعال را متولی میدانند. الله متعال می فرماید {إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ} ¹ ولی و متصرف در تمام امور من الله است آنکه کتاب را نازل کرده و او است سامان بخش امور نیکان. در این آیه سامان بخشیدن برای صالحان تخصیص یافته است و ایمان منشأ تمام اعمال صالحه و نیکی ها است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در ترکیز معنای ایمان و ذهنیت سازی مومنان می کوشد تا حقیقت الوهیت الله در قلب های شان به حدی جا پیدا کند که تصور و درک آنها تغیر یابد آن تصویری که قبلاً داشتند و هرچه را به ظاهر مقایسه می کردند و به این نتیجه برسند که وسایل ظاهری را اعتباری نیست در حقیقت تمام امور وابسته به امر الله است که ایمان قوی و استوار می خواهد. ²

1 - سوره اعراف آیه 196.

2 - منهج الرسول - صلی الله علیه وسلم - في غرس الروح الجهادية، د. سيد نوح، ص: 10: 160.

مسلمان در مقابل خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیا، تکالیف، مصائب و رنج‌های آن به ایمان قوی نیازمند بوده و رضایت کامل به قضا و قدر الهی داشته باشد تا اینکه تمام آنچه که با او روبرو می‌شود، به تقدیر سپرده خوشی‌ها را شاکر و مصیبت‌ها را صبر و شکیبایی پیشه کند، این دو مورد خوشی و اندوه را پیامبر صلی الله علیه وسلم مایه قوت مومن و زمینه خیریت آن دانسته می‌فرماید: (عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ؛ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ)¹ امر مسلمان شکفت انگیز است چون هر کار وی خیر است و این بجز از مومن برای کسی دیگری نیست اگر خوشحالی شامل حالش شود آنرا سپاس کرده برایش خیر است و اگر مصیبتی برایش می‌رسد شکیبا بوده برایش خیر است.

این فرموده گهربار پیامبر اسلام تقویت روحی برای یک مسلمان است که با وجود شکست و برخورد با رنج‌ها به زمین نمی‌افتد و مایوسی را در قلب خود جا نمی‌دهد دوباره بر پا ایستاده و می‌رزد اما کسیکه این روحیه را نداشته و هر چی را به اسباب ظاهری آن ارتباط می‌دهد با شکست خود یأس و ناامیدی را در قلب جا داده دوباره به پا نمی‌ایستد.

ما در جهت مهار نمودن و کنترل غضب و حاکمیت بر نفس نیازمند ایمان قوی هستیم گاهی غضب و قهر انسان به حدی بر انسان حاکم می‌شود که انجام کارش را نمی‌داند سرانجام موجب شکست اش می‌گردد، یا اینکه در میدان نبرد با چیزی بر می‌خورد مثلاً مال غنیمت یا از اسیران کنیز که نفس خواهان آن است آنرا

1 - رواه مسلم

می طلبد که اگر در چنین مرحله حساس و سرنوشت ساز، به تصاحب آن اقدام کند، بدون شک که عواقب ناگواری خواهد داشت که از آن جمله امکان مواجه شدن با شکست است، از این جهت است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم کسی را که بر نفس خود حاکمیت دارد پهلوان معرفی میکند: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ)¹ پهلوانی به سرعت و تیزی و یا زور بازو نیست بلکه پهلوان کسی است که هنگام غضب و قهر بر خود حاکم بوده و خود را کنترل کند.

ایمان قوی توکل انسان را می افزاید ترس در مقابل دشمن داشته نمی باشد حتی از مرگ هراسی داشته نمی باشد چون ایمان قوی او را انگیزه می دهد که بدون اجل مرگ نیست {وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا}² سزاوار نیست نفسی را که بدون اراده و اذن الله متعال بمیرد.

ایمان قوی به تعداد و وسایل جنگی نگاهی ندارد بلکه ارتباط عمیقی که با الله متعال دارند، فوق طاقت ها و نیروهای ظاهری برای شان جلوه می کند، افراد ماتحت فرمان طالوت را نگاه کنید چگونه الله متعال ظن و گمان آنها را وسیله کامیابی قرار میدهد؟ {قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ}³ آنانیکه گمان ملاقات با الله متعال را داشتند گفتند: بسا اوقاتی گروه اندگی بر گروه بزرگ به اراده پروردگار و چیره می شوند و الله با صابران است. این گروه را بنگرید که مجرد ظن و

1 - صحيح البخارى رقم الحديث 6114.

2 - سورة آل عمران آية 145.

3 - سورة بقره آية 249

گمان آنها به ملاقات الله سبب جلب نصرت الهی شد چي بسا برسد به حالتی که این عقیده و باور به یقین برسد. ولی متأسفانه مشکل امروزی این است که نیت ها فاسد و اعمال زشت اکثریت مسلمانان را تحت پوشش قرار داده و به مرور زمان ایمان ها ضعیف گشته که سبب ضعف و ناتوانی مسلمانان شده است که نتیجتاً دشمن بر آنها چیره شده است.

مطلب دوم: تقوی و ترس از الله متعال

در این شکی نیست که بر علاوه از مسئله جنگ و نبرد در مقابل دشمن که تقوی و ترس از الله متعال تاثیر مثبت خود را دارد، بلکه در سائر امور نیز یکی از عوامل مهم در خلاصی و بیرون شدن از مشکلات شمرده می شود الله متعال می فرماید: **{ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا }¹** (و هر که از الله ترس داشته باشد راه بیرون رفت از مشکلات را برایش مقرر میدارد آیه دیگری است **{ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا }²** (و هر که از الله هراس و ترس داشته باشد کارش را آسان خواهد کرد. این آیات دلالت بر این دارد که تقوی و ترس از الله متعال مشکلات انسان را مرفوع ساخته و در امورش آسانی فراهم می کند. بخصوص در امر جنگ در مقابل دشمن تقوی در جلب نصرت الهی یک اصل عمده پس از ایمان و ذکر الله متعال است، توصیه حضرت موسی (علیه السلام) برای پیروانش در مقابل فرعون و لشکریانش همین بود الله متعال در داستان توصیه حضرت موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل می فرماید:

1 - سوره طلاق آیه 2
2 - سوره طلاق آیه 4.

{قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ} ۱. گفت

موسی به قوم خویش مدد جوید به الله و شکبیا باشید بی گمان زمین از خداوند است کسی را که به خواهد به وراثت اش میدهد وانجام کار برای متقیان است.

آمدن نصرت الهی توسط فرشته های نجات در قرآن کریم منوط به تقوی شمردده شده است الله متعال می

فرماید: {بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ} ۲. بلی اگر صبر کنید و تقوا داشته باشید علی الفور آنها

به شما خواهد آمد. آمدن فرشته برای مدد مسلمانان مشروط به تقوی شد. این در حالت نبرد است الله متعال بطور عموم فیصله می کند که از هر نیرنگ و مکر دشمن شمارا در امان خواهد کرد.

تقوی و ترس الهی را الله متعال دژ محکم در مقابل نیرنگ دشمن شمردده {وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ

كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ} ۳ و اگر شکبیا بودید و از خداوند متعال ترسیدید نیرنگ آنها هیچ

گزندى به شما نخواهد رسانید بی گمان الله متعال بر کافران احاطه کننده است.

مطلب سوم: نصرت و یاری دین الله

از جمله عوامل نصرت الهی، یاری دین الله متعال است زمانی نصرت الهی از آن مسلمانان می شود که دین

خداوند را یاری کنند {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّصِرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} ۴ ای مومنان! اگر دین خدا

را یاری کردید خداوند متعال شما را یاری خواهد کرد و گام های تانرا استوار می سازد. تفسیر قرطبی ذیل

-
- 1 - اعراف / ۱۲۸.
 - 2 - آل عمران / ۱۲۵.
 - 3 - آل عمران / ۱۲۰.
 - 4 - محمد / ۷.

آیه می نویسد: (إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ): "أَيُّ إِن تَنْصُرُوا دِينَ اللَّهِ".¹ اگر شما دین خدا را یاری کردید. چون الله متعال به یاری کسی نیازی ندارد مراد در این جا دین الله متعال است. در جای دیگری می فرماید: {وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ} ² هر آینه خداوند یاری میکند کسی را که الله متعال را یاری کند.

امام فخر رازی در مورد نصرت الله دو چیز را یاد آور می شود اول: اگر شما دین و راه الله را یاری کردید نصرت الله متعال شامل حال شما خواهد شد دوم: حزب و گروه الله یعنی اگر شما حزب و گروه الله متعال را یاری کردید الله متعال شما را یاری خواهد کرد.³ نصرت دین الله اینکه شخص خود را تسلیم الله متعال کند چیزی در وجود وی خارج از انقیاد نماند انقیاد تام برای الله متعال داشته باشد نصرت گروه الله به این معنی سعی و تلاش مشترک داشته باشند یک پارچه و یک مشت شوند تا دشمن در میان مسلمانان راه نفوذ نداشته باشد. که بعینه معنای وحدت و یکپارچگی را میدهد.⁴

الافصاح فی فقه اللغه نصرت و یاری الله را چنین تعبیر میکند: (هي النصره لعباده، أو القيام بحفظ عهده، و حدوده، و امتثال أوامره و اجتناب نواهیه)⁵ نصرت دین الله عبارت است از: یاری رسانیدن به بنده های الله حفظ و نگهداری پیمان ها و حدود الله متعال و بجا آوردن اوامر و پرهیز از نواهی الله متعال.

1 - الجامع لأحكام القرآن للقرطبي، ج ۱۶ ص ۲۳۲
2 - حج / ۴۰
3 - تفسیر کبیر للامام فخر الدین رازی ج ۲۸ ص ۴۸
4 - السنن الإلهیه فی الأمم و الأفراد، عبدالکریم زیدان ص ۶۱ - ۶۰
5 - الصعیدی، و موسی، عبد الفتاح، حسنی یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، ص 303 مطبعة دار الكتب المصرية، القاهرة، طبع اول سال: 1929م

مطلب چهارم : ثبات و پایداری.

ثبات و پایداری از جمله عوامل غیر قابل انکار نصرت الهی است چون شواهدی وجود دارد که پایداری در میدان نبرد و رویارویی با دشمن پیامد بزرگی را همراه داشته است، آنگاه که لشکریان طالوت در مقابل جالوت و لشکر آن به میدان جنگ بیرون شدند با وجود اقلیت لشکر طالوت از حیث تعداد، وسایل جنگی، نیروی انسانی و توانایی جسمی، الله متعال از ایشان حکایت می کند که { قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ }¹ گفتند آنانی که گمان میکردند که ایشان با الله متعال ملاقی می شوند بسا گروه اندکی اند که بر گروه بزرگی به اراده الله متعال غلبه پیدا می کنند و بی گمان الله متعال با صابران است، این عقیده و باور کامل آنها بوده و در اینجا از یقین و باور کامل آنها تعبیر به ظن و گمان شده است اشاره به این است که، وقتی گمان ملاقات با الله متعال به این حد موثر در امر کامیابی واقع می شود حال یقین و باور کامل چگونه خواهد بود؟ نتیجه این نبرد نصرت و یاری از آن مسلمانان و شکست بزرگ در حق جالوت و لشکریان وی می شود که الله متعال از شکست آنها تعبیر به "هزم" می کند که مسلمانان جالوت و لشکر آنها را به شکست مواجه ساختند.

به عین شکل آنگاه که مسلمانان تحت قیادت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در غزوه احد شکست خوردند، تعدادی به درجه شهادت نایل شده و تعدادی زخم برداشتند، جهت تسلی آنها الله متعال آیه ذیل و آیات دیگری را نازل کرد که از جمله این آیه است: {وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي

1 - سوره بقره آیه 249.

أَمْرِنَا وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ¹ همراهان پیامبران قبل دیگر سخنی نداشتند جز اینکه می گفتند: پروردگارا! گناهان و اسراف در امور ما را بیامرز و گام های ما را استوار گردان و ما را یاری فرما در مقابل گروه کفار. واضح و آشکار است، ثبات و پایداری عامل نصرت و یاری الله متعال است چون نصرت الهی به تعقیب سوال ثبات و پایداری آمده است.²

بدین منظور که ثبات و پایداری عامل نصرت الهی است و این سرچشمه از ایمان می گیرد، مسلمانان هم به ثبات نیاز دارند که در تایید این مطلب محمد رشید رضا تحت این آیه مینویسد: (وَلِدَلِكْ يَعْتَرِفُ عُلَمَاءُ النَّفْسِ وَالْأَخْلَاقِ بِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ أَشَدُّ صَبْرًا وَتَبَاتًا فِي الْقِتَالِ مِنَ الْجَاهِلِينَ)³ علمای نفس و اخلاق به این مطلب اعتراف نموده اند که: مسلمانان از لحاظ شکیبایی و پایداری از کفار سخت تر اند.

نتیجه ثبات چیست؟

در پاسخ میتوان گفت نصرت و یاری الله متعال { فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا }⁴ الله متعال برای آنها ثواب دنیا را داد و در ادامه آیه ثواب آخرت را یاد آور می شود که نیکوی ثواب آخرت. رشید رضا تفسیر ثواب دنیا را به این شکل میکند که: { فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا بِالنَّصْرِ وَالظَّفَرِ بِالْعَدُوِّ ، وَالسِّيَادَةِ فِي الْأَرْضِ ، وَمَا يَتَّبِعُ ذَلِكَ

1 - سوره آل عمران آیه 147

2 - تهذیب سیره ابن هشام، عبدالسلام هارون، ج 1 ص 260

3 - محمد رشید بن علی رضا، تفسیر المنار، ج 4 ص 142، ناشر الهیئه المصریه عام 1990 م

4 سوره آل عمران آیه 148.

مِنَ الْكِرَامَةِ وَالْعِزَّةِ¹ الله متعال برای آنها پاداش دنیوی داد با پیروزی بر دشمن سیادت روی زمین و آنچه که کرامت و عزت را در پی داشت.

آیه دیگری که نیز همین مطلب را نشان میدهد آیه 250 سوره بقره است الله متعال می فرماید: {وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ²} آنگاه به مبارزه شتافتند در مقابل جالوت و لشکریان وی گفتند پرور دگارا! بر ما شکیبایی بیار و گام های ما را استوار گردان و ما را یاری فرما بر قوم کافر.

در این آیه طلب نصرت و یاری الله متعال پس از طلب صبر و پایداری آمده است نشانگر این است که نصرت و یاری الله متعال پس از ثبات و پایداری است.

رشید رضا با ذکر نکات ارزشمندی پیرامون توضیح آیه فوق به نسبت میان نصرت الهی و ثبات در نکته دهم می نویسد: (أَيُّ جَرَتْ سُنَّتُهُ بِأَنَّ يَكُونَ النَّصْرُ أَثَرًا لِلثَّبَاتِ وَالصَّبْرِ ، وَأَنَّ أَهْلَ الْجَزَعِ وَالْجُبْنِ هُمْ أَعْوَانُ لِعَدُوِّهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ، وَهَذَا مُشَاهِدٌ فِي كُلِّ زَمَانٍ).³ سنت الهی بر این است که نصر و یاری اثر برای ثبات و شکیبا بودن است و اینکه اهل جزع و ترس در حقیقت دشمن را بر خود کمک می کنند و این در هر زمان دیده شده است.

1 محمد رشید رضا تفسیر المنار ج 4 ص 142 .

2 سوره بقره آیه 250.

3 - تفسیر المنار محمد رشید رضا ج 2 ص 393.

به نظر نویسنده تفسیر المنار نسبت میان ثبات و پایداری و نصرت الهی اثر و موثریت است، زمانیکه موثریت وجود داشته باشد اثر به میان می آید پس اگر ثبات نبود نصرت و یاری پروردگار یافته نمی شود. در جای دیگری الله متعال ثبات و پایداری را عین نصرت نامیده است در سوره محمد می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ }¹ ای مومنان اگر الله را یاری رسانیدید خداوند متعال شما را یاری می کند و گام های تانرا استوار خواهد ساخت.

استقامت بر مصایب و محنت های که صابرتین مردمان و قویترین آنان را که پیامبران خدا و پیروان آنان باشند، متزلزل ساخته و آنها را بر آن داشت تا در میان آن روزهای سخت فریاد بر آورده و بگویند: « یاری خدا چه وقت فرا می رسد؟ »

خداوند متعال می فرماید: { أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ }² آیا گمان برده اید که داخل بهشت می شوید بدون آن که به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما در گذشته اند ؟ (شما که هنوز چنین رنجها و دردهائی را ندیده اید و باید چشم به راه تحمل حوادث تلخ و ناگوار در راه کردگار باشید و بدانید: نخست رنج سپس گنج). زیانهای مالی و جانی (و شدائد و مشکلات ، آن چنان ملتهای پیشین را احاطه کرده است و) به آنان دست داده است و پریشان گشته اند که پیغمبر و کسانی

1 - سوره محمد آیه 7
2 - سوره بقره آیه 214

که با او ایمان آورده بوده‌اند (هم‌صدا شده و) می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! (لیکن خدا هرگز مؤمنان را فراموش ننموده است و پس از تعلیم فداکاری به مؤمنان و آبدیدگی ایشان که رمز تکامل است، به وعده‌ی خود وفا کرده و بدیشان پاسخ گفته است که:) بیگمان یاری خدا نزدیک است.^۱

سید قطب رحمه الله می‌فرماید: « این آزمون، آزمونی بس شگرف و هراسناک است... چنین پرسشی از جانب پیغمبران و آن کسانی که با او ایمان آورده‌اند، از سوی پیغمبری که با خدا پیوند دارد و از سوی مؤمنانی که به خدا ایمان دارند، بیگمان چینی پرسشی: «متی نصر الله؟» اندازه محنت فراوانی را می‌رساند که حتی بالاتر از آن است که به وصف درآید، محنتی که بتواند چنین دل‌هایی را به تکان آورد و سایه شوم خویش را بر آنها بیفکند و چنین پرسش اندوه‌ناکی را در آنها برانگیزد: « متی نصر الله؟ هنگامی که دلها در برابر این محنت تکان دهنده، ثابت و استوار بمانند، سخن خدا کمال می‌پذیرد و پیروزی او فرا می‌رسد: «ألا ان نصر الله قریب». کمک و یاری خدا شامل کسانی می‌شود که شایستگی برخوردار بودن آن را داشته باشند و تنها کسانی آن شایستگی را پیدا خواهند کرد تا پایان راه ثابت قدم و استوار بمانند، آن کسانی که در برابر زیان‌های مالی و جانی ثابت و استوار می‌ایستند و از جای به در نمی‌روند. کسانی که در برابر طوفانها سرهایشان را خم نمی‌کنند و سر تسلیم فرود نمی‌آورند... آنهایی که یقین دارند که هیچگونه یاری و پیروزی وجود ندارد مگر اینکه از سوی خدا باشد، چنین یاری و پیروزی الهی نیز وقتی نصیب مردمان می‌شود که خدا اراده کند. این چنین کسانی هنگامی که رنج و محنت به اوج رسید، دست به سوی آسمان بلند

1 - تهذیب سیره ابن هشام، عبدالسلام هارون ج 1 ص 260.

می کنند و چشم به لطف و عنایت خدا می دوزند و تنها و تنها « یاری خدا» را می پابند و می خواهند و راه حل دیگری را نمی جویند و یاری دیگری را چشم نمی دارند، فقط جویای یاری خدا و خواستار رضایت او می باشند، زیرا هیچ گونه یاری و پیروزی نیست مگر آنکه از سوی خدا باشد.

بدین وسیله مؤمنان بعد از جهاد و امتحان، بردباری و شکیبایی، خالصانه دل به خدا دادن، تنها به او اندیشیدن، وارسنگی و پیراستگی و چشم پوشی از هز چیزی و هر کسی به جز خدا، شایسته ی بهشت خواهند شد و به آن وارد خواهند گشت».

آنچه ذکر شد علایم و نشانه هایی بود که از روی آن می توان پیش بینی کرد زمان فرا رسیدن خدا نزدیک شده است. البته این بدین معنی نیست که علایم و نشانه مذکور، یگانه عوامل و علایم نزدیک شدن یاری خدا باشند، بلکه ما به بارزترین آنها اشاره کردیم و قطعاً" با ملاحظه این علایم نمی توان وقت معینی را برای فرا رسید فتح و ظفر پروردگار مشخص کرد، بلکه چه بسا علی رغم مشاهده این علایم، خداوند متعال به خاطر حکمت و مصلحتی که بشر به آن واقف نیست، یاری مساعدت خود را به تأخیر بیاندازد و در این صورت وظیفه ی ما آن است که به انجام تکالیف خویش مبادرت ورزیم و نتیجه را به خدا بسپاریم.

مطلب پنجم : اطاعت از الله متعال و پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم.

اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال و رسول گرامی اش در همه امور زندگی بخصوص در نظام جنگی و نبرد سرچشمه کامیابی انسان در دنیا و آخرت است نمی توان هیچ موردی را بدون اطاعت از الله و رسول گرامی سراغ یافت هرچه است سرچشمه آن فرمانبرداری است. در مسائل فتح و جنگ و رویارویی با کفار

وسائر دشمنان اسلام الله متعال به پیروی الله متعال و پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور میدهد. در سوره انفال
الله متعال نخست مسئله رویارویی با کفار را با ذکر الله متعال آغاز می کند بعد اطاعت از الله و رسول گرامی،
الله متعال در این قسمت می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ }¹ ای کسانی که ایمان
آورده اید ، چون با گروهی (از سپاه دشمن) رو به رو شدید ثابت قدم باشید و خدا را (بر زبان و دل)
بسیار یاد کنید ، از الله و رسولش اطاعت کند نزاع و اختلاف نکنید بزدل خواهید شد و قوت شما خواهد
رفت صابر باشید بی گمان الله متعال با صابران است.

زحیلی در ذیل این آیه می نویسد: چون فرمان برداری از الله و رسولش از جمله اسباب تحقق پیروزی در
جنگ و غیر آن است چون در فرمان بجا آوردن نظم و انتظام به میان آمده و از تشتت و پراگندگی جلوگیری
صورت میگیرد در حالیکه هسته اصلی جنگ به نظم و انضباط وابسته است.²

در این شکی نیست که یاری و نصرت مومنان تعلق به اسباب ظاهری و وسایل جنگی ندارد، نصرت الهی
یک امر معنوی است که نمی توان آنرا تخمین کرد، در این خصوص به هر اندازه ای که پیروی و اطاعت
از پروردگار و رسولش بیشتر باشد به همان مقدار راه نصرت باز و یاری الله متعال شامل حال مسلمین می
شود حتی تعهدی که در مسیر جهاد با الله بسته است اگر به همان تعهد و پیمان خود ایستادگی کند هر گز

1 - سوره انفال آیه 45-46
2 - وهبه زحیلی التفسیر المنبر ج 10 25

دشمن بر وی چیره نخواهد شد در غیر آن به هزیمت و رسوایی دچار خواهند شد. عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : (خمس بخمس: ما نقض قوم العهد إلا سلط عليهم عدوهم، وما حكموا بغير ما أنزل الله إلا فشا فيهم الفقر، ولا ظهرت فيهم الفاحشة إلا فشا فيهم الموت، ولا طففوا المكيال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنين، ولا منعوا الزكاة إلا حبس عنهم المطر)¹ پنج سزا و عذاب در مقابل پنج گناه است، هیچ قومی پیمان شکنی نکرده مگر دشمن بیگانه بر وی مسلط می شود، فیصله بغير از حکم الله نکرده اند مگر در آنها فقر رونما گردیده، فحشاء در میان شان پخش نشده مگر مرگ میان شان بیشتر شده، پیمان را کم نکرده مگر از نباتات باز داشته شده و به سال های قحطی گرفتار شده اند زکات را منع نکرده مگر باران بر آنها بند گردید.

در روایت دیگر با این الفاظ آمده که ((ولم ينقضوا عهد الله وعهد رسوله إلا سلط الله عليهم عدوا من غيرهم فأخذوا بعض ما كان في أيديهم، وما لم تحكم أئمتهم بكتاب الله عز وجل ويتحروا فيما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بينهم شديداً)). و نه شکستاندند پیمانی را که با الله متعال و رسولش بسته بودند مگر اینکه الله متعال دشمن بیگانه را بر آنها چیره کرد که داشته های شان را به تاراج بردند و تا زمانیکه حکم و فیصله پیشوایان شان به کتاب خداوند نباشد و داوری خود را در کتاب خداوند جستجو نکنند جنگهای در میانی آنها شعله ور خواهد شد. در این حدیث شکستن پیمان یاد شده که شکستن پیمان الله و رسول گرامی معصیت و گناه است تاثیر این گناه به حدی است که صفوف مسلمین را به شکست مواجه ساخته و دشمن بی رحم را بر

1 - محمد ناصر الدین البانی، صحیح الجامع رقم الحدیث 3240 دارالنشر : المکتب الاسلامی بیروت عام: 1421 ه. ق.

آنها مسلط می سازد. بلی در کنار این تطبیق اوامر و احکام الله متعال و داوری به آنچه الله متعال نازل کرده قوت معنوی برای مسلمانان و حاکم آن زمان است آنگاه فیصله به غیر قانون الله متعال شود، آنجا است که تفرقه ایجاد می شود میان مسلمین و با یکدیگر در خور جنگ رفته سبب ضعف آنها خواهد گردید نتیجتاً ناکامی در مقابل دشمن.

مثال خیلی روشن و واضح آن، تداوم جنگ های خانمان سوز و نبود یک نظام الهی در کشور ما هستیم. اگر مجاهدین پس از فروپاشی اتحاد شوروی وقت باهم اختلاف نمی کردند و با قوت های بقایای کمونیستی ها ایتلاف های شومی را ایجاد نمی کردند، امروز ما شاهد یک نظام اسلامی هم در کشور خود می بودیم و هم در بسا از کشورهای مظلوم اسلامی پیام واقعی جهاد فی سبیل الله را زسانیده می توانستیم اما این ضعف و عقب گرایی ناشی از پیمان شکنی های است که با مردم و ملت بسته بودند ولی به آن وفا نکرده و تعهدات دینی و ایمانی خود را شکستند.

ولی بر عکس طاعت و فرمان برداری از الله متعال و پیامبر صلی الله علیه وسلم سبب کامیابی مسلمین است هر قدر توجه بیشتر به الله متعال وجود داشته باشد به همان مقدار زمینه بیشتر برای جلب نصرت و یاری الله وجود دارد، سعد بن ابی وقاص رضی الله شب هنگام بر عساکر مسلمین در قادسیه میگذشت قومی را دید که نماز می خواندند گفت: «من ههنا یأتی النصر» از اینجا یاری و نصرت الهی می آید و به قومی گزشت

دید که همه در خواب اند فرمود: «ومن هنا تأتي الهزيمة» از اینجا شکست می آید.^۱ با وجود اینکه اینها از نماز های نفل خوابیده بودند نه اینکه آنها نماز های فرض را ترک کرده بودند این توجه کامل را به سوی الله متعال نشان میدهد که در هر حال ولو وقت عبادت فرضی نباشد باید مجاهد خود را در عبادت الله مشغول ساخته و همیشه در نیایش با الله متعال باشد.

رها کردن مرکز فرماندهی، عامل بزرگ شکست مسلمانان در غزوه احد بود که آن را نباید از نظر دور داشت؛ زیرا لشکر اسلام، از این نکته مهم نظامی غفلت کرد که هرگز نباید مرکز فرماندهی را رها کند که اگر آسیبی به آن رسد شکست حتمی است.

مطلب ششم: وحدت و یکپارچگی.

از جمله عوامل نصرت الهی وحدت و یکپارچگی مسلمانان جهان است جمع آوری مسلمین حول یک محور که عبارت از کتاب الله متعال است سبب عمده نصرت الهی است بدین منظور الله متعال دستور به جمع آوری حول یک محور یعنی کتاب الله متعال داده است که می فرماید: {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} ^۲ و همگی چنگ بزنید به ریسمان الله و متفرق نشوید. طبری در ذیل این آیه حدیثی را روایت کرده است به روایت سعید از قتاده رضی الله عنه که مراد از حبل الله قران مجید است می گوید: "حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ الَّذِي أَمَرَ أَنْ يُعْتَصَمَ بِهِ : هَذَا الْقُرْآنُ." ^۳ ریسمان محکم الله متعال که به چنگ زدن به آن دستور داده است قرآن کریم

1 - اسباب النصر والهزيمة ص 57
2 - سوره آل عمران آیه 103
3 - تفسیر طبری، ج 5 ص 644.

است. از چنگ زدن به ریسمان الله متعال اخوت و برادری بی به میان می آید که ناگسستی است و این اخوت و برادری یک نعمت موهوبه الله متعال است که الله متعال آنرا بشکل امتنان به مسلمانان یاد آور می شود که آنرا حفظ کنند و این اخوت را مقایسه کنند به زمانی که قبل از اسلام در زمان جاهلیت داشتند که زندگی دشمنی را بسر میبردند و از اثر آن اختلاف و نزاع های به میان آمده بود که قوت و نیروی آنها را سلب کرده بود و همیشه در مقابل دشمن سست و ناتوان بودند اما به سبب روی آوردن به سوی قرآن کریم یک مشت شدند و نیروی بزرگی از آنها ساخته شد.

نمونه های بزرگی وجود دارد که وحدت و یک پارچگی مسلمانان سبب فتح و کامیابی شان گردیده و بر عکس نزاع و اختلاف میان مسلمانان سبب از هم پاشیدگی گردیده و در نتیجه سبب شکست شان شد واقعه بدر و سائر غزواتی که تعداد کم مسلمانان یک مشت و یک پارچه بودند سبب شد تا آنها بر دشمن چیره شوند و کامیابی بزرگی از آن مسلمانان شد غزوه احد و حنین نمونه های بزرگی اند که نزاع و اختلاف اندکی میان مسلمانان سبب شکست شان گردید الله متعال سبب شکست در غزوه احد را یاد آور می شود که {وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَخُسُّوهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ} ¹ به تحقیق الله متعال شمارا وعده کامیابی را راستین ساخت آنگاه که میکشتید آنها را به اذن و اراده الله متعال تا اینکه شما بزدل و ترسو شدید و اختلاف کردید در امر پیامبر صلی الله علیه وسلم نافرمانی کردید

1 - سوره آل عمران آیه 152

پس از آن که برای شما نشان داد چیزی را دوست داشتید. این اختلاف عبارت است از آنکه تیر اندازان بر فراز تپه احد گفتند جنگ تمام شد و برای ما نیازی نیست امیر آنها برای شان گفت که سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که اگر ما کامیاب شدیم یا شکست خوردیم جای را رها نکنید. عامل بزرگ شکست مسلمانان در احد که الله متعال آنها را یاد آور میشود دو چیز بود نخست اختلاف در امر و دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم و دوم میلان به سوی غنیمت.^۱

بزرگترین حربه کفار علیه مسلمانان همیشه ایجاد اختلافات میان مسلمانان است تا بر ایشان پیروز شوند یک دانشمند اسلامی در کتاب خود که پیرامون سقوط بغداد نوشته است یکی از شعار عمده کفار را یاد آور می شود که شعار کفار علیه مسلمانان این است "فرق تسد"^۲ میان مسلمانان تفرقه انداز و بر ایشان سیادت و پادشاهی کن.

مطلب هفتم: صبر و شکیبایی

از جمله عوامل جلب نصرت الهی صبر و شکیبایی است در میدان نبرد و یا بطور عموم در هر امری که صبر و شکیبایی وجود داشته باشد نصرت الهی شامل حال وی می شود. وعده معیت پروردگار همراهی افراد صابر و شکیبایی طلبان است. الله متعال می فرماید { إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ }^۳ بی گمان الله متعال با صابران است. در صدر آیه الله متعال دستور به طلب کمک و یاری به دو چیز میدهد صبر و نماز و در میان این دو عمل در

1 - صفی الرحمن مبارکپوری، الرحیق المختوم، ج 1 ص 220.
2 - موسوعه الدین النصیحة باب الدروس و العبر المستفاده من سقوط بغداد علی بن نایف الشحود. ج 5 ص 93 25 شعبان سال 1427 المکتبه الشامله
3 - سوره بقره آیه 153.

خصوص وسیله طلب کمک و یاری تنها صبر را تخصیص می‌دهد اشاره به اهمیت و مرتبه والای صبر است در یاری خواستن از الله متعال.

حکمت و فلسفه در صبر این است که در صورت بروز تحولات خطرناک و چرخش صفحه و دچار شدن با شکست که مصیبت بزرگی است امیر لشکر متوجه خطاهای می شود که مرتکب آن شده اند تا دوباره به آن مواجه نشوند و جستجوی حکمت ربانی است در آنچه که نفس انسان آنرا بد می پندارد الله متعال می

فرماید: " {فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا} ¹ نزدیک است که شما چیزی را بد پندارید و الله

متعال در آن خیر بزرگی می‌گزارد و این قول الله متعال است که: { وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ

يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } ² و در حقیقت این تصدیق سخن گهربار پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می

فرماید: عجباً لأمر المؤمن إن أمره كله خير، وليس ذلك لأحد إلا للمؤمن، إن أصابته سراء شكر فكان خيراً له، وإن أصابته

ضراء صبر فكان خيراً له ³. کار مومن شگفت انگیز است تمام کار مومن پر از خیر است و این خصلت بجز

مومن کسی دیگری رانیت اگر خوشحالی از آنش شود شکر کرده برای وی خیر است و اگر مصیبتی رسد

برایش صبر می کند برایش خیر است. بدون شک که صبر همراه با مصیبت است و مصیبت در جنگ شکست

است، با وجود شکست امر به صبر داده می شود. ⁴

1 - سوره نساء آیه 19.

2 - بقره آیه 216

3 - صحیح مسلم، فی (الزهد، باب المؤمن أمره كله خير، برقم عن صهيب بن سنان رضي الله عنه. و رواه ابن ماجه في سننه في المقدمة برقم 79 و في باب الزهد برقم 4168 و رواه احمد برقم 366.

4 - موسوعه الرد على المذاهب الفكرية المعاصرة، على بن نايف الشعود، الباحث في القرآن ج 8 ص 232.

در خصوص اینکه صبر و شکیبایی عامل جلب نصرت و یاری الله متعال است، آیات متعددی وجود دارد که چند آن در ذیل ذکر گردیده است:

{قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ} ^۱ گفت موسی به قوم خویش مدد جوئید به الله و شکیبا باشید بی گمان زمین از خداوند است کسی را که به خواهد به وراثت اش میدهد و انجام کار برای متقیان است. اینجا انجام کار که عبارت از سعادت و پیروزی است منوط به صبر و شکیبایی دانسته شده است، به این معنی که صبر و شکیبایی وراثت و خلافت زمین را برای مسلمان میدهد که همان کامیابی در مقابل دشمن است.

آمدن فرشته نجات از طرف الله متعال در غزوه احد مشروط به صبر و شکیبایی آنها بوده است الله متعال می فرماید: {يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَتَّبُوْا لِلْكَافِرِيْنَ عَذٰبًا عَظِيْمًا} ^۲ بلی اگر صبر کنید و تقوا داشته باشید علی الفور آنها به شما خواهد آمد. آمدن فرشته برای مدد مسلمانان مشروط به تقوی شد. این در حالت نبرد است الله متعال بطور عموم فیصله می کند که از هر نیرنگ و مکر دشمن شمارا در امان خواهد کرد.

1 - اعراف / ۱۲۸ .
2 - آل عمران / ۱۲۵ .

صبر و شکیبایی مانع هر نوع دسیسه و حربه دشمن در قرآن تلقی شده است الله متعال می فرماید: {وَإِنْ تَصَبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ} ^۱ و اگر شکیبا بودید و از خداوند متعال ترسیدید نیرنگ آنها هیچ گزندی به شما نخواهد رسانید بی گمان الله متعال بر کافران احاطه کننده است.

مطلب هشتم: اخلاص نیت و دوری از تکبر و خود نمایی.

از جمله اسباب و عوامل جلب نصرت الهی اخلاص در نیت و دوری از تکبر و خود نمایی است. این یک حقیقت است که پاکی قلب از هر نوع انحراف و کجروی و توجه به ذات یکتا در تمام امور زندگی قطع علاقه و اعتماد بر اسباب و وسایل ظاهری، نیروی بزرگ معنوی است که پیامدهای مثبت را در زندگی به ارمغان می آورد.

لشکر مسلمانان از افرادی مهیا باشد که شعارشان {يُرِيدُونَ وَجْهَهُ} ^۲ باشد لشکریان اسلام که خواهان نصرت الهی اند باید گفتار، اعمال و جهاد شان تنها و تنها رضایت الله متعال باشد بدون اینکه توجه به سوی غنیمت و مال دنیا باشد و همچنان در صدد بدست آوردن جاه و رتبه و شهرت دنیوی نباشد. ^۳

آنانیکه به تکبر و غرور در مقابل مسلمانان لشکر کشی نمودند به شکست مواجه شدند الله متعال می فرماید: {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ} ^۴ مانند

1 - آل عمران / ۱۲۰.

2 - سوره کهف آیه 28

3 - فقه النصر و التمكين علی محمد محمد الصلابی ج 1 ص 267.

4 - سوره انفال آیه 47

آنانی نشوید که با تکبر و خودنمایی از خانه های خود بیرون شدند و مردم را باز میداشتند از راه الله و الله متعال به آنچه میکنند احاطه کننده است. نتیجه این کبر و غرور و خود نمایی شکستی بود که اصلاً آنرا باور نداشتند.

اندکی غفلت از خلوص نیت و اراده دنیا سبب شکست برای مسلمانان گردید الله متعال می فرماید: {مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ} عده بی از شما دنیا می خواستند و عده دیگری آخرت را سپس شما را از آنها برگشتاند. که در نتیجه شکست از آن مسلمانان گردید.

همچنان اخلاص در جهاد منافی چیزهای است که نفس انسان آنرا می طلبد و مسیر حقیقت را بر انسان تغییر میدهد، میتوان در این قسمت از عصبیت نام برد چون شیطان عصبیت را برای انسان مزین می سازد تعصب قومی، نژادی، سمتی و زبانی از موارد عصبیت است که اگر هر یکی از آنها در قلب انسان باشد، به این معنی است که هنوز در قلب وی اخلاص جا نگرفته است. در این مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم خیلی به وضاحت برای صحابه کرام، آنگاه که از ایشان پرسیده شد (حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قَالَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

مَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَدَنَا يُقَاتِلُ غَضَبًا وَيُقَاتِلُ حِمِيَةً فَرَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ قَالَ وَمَا رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا فَقَالَ مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)² شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و

1 - سوره آل عمران آیه 152.

2 - صحیح البخاری رقم 123، 2810، 3126، 7458.

گفت ای رسول خدا جنگ در راه خدا چیست؟ چون یکی از ما از جهت غضب و یا غیرت جنگ می کند پیامبر صلی الله علیه وسلم سر خویش را بلند کرد بخاطری سر خود را بلند کرد که شخص ایستاده بود فرمود کسیکه به نیت بالا بردن کلمه الله جنگ می کند او در راه خداوند متعال است. این حدیث هر نوع تمایلات نفسی را که باعث جنگ شده باشد نفی میکند و آنرا عامل بیرون شدن از اخلاص میدانند.

به عین شکل تکبر و خودنمایی به عکس اخلاص چیزی است که نصرت و یاری الله متعال را سلب کرده و شکست را به میان می آورد این خصلت مومن نیست در حقیقت این یک سرشت کفار است که بدون حمایت و پشتیبانی معنوی به فخر و تکبر می پردازند الله متعال در این قسمت به مسلمانان خطاب میکند که { و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ }¹ مانند آنان مباشید که به تکبر و نمایش به مردم از خانه های خود بیرون شدند و مردم را باز میدارند از راه الله متعال و الله متعال به آنچه می کنند احاطه کننده است.

بغوی در تفسیر خود به نقل قول از زجاج می نویسد: البطر الطغیان فی النعمة و ترک شکرها، والریاء: إظهار الجمیل لیری وإبطان القبیح.² بطر از حد گذری در نعمت و ترک شکر آن است و ریا آشکار نمودن زیبایی و خوبی ها و پنهان نمودن زشتی ها است. در حقیقت چنین است قوت و توانایی از لحاظ تعداد و وسایل جنگی این همه نعمت بزرگ الهی است.

1 - سوره انفال آیه 47

2 - معالم التنزیل تفسیر بغوی حسین بن مسعود ج 3 ص 365

این آیه تعلیم میدهد تا گروه های مسلمان در حالی بیرون نشوند که تکبر و به ظاهر وسایل جنگی تکیه داشته باشند قوت و نیروی که دارند در غیر آن بکار برند که برای آن ساخته و آماده شده است. گروه مومن تنها برای جنگ در راه الله متعال بیرون شوند تا انسان های را از اسارت بنده و مخلوق بیرون کرده و به عبادت الله متعال سوق دهند.

بیرون شدن لشکر با تکبر و خودنمایی کار لشکر ابوجهل و قریش بوده که با غرور بیرون شده و این غرور شان تا میدان نبرد ادامه داشت اما سر انجام در انتهای روز به ذلت و شکستی مواجه شده که در تاریخ نمونه آن دیده نشده بود و نه در فکر آنها خطور می کرد که با وجود این وسایل جنگی و لشکر انبوه ما به شکست مواجه می شویم غرور و خودنمایی آنها را به اینجا کشانید. از سوی دیگر شیطان آنها را به کثرت تعداد شان مغرور کرد که: {وَإِذْ زَيْنَ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ} ¹ آنگاه شیطان آراسته ساخت برای شان اعمال ایشان را و گفت امروز کسی بر شما غالب نیست.

مطلب نهم: دعا

از جمله عوامل جلب نصرت و یاری الله متعال دعا است انسان باید با ذکر الهی و دعا پیوند خویش را با خدایی حفظ کند که همه هستی در اختیار اوست و اگر بخواهد آتش را گلستان می کند و اثر اسباب را سلب میکند و بی اسباب پیروزی را رقم می زند. مومنان در هر کاری از جمله اقتصادی می بایست دست به دعا بردارند و با اتصال به منبع لایزال قدرت و ثروت و عزت از او بخواهند تا با اسباب یا بی اسباب آنان را

1 - سوره انفال آیه 48

موفق سازند؛ چرا که خزائن هستی در اختیار خدا است چون مسلمان به این عقیده و باور است که یاری تنها از سوی الله متعال است هیچ ارتباطی با کثرت اسباب و افراد ندارد. از این رو قرآن کریم نبردهای رویارویی مسلمانان با کفار را که در قرآن کریم یاد آور می شود، گوشه یی از دعای مسلمانان را یاد آور می شود که هنگام رویارویی با کفار دست به دعا و تضرع زده از خداوند متعال طلب یاری کرده اند.

از رویارویی مسلمانان تحت قیادت طالوت در مقابل جالوت الله متعال در قرآن کریم یاد آور می شود که: {وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ} ¹ در زمانی که با جالوت و سپاهانش روبرو شدند، گفتند: پروردگارا صبر را بر دلهای ما بریز و قدمهایمان را استوار کن و بر گروه کافران پیروزمان کن. در حقیقت طالوت و سپاه او سه چیز طلب کردند. نخست صبر و استقامت، دومین تقاضای آنها از خدا این بود که گامهای ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم در واقع دعای اول جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلماً ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است، سومین تقاضای آنها این بود که «ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن» که نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم است. این دعایی است که قبل از آغاز نبرد و جنگ به آن رو آوردند که نتیجه آن کامیابی در حق طالوت و لشکر وی می شود.

از همین سبب روش مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم در نبردها با کفار دعا و طلب نصرت از الله متعال بود. نمونه آن در غزوه بدر یافته می شود هنگامیکه لشکر مسلمانان با کفار روبرو شدند پیامبر صلی الله علیه وسلم

1 - سوره بقره آیه 250.

دست به دعا شدند روبروی قبله دستهای مبارک خود را بالا کرده و فریاد نمود و به حدی دست های مبارک را بالا نمود که چادر از شانه های مبارک شان به زمین افتید و ابوبکر رضی الله عنه چادر مبارک شان را به شانه های شان انداخت از پشت پیامبر صلی الله علیه وسلم را به خود نزدیک کرد و گفت ای نبی خدا کفایت می کند الله متعال وعده خویش را برای تان تحقق می بخشد الله متعال این آیه مبارک را نازل فرمود: {إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَيْتِي مُدْكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ} ^۱ الله سبحانه و تعالی ایشان را به فرشته های آسمانی یاری کرد. ^۲

به عین شکل جای دیگری نیز طلب یاری و کمک می کند: «اللهم منزل الكتاب، سريع الحساب، مجري السحاب، هازم الأحزاب، اللهم اهزمهم وزلزمهم وانصرنا عليهم» و همچنان دعا می کرد که «اللهم أنت عضدي، وأنت نصيري، بك أجول، وبك أصول، وبك أقاتل» ^۳

همچنان در مورد غزوه بدر در کتاب های سیرت آمده است آنگاه که با قریش روبرو شد در حالیکه آنها با تعداد زیادی و با فخر و تکبر از مکه بیرون شده بودند که غرور ابوجهل نشانگر آن بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعا و تضرع به سوی الله متعال گفت: (اللهم هذه قریش قد أتت بخيلائها تكذب رسولك، اللهم فنصرك الذي

1 - سورة انفال آیه 9
 2 - صحيح مسلم، كتاب الجهاد والسير، باب الإمداد بالملائكة رقم 1763. مسند أحمد بن حنبل ج 1 ص 30-31 رقم 208 وقال الشيخ/أحمد شاكر: سنده صحيح، ورواه مسلم (1763)، وأصله في البخاري، وانظر جامع الأصول (183/8).
 3 - سنن أبي داود كتاب الجهاد، باب: ما يدعي عند اللقاء شماره حديث، 2291.

وعدتني¹ پروردگارا! این قریش است که با غرور و تکبر خود آمده است در حالیکه پیامبرت را تکذیب میکنند
بار الها! نصرت و یاری خویش را که برای من وعده کرده ای.

ابن کثیر رحمه الله در البدایه و النهایه شب غزوه بدر را یاد آور می شود که تمام لشکر در خواب بودند اما
پیامبرصلی الله علیه وسلم در کنار درخت نماز خوانده و در سجده خویش بار بار به تکرار این کلمات را
می گفت که: "یا حیُّ یا قیوم" و به اصرار طلب یاری میکرد از الله متعال. ۲ امام ترمذی از انس بن مالک
رضی الله روایتی را نقل کرده است که پیامبرصلی الله علیه وسلم زمانیکه به غزوه میرفت این دعا را می
خواند: اللهم أنت عضدی وأنت نصیری وبک أقاتل^۳

الله متعال زمینه اجابت دعا را در میدان نبرد جهت کمک خواستن فراهم ساخته و آنرا از جمله موارد اجابت
دعا خوانده است می فرماید: (تنتان لا تردان أو قلما تردان: الدعاء عند النداء، وعند البأس حين يُلحَم بعضهم
بعضاً^۴)؛ دو چیز رد نمی شود یا در بعض موارد اگر رد شود دعا در وقت ندا یعنی آذان و دوم در وقت جنگ
هنگامی که جنگ و نبرد گرم می شود میان دو گروه.

این حدیث از یک طرف موثریت دعا را نشان میدهد و از طرف دیگر موقعیت آن را و کسی به این فکر هم
نباشد که به دعا نیازی نیست چون چیزی به انسان مقرر باشد و در تقدیر برای انسان نوشته است به دعا چه

1 - سیره ابن هشام ج 3 ص 168

2 - ابن کثیر البدایه و النهایه ج 5 ص 82

3 - سنن ترمذی، کتاب الدعوات رقم 3584 و این روایت را حسن غریب خوانده است امام البانی رحمه الله در صحیح الترمذی به شماره 2836
این روایت را حسن گفته است.

4 - سنن ابی داود حافظ ابن حجر در کتاب النتائج ج 1 ص 378 این روایت را حدیث حسن و صحیح خوانده است امام نووی در کتاب الأذکار این
روایت را صحیح گفته ص 267 امام البانی در الکلم الطیب ص 76 حسن و صحیح گفته است

نیازی است؟ نخیر چنین نیست دعا به حدی موثر است که حتی در تقدیر موثر است پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "لا یردّ القضاء إلاّ الدعاء" قضاء و فیصله الله متعال را بجز دعا چیزی دیگری رد نمی کند.

در حقیقت تشویق به سوی دعا است نباید به یأس و ناامیدی رو آورد بلکه وسیله بزرگی برای جلب کمک و نصرت الهی است. حتی دعا در مقابل قضاء و قدر در مقابله است پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "لا یغنی حذر من قدر، والدعاء ینفع مما قد نزل ومما لم ینزل، وإنّ البلاء ینزل فیتعالجان إلی ینصر الله هذه الأمة بضعیفها بدعوتهم وصلاحهم وإخلاصهم"^۳ بی گمان الله متعال این امت را به توسط دعاء، که نازل نشده است (اگر با مشکل دچار شده باشد یا نشده باشد) دعاء هنگام نزول مصیبت در مقابل بلاء و مصیبت ایستادگی میکند و در مقابل یکدیگر تا روز قیامت ایستاده می شوند.

از این همه روایات این مطلب واضح و آشکار است که دعا از جمله اسباب موثر در جلب نصرت الهی است بخصوص دعای که از ضعیفاء و اشخاص ناتوان صورت گیرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "إنما ینصر الله هذه الأمة بضعیفها بدعوتهم وصلاحهم وإخلاصهم"^۳ بی گمان الله متعال این امت را به توسط دعاء، نماز و اخلاص اشخاص ضعیف و ناتوان یاری می بخشد.

1 - سنن ترمذی رقم 139 امام ترمذی این روایت را حسن غریب گفته است ولی امام البانی در صحیح الجامع به شماره 7687 این روایت را حسن گفته است.
2 - سنن ترمذی امام البانی رحمه الله آنرا به شماره 2813 در صحیح الترمذی حسن گفته است.
3 - سنن نسائی امام البانی در صحیح النسائی به شماره 2978 صحیح گفته است.

قتیبه بن مسلم که یکی از فرماندهان جهاد و فاتحین بزرگ در اسلام شمرده می شود بر محمد بن واسع که یکی از تابعین بزرگ بود می گذشت آنرا درحالی دید که انگشت خود را به سوی آسمان بلند کرده و دعا می خواست (این در حالی بود که ترک تبارها بر خراسان حمله آورده و دارایی های آنها را به غارت بردند و قتیبه در این وقت امیر خراسان گماشته شده بود.) قتیبه بن مسلم گفت این انگشت برای من از سی هزار اسپ سوار بهتر است.¹

مثنی بن حارثه الشیبانی در نبرد بویب در سال سیزدهم هجرت در حال روبرو شد که تمام مسلمانان در حق وی دعا می کردند در حالیکه مسلمانان در حال رویارویی با دشمن بودند و جنگ آغاز شده بود تا الله متعال او را یاری بخشد و در مقابل دشمنان آنها کامیاب شوند تا اینکه در آخرین مرحله جنگ پیروزی از آن مسلمانان بود.²

مورد دیگری که نشانگر این مطلب است داستان نبرد و جنگ نعمان بن مقرن بود در سال 21 هجری آنگاه که محاصره ایشان دشمن را طولانی شد، از لشکریان خود مشوره خواست آنها مشوره دادند که در ظاهر طوری از دشمن دور شویم که گویا ما در حالت فرار هستیم تا دشمن فکر کند که ما فرار کردیم تا اینکه دشمن در خندق ها و قلعه های جنگی خود بیرون شوند سپس ناگهان بر ایشان حمله می کنیم این مشوره پسند نعمان بن مقرن شد و گفت من سه تکبیر می گویم هنگام تکبیر سوم بر دشمن حمله می کنیم ولی در

1 - المفصل فی عوامل النصر والهزیمه ، علی بن نایف الشحود الباحت فی القرآن ج 1 ص 844.

2 - معارک المسلمین فی رمضان دکتور عبدالعزیز عبیدی ص 34-38.

این مقطع زمانی نعمان بن مقرن ارتباط معنوی خویش را با الله متعال فراموش نکرد و در یک جای خلوت رفت دست به عا شد که: "اللهم اعزز دینک، وانصر عبادک، اللهم انی أسألك أن تفر عینی بفتح یكون فیه عز الإسلام، واقبضنی شهیداً"، بار الها! دینت را عزت ببخش بندهایت را یاری بفرما از تو سوال دارم که چشمان مرا با فتح و کامیابی ای یخ کن که در آن عزت اسلام باشد و مرا در حال شهادت وفات کن. با این دعای پر جوش و جذبه مردم به گریه شد و به سوی دشمن شتافتند دعای او را الله متعال اجابت کرد فتح نصیب مسلمانان شد و اولین شهید در لشکر مسلمانان نعمان بن مقرن بود.^۱

حبیب بن مسلمه رضی الله عنه زمانیکه امیر لشکر مسلمانان شد هنگام رویارویی با دشمن گفت: من از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام: فرمودند: "لا یجتمع قوم فیدعو بعضهم ویؤمن بعضهم إلا أجابهم الله -تعالی-". قومی جمع نمی شود که یک عده دعا می کند و عده دیگری آمین می گوید مگر الله متعال دعای آنها را اجابت می کند. پس از این حمد و ثنای الله متعال را گفته این دعا را خواندند: "اللهم احقن دماءنا، واجعل أجورنا أجور الشهداء" بار الها! خون های ما را محفوظ کند و اجر پاداش ما را پاداش شهداء بدار. پس از این دعا امیر لشکر دشمن نزد حبیب بن مسلمه داخل شد و بدون جنگ تسلیم شد.^۲

نمونه دیگری از موارد اجابت دعا و موثریت آن داستان قتیبه بن مسلم است او امیر خراسان بود که ترک ها در مقابل آنها بیرون شدند قتیبه بن مسلم گفت ببینید داخل مسجد کیست؟ گفتند محمد بن واسع است در

1 - ابن کثیر البدایه و النهایه ج 7 ص 89 ، اتمام الوفاء بسیره الخلفاء شیخ خضری ص 95-96
2 - التحفة المستطابه ، رشید راشد، ص 77-78.

حین دعا و انگشت خویش را بالا کرده است. قتیبه بن مسلم گفت: انگشت وی برایم از سی هزار جوان جنگجو بهتر است.^۱

أسد بن عبدالله القسری امیر خراسان هنگام جنگ بار فارس ها گفت: به من خبری رسیده است که نزدیکترین حالت انسان به خداوند متعال حالت سجده است من پیشانی خود را به زمین میگذارم از الله متعال دعا بخواهید و برای پروردگار سجده کرده و با اخلاص دعا کنید این کار را انجام دادند در حالی سرهای خود را از سجده بالا کردند که هیچ شکی در مورد فتح و کامیابی نداشتند.^۲

روش و طریقه عقبه بن نافع که یک شخص مستجاب الدعوات بود، این بود که هنگام رویارویی با دشمن به دعاء شروع میکرد و بعد از پایان دعا با شجاعت کامل در مقابل دشمن می شتافت که در نتیجه نصرت و یاری الله متعال شامل حال آنها می شد.^۳

دعا تنها منحصر به خود افراد جیش و لشکر نیست بلکه توسط دعای دیگران نیز مورد حمایت قرار گیرد در حالیکه دعای غائب برای غائب در اسلام زمینه اجابت بیشتر دارد از اینکه شخص برای خویشتن دعا می کند. امام ابونصر محمد بن عبدالملک حنفی در سال 563 هجری قمری برای ألب بن ارسلان در واقعه ملا ذکرند پس از آن که با لشکر بزرگ رومی ها که تعداد شان به دو صد هزار جنگجو تخمین شده، می گوید: تو بخاطر دین الله می رزمی در حالیکه الله متعال وعده نصرت و یاری دین خود را وعده کرده است و امید

1 - ان جوزی، صفوة الصفوه ج 2 ص 136 ، سیر اعلام النبلاء ج 6 ص 121.

2 - تاریخ طبری، ج 7 ص 119.

3 - ابطال و موافق ص 187.

وارم خداوند شرف نصر و یاری را از آن تو با لشکر اندکی که دارد نصیب کرده باشد، پس در روز جمعه پس از زوال در مقابل دشمنی که کافر است بتاز در حالیکه امامان روی منبر می باشند. این کار در روز جمعه پس از زوال انجام شد محمد بن عبدالملک نماز خواند و گریه کرد مردم را هم به گریه در آورد دعا کرد و مردم نیز در دعای وی شریک شدند و چهره خود را به خاک خاک آلود ساخت سپس سوار مرکب شده و به مردم گفت امروز بر شما امیری نیست هریکی از شما در جای خود امیر است کسیکه بر میگردد به خانواده خود بر گردد، لباس های سفید کفن مانند را پوشیده و خوشبویی استعمال کرد و با لشکر خویش در وسط و میان لشکریان دشمن داخل شد در میدان نبرد با یارانش ثابت قدم بوده که در همین مقطع زمانی نصر و یاری الله متعال نازل شد از مانوس را به اسارت گرفتند.^۱

نمونه دیگری که موثریت و حتمیت دعا را نشان میدهد، انجام کار نورالدین محمود است حین رویارویی با دشمن، چهره خود را به خاک زمین مالید و گفت: پروردگارا! این ها بنده هایت اند دوستانت اند. و در جانب مقابل دشمنان و فرزندان دشمنان تو اند و افزود پروردگارا! " اگر مسلمانان را یاری کردی در حقیقت دینت را یاری کرده ای پروردگارا! یاری اینها را به سبب محمود(خود را نشان میداد) الله متعال فتح و

کامیابی را از آن ایشان ساخت.^۲

1 - البدایه و النهایه ج 12 ص 91.
2 - معارک المسلمین فی رمضان دکتور عبدالعزیز عبیدی، ص 65

صلاح الدین ایوبی فاتح قدس هنگامیکه در هفدهم ماه ربیع الاول سال 583 هجری قمری در مقابل صلیبی ها لشکر را آماده کرد پس از نماز جمعه و با صدای تکبیر و دعا و نیایش برای جنگ بیرون شد.¹ این همه مواردی اند که دعا در آن عامل مهم در جلب نصرت الهی شمرده شده است که فتوحات بزرگی را در قبال داشت و تاریخ اسلام شاهد آن است.

در غزوه قادسیه هنگامیکه فیلان لشکر رستم حمله آوردند بر مسلمانان در صف نخست لشکر فیل بزرگی وجود داشت که اسپان مسلمانان توان رویارویی در مقابل آنرا نداشته و می ترسیدند قعقاع بن عمر تمیمی به سعد رضی الله گفت لشکر با فیلان بزرگ هجوم آورد سعد رضی الله دستان خویش را با دعا بلند نمود و گفت {رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ}² زهره بن جویریة می گوید سوگند به الله که من سعد را دیدم که دعا می کرد و نگاهم به سوی فیلان بود که ناگهان فیل نابینا عقب رفت و به سوی شهر مداین رو آورد و لشکریان توان برگشتاندن آنرا نداشتند.³

مطلب دهم: توکل بر الله متعال

در این شکی نیست که نصرت و یاری الله متعال تعلق به اسباب و وسایل جنگی و تعداد لشکر ندارد بلکه یاری رسانیدن الله متعال بدون در نظر داشت وسائل و اسباب جنگی است، این به ای معنی نیست که تمام

1 - صلاح الدین ایوبی دکتور عبدالله ناصر العلوان ص 67

2 - سوره بقره آیه 250

3 فتوح الشام محمد بن عمر بن الواقدی متوفی 207 ه ج 2 ص 175 دارالکتب العلمیه بیروت لبنان طبع اول سال 1417 ه ق.

وسایل را ترک گفته و به دست خالی با دشمن روبرو شوند، بلکه آماده گی کامل همراه با تنظیم عساکر و تهیه وسائل جنگی بعد توکل بر الله که بر این وسائل اعتماد صورت نگیرد، اقدام شود.

طوریکه الله متعال صحابه کرام را مومنان واقعی معرفی کرده است که توکل آنها بر الله متعال نمونه بارز آنها

در ایمان و استقامت در مقابل دشمن بود الله متعال در توصیف توکل و اعتماد صحابه کرام می فرماید: {

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ }¹ آنانیکه

مردم برای شان گفتن که کفار برای شما جمع شده اند از آنها بهراسید ایمان آنها را افزود و گفتند خداوند

مارا کافی است و خوب کار ساز است.

پس از غزوه احد پیامبر صلی الله علیه وسلم صحابه کرام رضوان الله تعالی عنهم اجمعین را به سوی تعقیب

لشکر قریش فرا خواند همه لیبیک گفته تا اینکه به حمراء الأسد² آمدند و در آنجا اقامه نمودند در این وقت

خبر رسان ابوسفیان³ آمد و گفت من از یاران شما هستم که شمارا از بیرون شدن برای جنگ احد منع کردیم

و شما بیرون شدید در دیار خود شما شکست خوردید و اگر در وطن آنها بروید و برزمید شکست خواهید

خورد و هیچ کس از شما بر نخواهد گشت.⁴ این سخن به ایمان آنها به شدت افزود و توکل شان بر الله

متعال بیشتر گردید و آیه فوق را الله متعال در ثنای توکل و اعتماد آنها نازل فرمود.

1 - سوره آل عمران آیه 173-175

2 - نام جایی است هشت کیلو متر از مدینه منوره فاصله دارد که به تعقیب مشرکین پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنجا رفتند. معجم البلدان للشیخ امام شهاب الدین رومی تحقیق: فرید الجنیدی ناشر دارالکتب العلمیه بیروت طبع اول سال: 1410 ه ق.

3 - ابوسفیان صخر بن أمیه قرشی بن عبد مناف از جمله بزرگان قریش هنگام فتح مکه به دین مبین اسلام مشرف گردیده است در سال 31 هجری وفات نموده. دائرة المعارف الإسلامیه الشناوی و مراجعه محمد مهدی علام ج 1 ص 355-356.

4 - القرطبی، تفسیر القرطبی ج 4 ص 280-281.

دستاورد مطلب فوق در این خلاصه می شود که ایمان تاثیر محوری خویش را در تحقیق و جلب نصرت و عوامل آن ایفا می کند و گفته می توانیم که خواست عقیده سالم برای مسلمانان از همه امور مهمتر است زمانیکه عقیده درست بود فتح به میان می آید و اگر انحرافی وجود داشت نصرت الهی به میان نمی آید.^۱ گاهی یأس و ناامیدی سبب جلب نصرت الله متعال می شود. آخرین ابتلایی که دامنگیر پیامبران می شود، یأس و نومیدی است. زیرا آنان از استراحت و خواب و خوراک خود مایه گذاشته و اوج سعی و تلاش خود را به عمل آوردند. اما با این وجود، جز اصرار بر گناه و معصیت و انکار و عناد با پیام حق، چیز دیگری مشاهده نمودند. البته صبر و استقامت پیامبران با صبر و استقامت دیگر انسان ها بسیار متفاوت است، و زمانی که پیامبران زبان با شکوه می گشایند بیانگر آن است که آنان در اوج محنت و مشکلات به سر برده اند. همه می دانیم که خداوند متعال، پیامبران خود را از هر نظر برای این امانت سنگین آماده کرده است تا در برابر مشکلات و ناملایمات استقامت ورزند، اما با این وجود یأس و نومیدی آنها را فرا گرفته است. حال تصور کنید پیروان و اتباع آنان در چه بحران و گردابی به سر برده اند. در آن هنگام که سختی و مشکلات به اوج خود می رسد و قلب های مستحکم و پایدار انبیا را به لرزه می اندازند، در آن لحظات دشوار که دعووتگران راه خدا از تمامی ظرفیت و تواناییهای خود استفاده می کنند، یاری خدا برای یاران حق فرا می رسد. سید قطب رحمه الله می فرماید: « این یک صحنه بسیار وحشتناک و تکان دهنده است و بیانگر اوج تنگنا و گرفتاری در زندگی پیامبران است. پیامبرانی که با اوج کفر و الحاد و شرک و بت پرستی مواجه بوده اند.

1 - انور جندی، بماذا إنتصر المسلمون، ص 17 ناشر مؤسسة الرسالة، بیروت لبنان طبع دوم سال: 1403

روزها در پی هم می آمدند و جز گروه اندکی از مردمان به آنان ایمان نمی آوردند و سال ها باطل و کفر همچنان در قوت و شوکت باقی می ماند و از ابهت و ضخامت آن کاسته نمی شد و مسلمانان هم چنان در اقلیت به سر می بردند و نیروی اندک داشتند. آن روزها و سال ها، برای پیامبران و پیروان آنان لحظات سخت و طاقت فرسایی بود زیرا باطل به تفتیش عقاید می پرداخت طغیان می کرد و ستم می ورزید و هجوم می آورد.

پیامبران نیز در تمامی آن لحظات دشوار، چشم به تحقق وعده ی الهی دوخته بودند، و همیشه این خیال به ذهنشان خطور می کرد که مبادا در تصور و امید خویش به نصرت الهی، دچار اشتباه شده و نصرت و مددی در کار نباشد؟! در آن لحظات که فشار مرحله به مرحله دایره محاصره خود را تنگ تر میکرد و فضای سنگینی را ایجاد می کرد و هیچ اثری و نیرویی را برای آنان باقی نگذاشته بود، در چنین لحظات حساسی پیروزی قطعی و کامل الهی فرا رسید: {جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ} تا اینکه آمد برای شان مدد از سوی ما عذاب ما از قوم مجرم باز نمی گردد.

یکی از سنت های عمومی الهی در رابطه با جنبش ها این است که حتما گرفتاری و مشکلاتی را برای آنها به وجود می آورد، به طوری که برای رهایی از آن گرفتاریها از تمامی نیرو و توان خویش استفاده کنند، و پس از آنکه از تمامی اسباب و عوامل ظاهری که مردم به آن متوسل می شوند، یأس و نومیدی حاصل گردید، یاری خدا فرا می رسد و آنهایی که شایستگی رهایی یافتن را داشته باشند، از عذابی که دامنگیر

تکذیب کنندگان می شود، نجات پیدا می کنند و از ظلم و ستمی که سردمداران زور بر آنان تحمیل می کنند، در امان می مانند.» در چنین لحظات دشواری است که معنای توکل در آدمی تحقق می یابد و از هر گونه اسباب و عوامل ظاهری روی می گردانند و فقط متوجه خداوند می شوند. پس از تحقق این عامل مهم در عرصه ی دعوت و حرکت اسلامی، باید به سراغ عامل دوم در شکل گیری یاری الهی برویم.

توکل منافی اسباب نیست

توحید، محوری ترین آموزه اسلام و قرآن است. از این رو برای فهم و تحلیل هر مساله ای از مسایل دین، می بایست به عنصر توحید توجه داشت. توحید محوری به معنای آن است که هیچ چیزی را نمی توان و نباید بیرون از دایره وحدت در همه ابعاد و جهات آن دید. این بدان معنا خواهد بود که اسباب و ابزارهایی که در زندگی، حضور مستقیم و جدی دارند و نیز تنوع و تعدد آن برای تحقق امری، نمی تواند به دور از توحید دیده شود.

در مساله نقش اسباب و عوامل در زندگی بشر همانند هر امری دیگر، افراط و تفریط هایی صورت گرفته است، به گونه ای که برخی به طور کامل منکر نقش اسباب ظاهری و باطنی می شوند و آن را به کلی در تحقق هر چیزی بی تاثیر می دانند. از سوی دیگر، گروهی به اسباب، چنان بها و ارزش می دهند که اصولاً منکر تاثیرگذاری خداوند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم می شوند. این تفکر و اندیشه به ویژه در میان کسانی که خداوند را تنها در نقش آفریدگاری و خالقیت تجسم می کنند به شدت رواج دارد و بی توجه به نقش پروردگاری و ربوبیت خداوندی، همه چیز را به اسباب نسبت می دهد. یکی از اندیشه های کلیدی

اسلام، مساله توکل است. آیات بسیاری در قرآن و روایات بی شماری در کتابهای احادیث به مساله توکل پرداخته است. از آن جایی که توکل در تفکر اسلامی و قرآنی ارتباط تنگاتنگی با مساله اسباب و نقش آن دارد، در بحث حاضر به بررسی آن در نگرش قرآنی پرداخته می شود و تحلیل قرآن از نقش پروردگاری خداوند و مساله اسباب و نقش آن ارائه می گردد که اینک با هم آن را از نظر می گذرانیم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم قوی ترین شخص در امت است که توکل ایشان بالاترین توکل در زوی زمین است، در هجرت اسباب را آماده کرد از قبیل: شتر و توشه راه و انتخاب همراه سفر و جانشینی که خلیفه ایشان باشد در مکه با وجود این انتخاب راهی که ظاهراً به سوی سمت مخالف مدینه منوره است اما در حقیقت به سمت مدینه منوره منتهی می گردد.

توکل که در شرع مقدس به آن اشاره و مورد تأکید فراوان واقع شده، عبارت از آن است که، قلب در تمام امور به خداوند متعال اعتماد نموده و از غیر او منقطع شود، وقتی امری را اراده می کند و به منظور رسیدن به آن، متوسل به اسباب عادی ای که در دسترس اوست می شود، باید چنین معتقد باشد که تنها کسی که مستقل به تدبیر امور است خدای سبحان است، و استقلال و اصالت را از خودش، و از اسبابی که در طریق رسیدن به امری، مورد استفاده قرار می دهد، نفی نموده و بر خدا توکل و اعتماد نماید؛ بنابراین تحصیل اسباب و وسایل طبیعی هیچ گونه منافات با توکل ندارد، مشروط به اینکه انسان بر اسباب تکیه و اعتماد نکند بلکه اعتمادش تنها بر خدا و آرامش و سکونش فقط با نام خدا باشد، به اسباب و عوامل طبیعی به صورت ابزار و وسیله نگاه کند نه به عنوان علت تامه، چنانکه در تاریخ نمونه های فراوان از این قبیل وجود دارد، از

باب نمونه و مثال، کارد برنده و تیزی که وسیله قطع کردن و بریدن است، گلوی نازک و نرم حضرت اسماعیل (علیه السلام) را نبرید، و این خاصیتش را به فرمان خداوند از دست داد، و آتش سوزان نمرود که با تپه‌ای از هیزم، روشن و برافروخته شده بود و شعله‌های آن به طرف آسمان زبانه می‌کشید، ولی برای ابراهیم خلیل (علیه السلام) به فرمان خدای سبحان، نه تنها سوزنده نبود و اثرش را از دست داده بود بلکه گلستان شد، و از این قبیل نمونه‌ها؛ بنابراین شرط توکل این است که انسان اثربخشی اسباب را از ذات اقدس حق تعالی بداند، و به این نکته ایمان داشته باشد، که اگر او نخواهد هیچ سببی مسبب خود را به دنبال نخواهد داشت، و هیچ مؤثری اثر طبیعی خود را بجای نخواهد گذاشت. اگر کسی این مطلب را در نظر داشته باشد و به این باور قلبی رسیده باشد، می‌تواند برای تهیه اسباب و وسایل معاش تلاش کند، بدون اینکه در توکلش خدشه‌ای وارد شود.

مطلب یازدهم: بکارگیری عقل و حکمت

از جمله عوامل معنوی جلب نصرت الهی را میتوان بکارگیری عقل و حکمت شمرد در این شکی نیست که تهیه اسباب و وسائل جنگی ایجاب میکند تا در استعمال و کاربرد آن در عقل و تدبیر کار گرفت بسا اموری اند که بدون اندیشه و تفکر ژرف در پس منظر و انجام کار آن، موثریت خود را نداشته و نهایتاً پیامد مثبت آن بدست آورده نمی‌شود. از همین جهت است که کسی را که حکمت موهبه شد خیر کثیر برایش ارزانی شده است الله متعال می‌فرماید: {وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ} ¹ و برای

1 - سوره بقره آیه 269.

کسیکه حکمت داده شد بی گمان او را خیر کثیر داده شده است و پند نمی گیرد مگر صاحبان خرد. روش حکیمانه و مدبرانه در هر کار حتی در امور جنگی در برخورد با مردم و لشکریان حتی با دشمن اثر مثبت را داشته و کار بجا میرسد.

خیر کثیر در قرآن کریم در این آیه تمام نتایج مثبت زندگی انسان را شامل است بکار بردن وسائل و نتیجه مثبت آنرا نیز میتوان خیر کثیر نامید ولی این در صورتی بدست خواهد آمد که بکار گیری وسائل حکیمانه و مدبرانه صورت گیرد.

اندیشیدن عاقبت و انجام هر کار تفکر و تدبر است چون در اصل، تدبر اندیشیدن در مورد خطراتی است که در عقب هر کار احتمال وقوع آن می رود اگر از قبل این خطرات سنجدیده نشود و راه های جلوگیری آن از قبل مطرح نشود، شاید فاجعه بزرگی به میان آید. از همین جهت است که الله متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم به مسلمانان دستور به تدبر و تفکر میدهد.

زحیلی حکمت را به معنای فهم امور و درک حقیقت آنها کرده و درک یکار گیری هر شی در جای آن¹ حکمت به این معنی درست در نبردها و تجهیز وسائل جنگی تطبیق می شود چون در آن فهم امور جنگی و بکار گیری وسائل جنگی نیز از موارد حکمت شمرده می شود؛ پس اگر لشکریان اسلام با حکمت رفتار نمودند و حکیمانه برنامه های جنگی را طرح ریزی کردند در این شکی نیست که نصرت و یاری الله را از آن خود خواهند نمود و در غیر از آن ممکن به شکست مواجه شوند.

1 - التفسیر الوسیط، وهبه زحیلی، ج 1 ص 157.

پس از غزوه احد پراگندگی بی که میان صحابه کرام به میان آمد و در عین حال با شهادت تعدادی و زخمی شدن آنها انجامید، امکان فروپاشی میان آنها وجود داشت ولی روش حکیمانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) تمام زخمهای آنها را التیام بخشید و از فروپاشی آنها که احتمال آن میرفت، جلوگیری نمود، به همین منظور الله متعال روش حکیمانه و نرم دلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را ستوده و آنرا امتنان بزرگ خویش نامید می فرماید: {فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ} ¹ به سبب رحمت الله در مقابل آنها نرم شدی و اگر میبودی تند و سخت دل آنها در دورت پراکنده می شدند. این یک روش حکیمانه بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آنرا اتخاذ نمود، که در نتیجه قوت و نیروی باطنی صحابه کرام دوباره احیاء گردید و با وجود زخمهای تازه آماده نبرد شدند.

مطب دوازدهم : اصل قرار دادن شوری

مشاوره و یا مشوره در میان مردم اصل عمده بی است که پس از انجام آن و اقدام به عمل ندامتی و پشیمانی رخ نمی دهد و نه در دل کسی کدام حرفی باقی میماند و دروازه های سوال چون و چرا؟ مسدود می شود. چون اگر امیر جنگ و یا رهبر بدون مشوره افراد خبره و دانا کاری را انجام دهد شاید عواقب آن کار به نظرش نرسیده و نتیجه مثبت در پی نخواهد داشت، از سوی دیگر افراد دیگری که چیزی در دل داشتند، صدای آنها خاموش مانده و دروازه سوالها برای شان باز شود که در نتیجه بی باوری و گمان های بد میان

¹ - سوره آل عمران آیه 159

افراد صورت خواهد گرفت. برای رفع این معضله الله متعال اصل شوری را در میان گذاشت تا با افراد خیره و آگاه مشوره صورت گیرد.

الله متعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را که در عین حال پیامبر است و از سوی الله متعال همواره تأیید میشود، با وجود آن، دستور به مشوره داده است می فرماید: {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ} ¹ با ایشان مشوره کن آنگاه عزم و اراده نمودی پس بر الله متعال توکل کن الله متعال توکل کنندگان را دوست دارد.

در جای دیگری شوری و مشوره را یک اصل میان مسلمانان دانسته حتی مومنان را توصیف به ترویج مشوره میان آنها کرده است، می فرماید: { وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ } ² کار آنها مشوره میان آنها است و از آنچه که برای شان داده ایم خرج میکنند.

فلسفه مهمی که در مشروعیت و اهمیت شوری این است که در صورت مشوره گرفتن و جمع آوری آراء و نظریات هریکی می کوشد تا جهت موفقیت رأی خود کار و فعالیت کند و در مقابل نظریه خود احساس مسئولیت می کند و خود را مورد ملامتی قرار نمی دهد اما در صورت عدم مشوره این احساس را با خود داشته نمی باشد و نه آن مقداری که نیاز به تلاش است احساس مسئولیت می کند.

1 - سوره آل عمران آیه 159.

2 - سوره شوری آیه 38.

درمشوره باید کسانی سهم داشته باشند که اهل رأی و نظر هستند افراد متخصص و مسلکی را شامل مشوره نموده تا از اندوخته ها و مهارت های آنها استفاده صورت گیرد طوریکه در بحث موانع سلوکی نصرت الهی این مطلب بیان شده است که از جمله موانع نصرت الهی بی اعتنایی از تخصص ها و مهارت های افراد متخصص و مسلکی است که نباید از افراد متخصص و مسلکی بی توجهی صورت گیرد آنها را سهم ساختن و از مشوره های مثمر آنها استفاده شود.

اگر مشوره افراد متخصص و مسلکی پیامد مثبتی در قبال نداشت و ثمره چشمگیری بدست نه آمد نباید از مشوره دلسرد شد بلکه در امور بعدی نیز از آنها مشوره گرفته شود چون پیامبر صلی الله علیه وسلم با صحابه کرام در مورد غزوه احد مشوره نمود و به مشوره ایشان عمل کرد ولی نتیجه مثبت نداشت و با شکست مواجه شدند، اما این شکست را نباید به مشوره نسبت داد چون عوامل دیگری نیز در این مورد وجود دارد که سبب شکست ایشان در غزوه احد گردید از قبیل: اختلاف، نزاع، عدم پیروی از دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم، میلان به سوی غنایم و عوامل دیگر. ولی باز هم پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از غزوه احد در امور مهم ساخت و ساز حکومت اسلامی پیمان های بزرگ مانند صلح حدیبیه و دیگر موارد مشوره های بزرگی را انجام دادند.

مطلب سیزدهم : قائم نمودن عدل و عدالت

از جمله عوامل جلب نصرت الهی عدل و رعایت نمودن مساوات میان مردم و لشکریان است در مقابل عدل ظلم قرار دارد هرگاه در حکومت و نظامی که عدل وجود نداشت ظلم جاگزین آن می شود. عدالت اصل

و مینا برای بقای نظام ها و حکومت ها است از این نباید چشم پوشی کرد که در طول تاریخ بسا نظام های بودند که بقای آنها مرهون به عدل و انصاف بوده است هرگاه به سوی ظلم و ستم رو آوردند به تدریج روبه زوال شده و در نهایت نظام آنها از هم پاشید.

آیات متعددی در مورد عدل انصاف وجود دارد که الله متعال در آن دستور به عدالت میدهد. {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ

بِالْعَدْلِ} ¹ بی گمان الله متعال دستور میدهد به عدل و انصاف رعایت نمودن عدل خود انسانها را جذب

اسلام می نماید حتی بدون جنگ و نبرد مردم به سوی اسلام گرویده و مجذوب می شوند. شعراوی در ذیل

این آیه روایتی را نقل کرده است که زمانی این آیه به گوش ولید رسید او در نخست فکر کرد و در جواب

گفت سوگند به خدا که این آیه خیلی شیرین و گوارا است و این برتر می شود و بر او کسی چیره نمی شود

و این سخن بشر نیست. ² این آیه به عدل، احسان و... صفات نیکو دعوت میدهد ولی در قلب دشمن چقدر

تاثیر خویش را داشت که با شنیدن آن اقرار به حقانیت و پیروز شدن آن نمود طبعاً در قلب کسانی که در

دور آن وجود داشت تاثیر خاص خود را داشت که حقانیت اسلام را درک نمود که خود نصرت الهی را

برای مسلمانان جلب میکند.

وقتی که به معنای اصلی عدالت کسی پی ببرد میداند که اصل و اساس زندگی و رعایت تمام حقوق در آن

وجود دارد از قوانین و فرهنگ های دیگر متنفر می شود. آن معنایی که وهبه زحیلی در ذیل آیه فوق در

1 - سوره نحل آیه 90

2 - تفسیر شعراوی، محمد متولی شعراوی، ج 1 ص 5009.

تفسیر خویش نگاشته که محمد بن کعب قرظی می گوید عمر بن عبدالعزیز رحمه الله مرا خواست و گفت که عدل را برایم تعریف کن گفتم واه از یک امر بزرگی پرسیدی، گفتم عدل این است که برای خورد سالان مردم به حیث پدر و برای بزرگان به حیث فرزند و برای هم مثل برادر و برای زنان همچنان باشی و هر فرد را طبق گناهایش مجازات کن و مردم را از جهت غضب خود کتک نزن.¹ چقدر عدل یک امر بزرگ است که در مقابل مردم نرم و هم مثل باشی و از انتقام گیری مردم به سبب انتقام نفسی خود بپرهیزی طبعاً که مردم حتی دشمن را شکار میکند اگر واقعا عدل را به همین معنای حقیقی آن رهبر و فرماندهان عملی کنند و برای آن جامه عمل بپوشانند.

دولت و حکومت اسلامی همیشه صفت عدل را به حیث یک اخلاق حمیده در تمام امور رعایت نموده و نگذارند که ظلم اندکی بر مردم صورت گیرد طوریکه در غیر آن گزینه ظلم به میان می آید. پرداختن حقوق کارمندان، گماشتن افراد متخصص و مسکلی در جاهای مناسب و موارد مهم رزمی، برقراری تماس مساویانه میان افراد زیر دست از جمله موارد تامین عدالت است که در غیر آن شاید زمینه شکست فراهم شود و نصرت الهی سلب گردد.

1 - التفسیر المنیر ، وهبه زحیلی ج 14 ص 217.

مطلب چهاردهم : اعتناء به تعلیم و تعلم

از جمله بارزترین عامل جلب نصرت الهی توجه و اعتناء به تعلیم و تعلم و توجه به اندوخته های افراد زبردست است زیرا هر کی نمیتواند هر کاری را بخواهد انجام دهد اگر انجام دهد بصورت واقعی و مورد قبول نمی باشد ممکن خیلی کاستی ها را داشته باشد چون در آن مورد علم ندارد گماشتن افراد عالم و توجه به علم و تعلم در امر پیروزی جای خاص خود را دارد.

در ضمن آن توجه به سیمستم و برنامه های تعلیم و تعلم ایجاد مراکز علمی توجه خاص به برگزاری و تدویر برنامه آموزشی کوتاه مدت و دراز مدت آموزش برنامه های رزمی در حد تیوری و عملی این همه از مواردی است که نصرت و یاری الله متعال را جلب میکند. در این شکی نیست که افراد تعلیم یافته و آگاه با افراد بیسواد و غیر تعلیم دیده در هر دو بعد نظری و عملی یکسان نیستند الله متعال می فرماید: { قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ }¹ بگو (ای پیامبر صلی الله علیه وسلم) آیا برابر اند آنانیکه میدانند و آنانیکه نمی دانند بی گمان پند می گیرد صاحبان خرد. در این آیه مطلقا میان دانشمند و غیر آن مساوات از بین برداشته شده است، حتی سربازی که از مهارت های جنگی و رزمی برخوردار است و آگاهی دارد با سرباز غیر مسلکی و ماهر باهم مساوی نیستند طبعاً مهارت دیده از مهارت های خود استفاده کرده طوریکه قرآن کریم به آن تشویق نموده است، کامیابی را از آن خود میکند.

1 - سوره زمر آیه 9

اگر یک سرباز در میدان نبرد در مقابل دشمن قرار دارد، از علم و دانش دینی و اخلاقی آگاهی داشته باشد احساس مسئولیت بیشتر داشته می باشد نسبت به غیر آن و در رویارویی با دشمن از عظمت گناه فرار از میدان خیر دارد حتی الوسع می کوشد با درک عظمت گناه آن که فرار نکند اما اگر در این خصوص آگاهی نداشته باشد پا به فرار گذاشته و عامل پراگندگی میان لشکریان می گردد. شخص آگاه و آراسته به علم در مقابل تمام تکالیف و رنج های سفر و جنگ صبر و شکیبایی داشته و هر لحظه آنرا مایه عزت و آبرومندی دانسته می کوشد صبر کند و با صبر و استقامت ایستادگی کند چون در اجر آن آگاهی دارد ولی اگر علم و دانش نداشته باشد شاید در مقابل این زحمات صبر و استقامت را از دست دهد و میدان نبرد را رها کند.

آیه دیگری مطلقاً افراد دانسته و دانشمندان را بلند شمرده که از صراحت آیه معلوم می شود که وجود نفس علم خود نشان موفقیت است الله متعال می فرماید: { يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ }¹

الله متعال درجه مومنان از میان شما و آنانیکه برای شان علم داده شده است، با درجات بلند میبرد.

در فضیه طالوت و جالوت نیز هنگامیکه سخن از برتری طالوت گفته می شود، علمیت و دانش وی مطرح شده و مایه برتری وی بر دیگران برای مقام رهبری جنگ معیار گذاشته می شود الله متعال در مورد وی می فرماید: { قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ }² گفت بی گمان الله متعال او را بر شما

1 - سوره مجادله آیه 11.

2 - سوره بقره آیه 247.

برگزید و او را وسعت در علم و جسم داده است. این دو صفت که نخست آن علم است معیار برتری برای رهبری در نبرد گذاشته شده است.

رشید رضا در ذیل این آیه به نقل قول از بیضاوی نقل کرده است که معیار برتری در این آیه چهار چیز شمرده شده است که نخست آن علم است چون او به مصالح مردم بیشتر بینایی و دانش دارد.¹

این چهارده مورد از جمله عوامل نصرت الهی به شکل نمونه‌ی آورده شد گرچه در این قسمت موارد دیگری نیز از قبیل: رعایت حقوق عام و خاص و ... موارد وجود دارد که نسبت اختصار به این موارد اکتفا نمودم.

1 - تفسیر المنار، محمد رشید رضا، ج 2 ص 381.

مبحث دوم : موانع معنوی نصرت الهی

مطلب اول: ضعف ایمان

طوریکه قوت ایمان شرط و از جمله عوامل برای رستگاری و کامیابی است، به عین شکل ضعف ایمان از جمله عوامل و اسباب شکست و مسدود شدن راه های نصرت الهی است.

طوریکه در بحث عوامل معنوی نصرت الهی گفته شد ایمان قوی عامل جذب نصرت الهی است به عین شکل ضعف ایمان نیز سبب سلب نصرت الهی می شود و این که ایمان یک امر باطنی است که تعلق با باورهای درونی دارد، لذا ضعف و قوت آن به حواس درک نمی شود، پس چگونه میتوان تشخیص نمود که ایمان قوی است یا ضعیف؟ در جواب میتوان گفت قوت و ضعف ایمان با مظاهر آن شناخته می شود اثر ایمان در عمل انسان انعکاس پیدا می کند هر قدر ایمان قوی و محکم وجود داشته باشد به همان مقدار در عمل انسان اثر ایمان آشکار می شود پس میتوان از مظاهر ایمان به قوت و ضعف آن پی برد، که میتوان موارد ذیل را از جمله مظاهر ضعف ایمان شمرد:

1- دلباختن به مظاهر دنیا

از جمله مظاهر ضعف ایمان دلباختن به دنیا و میلان قلبی به سوی آن است، این عمل سبب شکست آشکار برای مسلمانان در غزوه احد گردید: {مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ} ¹ گروهی از شما دنیا می خواست و گروهی آخرت را سپس شما را الله متعال از کفار برگردانید. ایمان قوی ایجاب می کند تا هر امری که در دنیا وقوع پیدا میکند بدون اثر گذاری الله متعال صورت نمی گیرد چپ کامیابی و چه شکست و ناکامی ولی اگر کامیابی و یا ناکامی به سبب ظاهری دیده شود عامل سقوط می گردد نمونه بارز آن غزوه حنین است که مسلمانان را کثرت تعداد و وسائل جنگی در تعجب انداخت و فکر کردند که از کمبود شمار لشکریان شکست نخواهند خورد این عمل باعث شکست نخستین شان گردید الله متعال می فرماید: {لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ} ² بی گمان الله متعال شما را در بسا مواردی یاری نمود و در روز حنین آنگاه که شما را زیادت تعداد تان در تعجب انداخت هیچ سودی برای شما نرسانید و زمین بر شما با وجود فراخی آن تنگ شد باز شما پش گردانید و فرار نمودید.

اما در صلح حدیبیه ایمان قوی و اخلاص قلبی آنها را الله متعال تمجید می کند و آنرا مایه پیروزی میدانند می فرماید: {لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ

1 - سوره آل عمران آیه 152.

2 - سوره انفال آیه 25.

وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا {¹ الله متعال از مومنان خوشنود شد آنگاه که با تو (ای پیامبر) زیر درخت بیعت نمودند
الله متعال دانست در قلب آنها (ایمان و اخلاص را) بر آنها سکینه نازل نمود و فتح نزدیک. ابن کثیر رحمه
الله { فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ } را تعبیر به صدق و فاطاعت و پیروی تعبیر نموده است.² خلاصه این ایه نشانگر
این مطلب است که ایمان خالص سبب پیروزی و کامیابی است و از این بهتر ایمان که تا مرگ همراهی
پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت و تعهد نمودند.

همین باعث شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم تاکید بر این داشت که در لشکر کسانی اضافه شوند که ایمان
قوی داشتند و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: «أَبْغَوِي الضَّعْفَاءَ فَإِنَّمَا تَرْزُقُونَ وَتَنْصُرُونَ بضعفانکم»³ برای من
ضعیفان را جستجو کند بی گمان برای شما روزی داده می شود و شما را یاری می شود توسط ضعیفان شما.
و همچنان می فرمود: «إِنَّمَا يَنْصُرُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بضعيفها، بدعوتهم وصلاحهم وإخلاصهم»⁴ الله متعال این امت را توسط
ضعیف آنها نصرت می کند و با دعا نماز و اخلاص آنها. علت عمده این کار اینکه اشخاص ضعیف و نا
توان بجز از الله متعال به اسباب ظاهری نمی بینند چون اسباب ظاهری با خود ندارند.

2- ارتکاب گناه و معصیت

ارتکاب گناهان نیز از جمله موانع نصرت الهی شمرده می شود؛ چون ایمان صفتی است که رابطه مستقیم با
قلب انسان دارد و اطلاع و آگاهی یافتن بر قلب از توان انسان نیست اما در ظاهر آثاری دارد که ترجمان

1 - سوره فتح آیه 18.

2 - تفسیر ابن کثیر ج 4 ص 205.

3 - سنن ابی داود، باب فی الانتصار برئذ الخیل و الضعفه ج 3 ص 32.

4 - سنن النسائی، الجهاد، باب الاستنصار بالضعیف ج 6 ص 45.

ایمان به حساب می آید از این آثار به اعمال تعبیر کرده اند از این روز نشانه ضعف ایمان ارتکاب گناهان است که گناه زمینه شکست را برای لشکر مهیا می کند.

غزوه احد نمونه بارز این امر است که نافرمانی و ارتکاب گناه سبب شد تا صفحه جنگ تغییر خورد و کامیابی دست یافته مسلمانان به شکست تبدیل شود الله متعال می فرماید: {وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَظْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ} ¹ و به حقیقت، صدق وعده خدا را که شما را بر دشمنان غالب گرداند، آنگاه دریافتید که غالب شدید و به فرمان خدا کافران را به خاک هلاک افکندید و همیشه بر دشمن غالب بودید تا وقتی که در کار جنگ احد سستی کرده اختلاف انگیزید و نافرمانی حکم پیغمبر صلی الله علیه و سلم نمودید.

علامه اندلسی روایتی را نقل کرده است که عمر فاروق رضی الله عنه سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه را هنگامیکه به جنگ قادسیه در عراق می فرستاد، توصیه نمود از جمله توصیه های ایشان این بود: خودت و لشکریانت را دستور میدهم به ترس از الله متعال زیرا ترس از خداوند متعال بهترین وسیله جنگ در مقابل دشمن و قوی ترین نیرنگ جنگی است، تو و لشکریانت را دستور میدهم که تا حراست شما از گناه بیشتر از دشمن باشد چون گناه لشکر، ترسناک ترین چیز است از دشمن شان بی گمان یاری شما به سبب گناهان دشمنان شما است اگر این نبود ما بر ایشان هیچ سلطه یی نخواهیم داشت چون شمار و وسایل جنگی تان

1 - سوره آل عمران آیه ۱۵۲

کمتر از شمار و وسایل جنگی آنها است و اگر در معصیت و گناه باهم برابر باشید بی گمان آنها بر ما چیره خواهند شد.¹

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه هنگامیکه از نهر دجله می گذشت گفت: (حسبنا الله ونعم الوکیل، والله لینصرن الله ولیه، ولیظهرن الله دینه، ولیهزمنا الله عدوه، إن لم یکن فی الجیش بغی أو ذنوب تغلب الحسنات.“² الله متعال برای ما کافی و کار ساز نیکو است هر آینه الله متعال دوستش را یاری میکند و دین خویش را آشکار و غالب خواهد ساخت و دشمنش را شکست خواهد داد اگر در میان لشکر بغاوت و گناهای نباشد که بر نیکی ها چیره شوند. در این گفته های خویش به تقوا اشاره کرده است که اگر در میان ما سرکشی و گناهان نباشد گناهانیکه بر نیکی ها غالب می شود. بی گمان ما را یاری خواهد شد.

ایمان تنها به شعار دادن آن نیست بلکه به تعقیب ایمان عبادت الله متعال است ، استعانت جویی خالصانه از خدا نیازمند عبادتی خالصانه است. بنابراین، مومنانی که خالصانه خدا را عبادت می کنند و در عبادت شرک نمی ورزند، خدا را به عنوان همه کاره هستی می پذیرند و تنها به او امید می بندند؛ زیرا می دانند که تنها اوست که اسباب ساز است و به اسباب، قدرت تاثیر می دهد؛ وگرنه اگر مشیئت و اذن الهی نباشد هیچ سببی تاثیری نخواهد داشت؛ چنانکه آتش بر ابراهیم(علیه السلام) تاثیری نداشت.

1- العقد الفرید، لابن عبد ربه الأندلسی ج ۱ ص ۳۰ ناشر: دار الکتب العربی بیروت، 1403هـ-1983م
2- رواه الطبری فی تاریخه ج ۲ ص ۴۶۱ ، ابن کثیر، البدایة والنهایة ج ۷ ص ۶۵.

فرماندهان جنگ در شام چون از کثرت تعداد دشمن خبر شدند فوراً به ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه اطلاع دهی نمودند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جواب در ضمن توصیه های لازم این مطلب را رسانید که همانند شما از قلت و کمبود تعداد شکست نمی خورید مگر اینکه مرتکب گناه شوید.¹

3- اعتماد به وسایل و کثرت افراد.

طوریکه در بحث وسایل و اسباب جلب نصرت الله متعال گفته شد از جمله عوامل نصرت الهی عدم اعتماد و تکیه بر وسایل جنگی است که توکل نیز همین مطلب را داشت تهیه وسائل و اعتماد بر الله متعال، به همین شکل اعتماد به وسائل جنگی و فراموش نمودن ذاتی که فوق اسباب و وسائل است، از جمله عوامل هزیمه و شکست لشکر شمرده می شود.

هر سببی که در روی زمین است موثر در آن الله متعال است نمی تواند هیچ سببی بدون اراده الله متعال کاری کند حتی نمونه های آن وجود دارد که سبب بر عکس عمل کرده است. حضرت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه از کسی شنید که عسل نوشید و در آن زهر بود و وفات کرد معاویه رضی الله عنه در جواب گفت: الله متعال را لشکر های است که از آن جمله عسل است.² هدف معاویه رضی الله عنه این بود که عسل هم اگر وسیله شفا است در آن شفا گزاشته شده است ولی اگر این موثریت را الله متعال بر عکس سازد مضر تمام می شود، معلوم شد اسباب بدون اراده الله متعال هیچ کاری کرده نمی تواند.

1 - البدایه و النهایه لابن کثیر ج 7 ص 8

2 - مصنف عبدالرزاق ج 5 ص 460 تاریخ الکبیر للبخاری ج 7 ص 311 الثقات لابن حبان ج 2 ص 298 مجمع الامثال ج 1 ص 11.

الله متعال به صراحت اثر وسائل جنگی را نفی میکند و نسبت موثریت آنرا به ذات خود میدهد می فرماید: {فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}¹

شما آنها را (در جنگ بدر) نکشتید لیکن الله متعال آنها را کشت تو پرتاب نمی کردی لیکن الله متعال پرتاب می کرد و تا اینکه مومنان را به امتحان خوبی بیازماید. این زمانی است که مسلمانان با دشمن در جنگ بدر روبرو می شوند پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از دعا های طولانی برای جلب نصرت و یاری الله متعال با دشمن در میدان نبرد روبرو شد جبرئیل امین آمد گفت: مشت خاکی را بر روی دشمن پرتاب کن، پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را انجام داد و فرمود شاهدت الوجوه، هیچ مشرکی نبود مگر در چشم و دماغ وی خاک رسید. ۲.

این وسیله جنگی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا در غزوه بدر بکار برد در ظاهر از دست پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام شده است ولی الله متعال حقیقت رسانیدن آنرا به چشم دشمن از پیامبر صلی الله علیه وسلم سلب میکند. نشانگر همین مطلب است که اثر در وسائل جنگی از آن الله متعال است.

اعتماد به نیروی رزمی و کثرت تعداد رزمی زمینه ساز شکست مسلمانان، در مراحل اولیه جنگ حنین گردید. این در حالی است که در غزوه حنین تعداد مسلمانان به دوازده هزار تن می رسید و تعداد لشکر قبیله هوازن از چهار هزار بیشتر عبور نمی کرد الله متعال بطور امتنان می فرماید: {لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ

1 - سوره انفال آیه 17

2 - سیره ابن هشام ج 1 ص 616 ، مسند امام احمد ج 1 ص 117

كثيرةً ويوم حنينٍ إذ أعجبناكم كثيرًا فلم تُغنِ عنكم شيئًا وضاقتْ عليكم الأرض بما رحبتْ ثم وليتم

مُدبرين¹ خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین) نیز یاری

نمود؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را شگفت انگیز کرد، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان

نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید.

پس از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت مکه را مکان معرکه و ستیز قرار ندهد بلکه به جایی

میان مکه و هوازن بیرون رفت این واقعه آزمونی بزرگ برای مومنان بود، زیرا مردم مکه تازه مسلمان بوده

و به تازگی از شرک و جهالت رسته بودند و این خطر وجود داشت که اگر مالک بن عوف با لشکر خود به

طرف مکه حمله کند، مردم مکه آنها را روئت کرده و با آنها همگام و متحد شوند که در این صورت مسلمانان

با دو پیکار مواجه می شدند داخلی و خارجی، به همین جهت رسول خدا به همراه سپاهش با تمام قوا

و تجهیزات نظامی به منطقه ای باز و دور ازدید و نگاه اهل مکه حرکت نمود.

نصرت و یاری الله متعال تنها با وسائل و تجهیزات گره نخورده است بلکه گاهی چیزی به نظر نمی رسد اما

در میدان نبرد خیلی موثر واقع می شود. حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله عنه فرمود: صدای قعقاع ۲۰ از

هزار اسپ سوار بهتر است.³

1 - سوره توبه آیه 25

2 - صحابی: أخو عاصم بن عمرو التميمي، كان له بلاء عظيم في القادسية، شهد وفاة النبي صلى الله عليه وسلم، انظر:

3 - ابن عبد البر يوسف بن عبد الله بن محمد الاستيعاب في معرفة الاصحاب تحقيق علي البحاي دار الجليل بيروت طبع اول سال 1412 هـ ق

4- خیانت ورزیدن

خیانت در لغت به معنای مخالفت پنهانی با حق و پیمان است. ۱. خیانت در برابر یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی و ارزش‌های انسانی به نام «امانت» قرار دارد که در تعالیم اسلامی فراوان مورد تأکید قرار گرفته است. خیانت از بزرگ‌ترین گناهان و نکوهیده‌ترین رذایل است. این رذیله به گونه‌ای مذبوم است که ارتکاب آن به هیچ وجه قابل توجیه و دفاع نیست؛ لذا خدای متعال در سفارش‌های خود به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم را) می‌فرماید: «و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی و از آنها که به خود خیانت کردند، دفاع مکن؛ زیرا خداوند، افراد خیانت‌پیشه گنه‌کار را دوست ندارد. از این جهت خیانت از جمله عوامل شکست و چیره شدن دشمن بر مسلمانان خیانت ورزیدن است در هر کاری که خیانت صورت گیرد سبب نابودی می‌شود گرچه خیانت اگر اطلاقش در امر جهاد شود توجه به سوی امر غنیمت می‌شود ولی این بصورت عموم است تنها منحصر در امر غنیمت نیست بلکه در هر کاری که یک شخص گماشته شود و یا مالی در اختیار شخص گذاشته شود و در آن عمدا کوتاهی کند خیانت شمرده می‌شود و خیانت در امر نظامی و رزمی سبب ضعف لشکر و مفیضی به ترس می‌شود در حدیثی آمده است: عَنْ مَالِكٍ عَنْ يَجِيَّ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: 'مَا ظَهَرَ الْغُلُولُ فِي قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا أَلْقِيَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ...'^۲ هیچگاه خیانت در میان قومی آشکار نمی‌شود مگر اینکه در قلب آنها رعب و ترس انداخته می‌شود. زمانیکه ترس در میان

1 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عدنان، ص 305، دمشق، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیة، چاپ اول، 1412ق.

2 - موطأ امام مالک رحمه الله رقم 987 و کتاب التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید ج 23 ص 430 این روایت را موید و قوی کننده است.

مردم رخنه پیدا کند بی گمان که از دشمن می هراسند در نتیجه مفضی به شکست می شود. حتی اندکی شبهه خیانت نباید صورت گیرد از این جهت الله متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم را از هر نوع خیانت مبرا می سازد که: {وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} ¹ سزاوار نیست هیچ پیامبری را که خیانت ورزد و هر که خیانت کند همراه با خیانت خویش میاید در روز قیامت. گرچه آیه فوق نزد اکثر مفسرین در واقعه بدر نازل شده است که از اموال غنیمت یک چادرمفقود گردید یک عده گفتند شاید آنرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خویشتن گرفته باشد الله متعال اینرا رد کرده اما رشید رضا می نویسد: گرچه این روایت را ترمذی حسن گفته ولی چنین نیست این آیه در مورد آن هفتاد تن نازل شده است که در غزوه احد جهت دفاع از اسب سواران گماشته بود که بعد از شکست مشرکین آنها فکر کردند شاید پیامبر صلی الله علیه وسلم در غنیمت برای ما سهم ندهد چون در میدان جنگ حضور نداریم و میان جنگجویان آنرا همانند غزوه بدر تقسیم کند پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود آیا گمان میکردید که من خیانت می ورزم الله متعال این امر را خیانت شمرد و فرمود هیچ پیامبری را مناسب نیست که چنین کاری را انجام دهد. ²

به حقیقت این قضیه اگر فکر عمیق شود در پهلوی اینکه نافرمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم و نافرمانی لشکر و میلان به سوی مال دنیا سبب شکست در غزوه احد شد این امر یعنی گمان خیانت نیز از جمله عوامل شست در احد شمرده می شود.

1 - سوره آل عمران آیه 161
2 - تفسیر المنار رشید رضا ج 4 ص 176.

از سوی دیگر وحدت و یکپارچگی در مقابل دشمن طوریکه عامل نصر و پیروزی بود و اعتماد بر یکدیگر عامل مهم در یک مشت و وحدت بود اما خیانت زهری است که شیرینی وحدت و یکپارچگی را تلخ ساخته و فضای بی اعتمادی را در میان مردم بخصوص لشکریان حاکم می سازد.

5- مخالفت از امیر جنگ

توحید کلمه و یک صدا بودن که نکته آغاز آن امیر و مسئول لشکر است و به ادنی ترین پایه عسکری می انجامد نیروی مستحکم در مقابل دشمن شمرده می شود از اینکه وحدت و یکپارچگی و پیروی از امیر جنگ از جمله عوامل بزرگ نصرت الهی شمرده می شد به عین شکل میتوان مخالفت امیر را در سلوک و رفتار پدیده شومی دانست که در هر زمان لشکریان را به خطر بزرگی مواجه می سازد.

نمونه زنده این مطلب مخالفت تیر اندازان روز احد را می توان شمرد که از اندک ترین مخالفت که آن هم از اثر اجتهاد ایشان بوده تمام نقشه نظامی جنگ را تغییر داد و صفحه جنگ به نفع دشمن تمام شد و این عمل سبب شد تا اضطراب بزرگی را به بار آورد اضطرابی که سود را به دشمن بخشید.¹

{وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسَبُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ²}

و ... مورد استشهاد قرار گرفت ولی در این مطلب مورد استشهاد در آیه فوق جمله "وعصیتم" است یعنی

1 - شوقی ، ابوخلیل، عوامل النصر و الهزيمة ص 35-37 ناشر: دارالفکر دمشق طبع: اول 1399 ه ق.

2 - آل عمران آیه 152

پس از آنکه الله متعال برای شما دنیا را نشان داد نافرمانی در امر رسول صلی الله علیه وسلم کردید و این عمل مانع رسیدن نصرت الهی گردید.

رشید رضا در تفسیر خود به به همین علت، روایت سدی را به تفصیل ذکر کرده می نویسد: **وَإِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا رِوَايَةَ السُّدِّيِّ بِطَوْلِهَا لِمَا فِيهَا مِنَ التَّصْرِيحِ بِأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ لِلرُّمَاءِ : فَإِنَّا لَا نَزَالُ غَالِبِينَ مَا تَبَتُّم مَكَانَكُمْ.**¹ روایت سدی را به این وجه به تفصیل آورد که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم تصریح نموده است که: اگر شما در جای خود ثابت بودید ما کامیاب هستیم. در این جا کامیابی مشروط به اطاعت گزاشته شده است آنها زمانی که اطاعت نکردند کامیابی از ایشان سلب گردید.

فصل سوم اسباب و موانع مادی نصرت الهی

مبحث اول: اسباب مادی نصرت الهی

مطلب اول : تغییر ستراتیژی و تکتیک جنگی.

یک نواخت بودن ستراتیژی جنگی برای دشمن فرصت میدهد تا در مقابل آمادگی گرفته و نیرنگ جنگی خود را اتخاذ کند و ممکن با تغییر تاکتیک خود مسلمانان را غافلگیر سازد، اما در تغییر تاکتیک جنگی دشمن غافلگیر شده توان رویارویی را داشته نمی باشد.

1 - محمد رشید بن علی رضا تفسیر المنار ج 4 ص 150

پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش در غزوه احزاب کدام تاکتیک جنگی ای را که اختیار نمودند نمونه بارز از تهیه وسائل جنگی و آماده باش در مقابل دشمن بود و در عین زمان رمز موفقیت برای مسلمانان شمرده می شد در حالیکه تعداد آنها نسبت به لشکر کفار اندک بود چون تعداد دشمن به ده هزار جنگجو که مجهز با وسائل و تسلیحات جنگی بودند، میرسید در حالیکه مسلمانان از گرسنگی سنگ ها را روی شکم خود بسته بودند ولی هنگامیکه مسلمانان اسباب ظاهری را از قبیل حفر خندق و سنگر های محکم آماده کردند، فتح و کامیابی از آن آنها شد در نتیجه الله متعال مسلمانان را با فرستادن باد های تند یاری نمود تا اینکه خیمه های آنها را پاشیده و آتش های آنها خاموش شد تا اینکه ابوسفیان به همراهان خود گفت امروز جای شما اینجا نیست.¹

در غزوه احد نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه موفق ترین فرمانده جنگ بود و از میدان نبرد و جنگ نقشه جنگ را طرح و مطابق آن لشکر را جاگزین میساخت الله متعال از آن یاد آور می شود که: {وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}² آنگاه که صبح هنگام از اهل خود رفتی مسلمانان را جاگزین میساختی در جاهای جنگ الله متعال شنوا و دانا است. این زمانی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم میدان جنگ را دیده لشکر صحابه کرام را جاگزین ساخت در این مقطع چون از نقشه میدان جنگ میدانست که از طرف پشت و عقب تپه های احد امکان آمدن دشمن وجود دارد به فرماندهی عبدالله بن جبیر رضی الله

1 - سیره ابن هشام ج 2 ص 230-233.

2 - سوره آل عمران آیه 121

عنه را که لباس سفید را به تن داشت همراه با پنجاه تن از نیزه داران گماشت و برای شان دستور داد که اگر ما میان دشمن داخل شدیم از جای خود تکان نخورید و اگر دیدید که مارا پرنده ها ربودند از جای خود حرکت نکنید تا اینکه من شمارا نخواستم و اگر دیدید که ما کشته شدیم هم حرکت نکنید اسپ سواران آنها را تیر باران کنید چون اسپ ها بر تیرها آمده نمی توانند و ما غالب هستیم تا وقتیکه شما در جای خود ثابت قدم هستید...¹ به این تاکتیک جنگی نگاه کنید که چگونه مدبرانه نقشه جنگ را طرح نمود؟ و دقیقاً از همان جایی که نکته حاکم و مهم بود سرنوشت شکست و کامیابی را رقم تخمین نمود که شکست مسلمانان از همان جا رقم زده شد.

نکته مهم دیگری که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اشاره نمود اینکه خطر بزرگ از سوی اسپ سواران بود و یگانه چیزی مانع حمله اسپ سواران می شد، تیرهای جانب مقابل بود.

نمونه دیگری از تاکتیک جنگی یک رهبر موفق عملکرد خالد بن ولید رضی الله در نبرد موته بود که پس از شهادت سه امیر لشکر مسلمانان اتفاق به فرماندهی خالد بن ولید نمودند زمانیکه پرچم مسلمانان را بدست گرفت در روز دوم نبرد وضعیت لشکر را تغیر داد مقدمه لشکر را به آخر لشکر برد میمنه لشکر را به طرف راست زمانیکه دشمن آنها را به چنین وضعیت دید حالت شان تغیر کرد و فکر کردند که لشکر جدید و تازه

1 - سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد و ذکر فضائله و اعلام نبوته و افعاله و احواله فی المبدأ و المعاد ج 4 ص 190

دم به یاری مسلمانان رسید بدین وسیله در دل آنها رعب و ترس افتید و پس از مدت اندکی دشمن در مقابل مسلمانان شکست خورد و مسلمانان بر آنها چیره شدند.¹

تاکتیک دیگری را که پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه احزاب بکار برد که اعراب در زندگی خود با آن مواجه نشده بودند، حفر خندق ها در مقابل دشمن بود زمانیکه خبر آمدن لشکر قریش با تعداد ده هزار نفری به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید با صحابه کرام مشوره نمود که آیا در مقابل آنها بیرون شویم یا در مدینه منوره باقی بمانیم در این مجلس سلمان فارسی رضی الله عنه صحابی معمر و با تجربه نشسته بود و مشوره حفر خندق ها را در مقابل دشمن داد و گفت در زمان های قبلی زمانیکه یک لشکر توان رویارویی با دشمن را نداشت در مقابل آنها خندق ها را حفر می کردند و نخستین خندقی که رد مقابل دشمن حفر کرد در زمان موسی بن عمران بود توسط یکی از پادشاهان فارس انجام شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم مشوره ایشان را پذیرفت و دستور به حفر خندق داد و خود در کار عملی حفر شرکت ورزیدند.²

این یک نوع تاکتیک جنگی ای بود که تمام اعراب آنرا ندیده و زمانیکه با دشمن روبرو شدند یقینا که آنها در حیرت افتیدند چون این کار را نو دیده و تعجب کردند همین وسیله و انتخاب تاکتیک جنگی بود که لشکر ده هزاری نتوانست به مسلمانان آسیبی برساند.

1 - الرحیق المختوم صفی الله مبارکپوری ص 367.
2 - السیرة الحلبیه علی بن برهان الدین الحلبی ج 2 ص 631 ناشر دارالمعرفه بیروت لبنان سال 1400 ه ق

مطلب دوم: رهبریت سالم و آماده ساختن لشکر و وسایل جنگی

در این شکی نیست که کثرت تعداد لشکر با وجود وسائل و تجهیزات جنگی پیروزی را کسب کرده نمی تواند تا زمانیکه رهبری سالم همراه با وسائل جنگی و لشکریان نباشد تنها قیادت علمی نمی تواند پیروزی را از آن خود کند و نه تنها وسائل جنگی و تجهیزات می تواند پیروزی را کسب کند پیروزی زمانی میسر می شود که هردو یعنی قیادت علمی که شخص توانا و مدبر در رأس رهبریت قرار داشته باشد و قیادت مادی یعنی وسائل و تجهیزات جنگی با هم جمع شوند در این صورت پیروزی را میتوان کسب کرد. قرآن کریم به این هردو وسیله اشاره می کند.

رهبریت سالم

قوت و توانایی لشکر با رهبریت سالم و مدیریت با تدبیر گره عمیقی خورده است تا زمانیکه رهبریت سالم در میدان نبرد از سوی فرمانده جنگ وجود نداشته باشد لشکر نمی تواند بر دشمن چیره شود. رهبری سالم پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوات نمونه آشکار و واضح این امر است. یک رهبر موفق در تنظیم لشکر امور ذیل را با دقت انجام دهد.

تعداد زیاد لشکر و وسایل جنگی نمی تواند کامیابی را از آن خود سازد اینها زمانی موثر اند که درست تنظیم و از وسایل جنگی بجا و عندالموقع کار گرفته شود این نیاز به شخص مدبر و کار فهم نظامی دارد که آنها را تنظیم کند و نیز در ضمن فهم و دانش در این مسلک نیاز مند تجربه نیز است چون تجربه بالاتر از فهم و دانش تیوری است.

جنگ های متمادی که سالیان سال از آن گذشته است تجربه بزرگی از آن بدست آمده و نشان میدهد که سرنوشت لشکر و بدست آوردن دستاوردهای بزرگ مرهون طرح ریزی و پلان های منظم امیر جنگ است. انتخاب رهبر عمیق نگر و فرمانده ورزیده جهت غلبه علیه دشمن از آموزه های قرآنی است الله متعال برای تنظیم بهتر لشکریان بنی اسرائیل طالوت را به رهبری انتخاب نمود، الله متعال می فرماید: { وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا }¹ پیامبر شان برای قوم گفت بی گمان الله متعال برای شما طالوت را بادشاه برانگیخته است) این صراحتا نشان میدهد که در میدان نبرد و جنگ باید مسلمانان از خود رهبر داشته باشند تا زیر قیادت وی جنگ کنند و آنها را انسجام بخشد. علت انتخاب وی را مادیات دنیا ندانسته بلکه توانایی و جسمی و دانش و مهارت جنگی شمرده است. { إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ }² بی گمان الله متعال او را بر شما برگزید و او را زیادت در علم و جسم بخشید و الله متعال برای کسیکه بخواهد بادشاهی میدهد و الله متعال فراخی دهنده و دانا است. در این آیه الله متعال دو صفت بارز طالوت را یاد آور می شود که که دانش جنگی و توانایی جسمی است، که برای یک فرمانده و رهبر حتمی و ضروری است.

در غزوه موته نمونه بزرگی بر این امر گماشتن خالد بن ولید رضی الله عنه است زمانیکه سه فرماندهان نام نهاد شده از سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم به شهادت رسیدند به مشوره مردم خالد بن ولید رضی الله عنه

1 - سوره بقره آیه 247.

2 - سوره بقره آیه 247

گماشته شد و به پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی آمد و به تمام صحنه جنگ آگاه شد فرمودند: فرماندهان شهید شدند و مردم شمشیر از شمشیر های الله را به حیث فرمانده انتخاب نمودند و کامیاب شده کفار را شکست دادند.^{۲۱} رهبر موفق در راستای جلب نصرت الهی به موارد ذیل توجه داشته باشد:

1- تهیه افراد متعهد و انگیزه دهی

رهبر موفق کسی است که افراد متعهد و مسلمان واقعی را از میان لشکریان خویش تشخیص و به سوی جنگ سوق دهد. طوریکه طالوت در مقابل لشکر جالوت این شیوه را بکار برد الله متعال می فرماید: {فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي} ³ آنگاه که طالوت بالشکر خویش جدا شد برای شان دستور داد الله متعال شمارا با نهر مورد آزمایش قرار میدهد کسیکه از آن نوشید از ما نیست و کسیکه نه نوشید از ما است. این روش در حقیقت تشخیص افراد متعهد و جنگجو است از میان افرادی که هیچ سودی ندارند و نه در میدان جنگ می‌رزمنند.

رهبر در تربیت ایمانی لشکر و انگیزه دهی آنها رول مهم دارد میتواند در یک لحظه روحیه لشکر را افزایش دهد و بر عکس میتواند روحیه را به حدی پائین برد که لشکر توانایی رویارویی با دشمن را داشته نباشد. در غزوه احد می بینیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم با صحابی یی روبرو می شود او می گوید: اگر کشته شوم

1 - الموسوعة القرآنية، ابراهيم بن اسماعيل الأبياري، (المتوفى ١٤١٤ هـ ق) ج ١ ص ٢٣٢ الناشر: مؤسسة سجل العرب عام: ١٤٠٥ هـ ق.
2 - ابراهيم بن عمر بقاعي نظم الدرر في تناسب الايات و السور ج ٣ ص ٣٨٨ .
3 - سورة بقره آيه 249

در کجا هستم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در بهشت خرما های دست داشته خویش را به زمین انداخت و گفت تا اینها خورده شوند خیلی دیر است داخل جنگ شد که در نتیجه به شهادت رسید.¹

2- تجربه کافی و مخالفت از خواهشات نفسانی

از جمله اوصاف کامل یک رهبر سالم داشتن تجربه کافی در زعامت و رهبری و مدیریت کامل از رعیت است و همزمان مخالفت با هوای نفس و خواهشات نفسانی است رهبری که مدیریت کامل در اداره لشکر نداشت و تجربه کافی رزمی نداشت و هوای نفس و خواهشات نفسانی خویش را کنترل نکرد نمی تواند رهبری سالم داشته باشد و نه پیروزی چشمگیر را از آن خود و مسلمین کرد.

در زعامت و رهبری تجربه کافی از دیدگاه شریعت و از نظر قرآن کریم از جمله امور مبرم و ضروری شمرده می شود در انتخاب حضرت یوسف (علیه السلام) تجربه کافی و امانت داری ایشان که لازم با مخالفت با شهوات نفسانی است، اصل عمده شمرده شده است و حضرت یوسف (علیه السلام) جهت داشتن این وصف به انجام وظیفه رهبری خود را پیشنهاد نمود می فرماید: { اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ }² (مرا بر خزانه های زمین بگمار بی گمان من نگهبان و دانا ام) اینجا به تجربه و دانایی خویش همزمان با امانت داری اشاره کرده است.

1 - صحیح البخاری رقم الحدیث 40406 .
2 - سوره یوسف آیه 55

در داستان حضرت موسی (علیه السلام) نیز به تجربه کافی و امانت داری اشاره شده است که دختر شعیب (علیه السلام) به گماشتن موسی (علیه السلام) به پدر خویش پیشنهاد می کند و علت آنرا وانمود می سازد که: {إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ} ¹ (بی گمان بهترین کسی که به حیث اجیر انتخاب می‌کنی توانمند و امانت دار است).

این به تجربه حوادث گذشته در خلافت های عباسی و بخصوص در کشور عزیز ما و سائر کشورهای اسلامی به اثبات رسیده است. تاریخ حوادث کشور ما و سائرکشور های اسلامی شاهد این مطلب است. در مورد عوامل سقوط خلافت عباسی علامه کتبی می نویسد: مستعصم در میان خلفای عباسی شخص متدین بود به مذهب اهل سنت والجماعه تمسک داشت ولی آن بیداری و هوشیاری که دیگر خلفای عباسی در اداره و کنترل دولت داشتند این خلیفه آنرا نداشت بلکه تدبیر کمتر و بیداری ناکافی در قبال رعیت داشت همت پایین و دوستدار دنیا بود در تمام امور مملکت بی پروا بوده از خود نبوغ جنگی و اداره نداشت بلکه متکی بر دیگران بود. ² این امرسبب شد تا خلافت عباسی از هم بپاشد و رو به زوال شود.

قطب الدین الیونینی شبیه همین مطلب را یاد آور می شود که مردم مستعصم را به خاطری بر خفاجی ترجیح داده و آنرا انتخاب نمودند که مردم از او آگاهی داشتند که یک شخص نرم خو عاجز وضعیف الرأی است تا بر او حکومت کنند و آنرا تغییر رأی دهند. ³

1 - سوره قصص آیه 26

2 - ابن شاکر الکتبی، فوات الوفيات ج 1 ص 496 نقلاً عن المغول فی التاريخ د الصیاد ص 252.

3 - الذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 23 ص 175

ابن العبری در مورد ضعف همت وی می نویسد: که مستعصم می گفت بغداد برای حکومت داری من کفایت می کند بیشتر از این برای من حکومت ندهید و قتیکه من در اینجا حکومت داشته باشم مردم بر من هجوم نمی آورند بغداد خانه من است و جای قرار گاه است نیازی ندارم به کشورهای بیشتر از این تا حکومت کنم.^۱

تا اینکه ذهبی می نویسد: ضعف و ناتوانی مستعصم به نزد تاتار به حدی مشهور بود که آنرا ابله می نامیدند.^۲ این همه نشانگر این مطلب است که در رأس دولت و یا حکومت افراد بی تجربه هوا پرست و دنیا دوست قرار داشته باشند به هیچ وجه مسلمانان توقع نصرت و یاری الله متعال را نداشته باشند به عین شکل اهتمام به امور دولت و حکومت داری سالم ابتکار و نو آوری در کار متکی نبودن بر دیگران از اوصاف بارز یک رهبر است که با انتخاب چنین شخصیت مبتکر و با جرئت مسلمانان شاهد پیروزی های چشمگیر باشند.

3- استخبارات قوی از نیروی دشمن

دومین وظیفه رهبر موفق اینکه از نیروی دشمن اطلاع پیدا کند تا در مقابل آنها آمادگی کامل داشته باشد که چقدر وسائل و تسلیحات جنگی دارند؟ چه تعداد نیروی نظامی دارند؟ و با کدام نوع وسائل جنگی آماده جنگ هستند؟ اتخاذ تدابیر امنیتی و در ایمن بودن از مکر دشمن یکی از جمله اصول مهم جنگی است که الله متعال بر اتخاذ آن دستور داده است می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ} ³ ای مومنان و سایل

1 - ابن العبری، تاریخ مختصر الدول ص 255 نقلاً عن دكتور صياد المغول في التاريخ ص 252.

2 - الذهبي، سير اعلام النبلاء ج 23 ص 183

3 - سورة نساء آيه 71.

ترس و ایمنی خویش را اتخاذ نمایید، این وسائل ایمنی شامل آگاهی و اطلاع یافتن از تعداد و وسائل جنگی دشمن است که باید از آن آگاهی داشته باشند تا در مقابل آن نیروی کافی را آماده سازند.

رشید رضا در تفسیر خویش ذیل این آیه می نویسد: احتراز و استعداد جهت دوری از شر دشمن است و این به سه طریقه بدست می آید: شناخت حالت دشمن و اندازه آمادگی و توانایی آنها، در صورتیکه دشمن در حال هجوم است، نکته وحدت و خلاف آنها را باید شناخت و اینکه از کدام نوع وسائل جنگی استفاده می کنند تا در صورت هجوم و حمله دشمن وسائل مشابه را با خود داشته باشیم.¹ این همه نیاز به استخبارات کامل دارد تا از میان دشمن اطلاع کامل داشته باشیم در حقیقت آیه فوق ما را به تهیه افراد دستور میدهد که نیروی دشمن را شناسایی کرده و در مقابل آن بر حذر بوده باشیم.

آیه دیگری که به استخبارت از دشمن به ما تعلیم میدهد، در مورد حضرت سلیمان (علیه السلام) است که پس از اطلاع یافتن از نیروی ملکه سبا هدهد را دستور میدهد تا از آنها اطلاع آورده و از نیروی جانب مقابل خبر آورد می فرماید: { سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ }² زود است که ببینم آیا دروغ میگوی یا راست نامه ام را با خود ببر و به ایشان برسان سپس برگرد و ببین چی جوابی بر می گردانند؟ اینجا است که اطلاع یافتن از حالت و نیروی دشمن و آگاهی از

1 - تفسیر المنار، محمد رشید رضا ج 5 ص 204. با اندک تصرف.

2 - سوره نمل آیه 27-28.

برخورد آنان را این آیه برای ما درس میدهد، تا دشمن را تجسس نموده و استخبارات قوی در قبال آن باید داشت.

طوریکه این کار را پیامبرصلی الله علیه وسلم در مقابل لشکریان قریش در غزوه بدر انجام داد ازساقیان قریش پرسید که تعداد لشکر دشمن چقدر است چند شتر را میکشند؟ چند اسپ دارند؟ و از جمله سرداران و بزرگان قریش کیها شرکت کرده اند؟ در جواب گفتند که به این مقدار شترها را ذبح میکنند و ... پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود [الْقَوْمُ أَلْفٌ كُلُّ جَزُورٍ لِمِائَةٍ] قوم یعنی دشمن هزار تن است هر شتر برای صد نفر ذبح می شود. بدین منظور پیامبرصلی الله علیه وسلم مطابق تجهیزات و سائل دشمن آمادگی گرفت.

در غزوه احزاب که مشهور به غزوه خندق است پیامبرصلی الله علیه وسلم جهت اطلاع رسانی از نیرو و انگیزه دشمن حذیفه رضی الله عنه را درمیان لشکر فرستاد تا احوال آنها را شب هنگام به مسلمانان برساند و برایش شرط گذاشت که هیچ کاری نمی کنی بجز اینکه خبر آنها را برسانی که در کدام حالت قرار دارند که حذیفه رضی الله عنه خبر دشمن را گرفته و دوبار به پیامبرصلی الله علیه وسلم مأموریت خویش را ابلاغ کرد.¹

1 - تفسیر ابن کثیر ج 6 ص 385

در مورد فتح دمشق اگر نگاه عمیقی شود ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه چگونه دشمن را کشف کرد و تعداد آنها با جمله وسایل جنگی آنها را کشف کرد و این خبر را به عمر رضی الله عنه رسانید این نشانه کشف قوت های دشمن است تا در برابر آن تصمیم گرفته شود.¹

پیامبر صلی الله علیه وسلم اطلاع پیدا کردند که سفیان بن خالد هذلی تعدادی از لشکریان را جمع کرده در جایی به نام عرنه اراده حمله بر رسول الله صلی الله علیه وسلم را دارد پیامبر صلی الله علیه وسلم سربیه یی را تحت قیادت عبدالله بن ائیس روز دوشنبه پنجم محرم با 35 تن از صحابه کرام آماده نمود و به تعقیب آنها فرستاد تا سفیان بن خالد را به قتل برساند تا اینکه ایشان مأموریت خویش را انجام داده و در بطن عرنه آنرا دریافته و با مکر و نیرنگ آنرا به قتل رسانید.²

این نمونه بارزی از اطلاع یابی و استخبارات قوی یک رهبر سالم و باتجربه یی است که از وقایع و حمله دشمن جلوگیری می کند.

4- تجهیزات و وسائل جنگی و آمادگی لشکر:

جنگ در مقابل دشمن با تهی دستی ممکن نیست و الله متعال از اینکه شخص بدون وسیله ای در مقابل دشمن بیرون می شود منع کرده و آنرا هلاکت نفس خوانده است { وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ }³ دستور به تمویل مجاهدین برای آماده گی اسلحه و تجهیزات

1 البدایه و النهایه لابن کثیر ج 7 ص 24
2 - عبون الأثر فی فنون المغازی و الشمانل و السیر ، محمد بن عبدالله بن یحی ابن سید الناس ج 2 ص 9-10.
3 - سورة البقره آیه 195.

نظامی است و بدون آن به هلاکت روبرو شدند است زحیلی در می نویسد: "وَالْإِلْقَاءُ إِلَى التَّهْلُكَةِ الْخُرُوجُ بِغَيْرِ زَادٍ"¹ خود هلاک کردن بیرون شدن بدون توشه و تجهیزات نظام است. از این جهت در مقابل دشمن با تسلیحات و وسائل جنگی باید روبرو شد الله متعال می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ﴾² آماده کنید در مقابل آنها آنچه را که در توان دارید از نیرو و بستن اسب ها در این جا کلمه ما آمده است که عام است هر آنچه را شامل می شود که در نبرد و جنگ از آن کار گرفته می شود.

مراد از قوه در این حدیث رمی و تیرهای جنگی است به روایت مسلم عقبه بن عامر رضی الله می گوید من از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام در حالی روی منبر نشسته بود می گفت: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَلَا أَنْ الْقُوَّةَ الرَّمِي أَلَا أَنْ الْقُوَّةَ الرَّمِي)³ سه بار تکرار نمود که قوه عبارت از رمی و پرتاب تیر است.

تخصیص اسب های جنگی به این معنی نیست که امروز هم تنها از همین وسیله کار گرفته شود بلکه اسب ها در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و در جنگ های سابق همانند هواپیماهای جنگی امروزی ارزش داشته و از جمله مهمترین وسائل جنگی بشمار میرفت ولی هدف آیه این است که از مهمترین وسائل جنگی آمادگی داشته باشید این نظر به زمان و شرایط جنگی است طبق شرایط جنگی هر وسیله جنگی ای که رول

1 - زحیلی التفسیر المنیر ج 2 ص 215

2 - سوره انفال آیه 60

3 - صحیح مسلم باب فضل الرمی رقم الحدیث 1917

مهم و موثریت کامل در جنگ داشت باید آماده شود قید دوم استطاعت است یعنی وسائل و تجهیزاتی که در توان داشته باشید بیرون از توان مکلفیت ندارید.

رشید رضا در تفسیر المنار تحت این آیه می نویسد: هدف از آیه مبارکه این است که امت مسلمه باید همیشه لشکر آماده باش داشته باشد که توانایی دفاع را از امت مسلمه داشته باشد در صورت نیاز و ضرورت یا ناگهانی حمله دشمن اسپ های جنگی در مقابل آنها ایستادگی کنند تخصیص اسپ ها از جهت سرعت حرکت آنها چون توانایی جنگ بیشتر را دارند و نیز در خبر و اطلاع رسانی به مرکز سریعتر اند.¹

به تاسی از دستور الله متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه احد کلاه آهنی و دو زره را پوشیدند و در غزوه خندق خود در حفر خندق اشتراک نموده و در تنظیم لشکر دستور داده حتی نقشه و تاکتیک جنگی را در غزوه احد به صحابه کرام تعلیم دادند این همه از جمله وسائل و تجهیزات جنگی است.²

مطلب سوم : انتخاب افراد متخصص و مسلکی.

از جمله عوامل جلب نصرت الهی انتخاب افراد مسلکی و محاربوی برای نبرد است چون تجربه در امور جنگی رول مهمی دارد که با وسائل و تجهیزات اندک میتواند پیروزی را از آن خود کند. شرائط جنگی نسبت به میدان جنگ و موقعیت جنگی متفاوت می باشد از این جهت نمی توان افراد بی تجربه و غیر مسلکی را شامل نیروی نظامی ساخت. در آیه مبارکه: {وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ} ³طوریکه در مطالب

1 - محمد رشید بن علی رضا تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار) ناشر الهيئة المصریة سنه النشر 1990م.

2 - محاضره اسباب النصر و التمکین ، بشر البشر ص 11-12

3 - سوره انفال آیه 60

قبلی مورد بحث قرار گرفت، عام است هر آنچه را شامل میشود که در میدان نبرد برای نیروی نظامی ضرورت است از جمله آن انتخاب افراد مسلکی و با تجربه است، اینها کسانی اند که مانور جنگی را ترینگ کرده و تعلیمات نظامی را فرا گرفته اند.

از آیات متعدد قرآن کریم میتوان تخصص و مسلکی بودن افراد را در تمام امور نشان میدهد چه در میدان نبرد و چه در سایر اموری که در نظم اجتماع کار گرفته می شود. از جمله میتوان به آیات ذیل استدلال نمود: {وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَدَاعُوا بِهِ وَوَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ} ¹ آنگاه به ایشان بیاد خبری از امن یا از ترس آنرا شایع می نمایند اگر آنرا به پیامبر یا صاحبان امر از ایشان برگردانند آنرا میدانند کسانی که از آن استنباط میکنند. یعنی هر سخن و شایعاتی که از طرف دشمن میرسد نباید آنرا در میان مردم شایع نمود بلکه آنرا به اهل خبره و تخصص و مسلکی محول سازند که اگر قابل شایع نمودن را داشت باید شایع شود و اگر شیوع آنرا صلاح نمی دیدند نباید شایع شود، این آیه خود نشان دهنده اهمیت موجودیت اهل خبره و تخصص و مسلکی است.

آیه دیگری که در تمام امور از اهل خبره پرسیده شود، نیز نشانگر این امر است الله متعال می فرماید: {فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} ² از اهل ذکر یا دانشمندان و اهل تخصص پرسید اگر نمیدانید.

1 - سوره نساء آیه 83.

2 - سوره انبیاء آیه 7.

این آیه به اهمیت اهل خیره اشاره است که در اموری که آگاهی از آن ندارید به اهل خیره بگذارید و از آنها سوال کنید. مسائل جنگی و نبرد افراد خاص خود را نیازمند است که در تمام امور رزمی آگاهی دارند با روبرو شدن درمقابل دشمن از اهل خیره باید پرسید و از آنها معلومات گرفته شود.

در نبرد های خونین و تاریخ ساز صحابه کرام اگر دیده شود بسا موقعیت های جنگی یافته می شود فتح و کامیابی لشکریان به عملکرد افراد با تجربه متعلق می شود از جمله: جنگ مسلمانان با لشکر مسیلمه کذاب را میتوان به شکل نمونه آورد هنگامیکه مسلمانان در نبرد خونین با فارس ها روبرو شدند همراهی لشکر فارس در حدود سی و پنج فیل های جنگی وجود داشت که از ترس آنها اسب های جنگی به پیش نمی رفتند در سه روز نخست جنگ سرنوشت فتح و پیروزی میان آنها مشخص نشد ولی از ناحیه فیل ها خیلی به مشکلات مواجه شدند چاره یی جز این نبود که فیل ها مهار شده و با پا در آورده شوند اینجا است که به افراد مسلکی و با تجربه نیاز شد تا فیل ها را سرکوب کنند، سعد بن ابی وقاص رضی الله که قیادت لشکر مسلمانان را به عهده داشت و صحنه جنگ را از راه دور نسبت مریضی یی که داشت تحت مراقبت و نظر قرار داده بود، مشکل عمده ای که از ناحیه فیل ها متوجه لشکر مسلمانان بود آنرا تشخیص نموده و دستور به پیشگام شدن افراد مسلکی و با تجربه را صادر نمود و فرمود: طلیحه اسدی، عمرو بن معدی کرب، قعقاع بن عمرو و جریر بن عبدالله بجلی، ضرار بن خطاب، خالد بن عرفطه و امثال آنها با افراد شان پیشگام لشکر شوند و هدف آنها تنها مهار نمودن فیل های جنگی باشد آنها دستور امیر را بجا آورده و با مجرد رویارویی با دشمن

همانند پرنده ها بر فیل ها شتافتند شخص سوار فیل را به زمین انداخته و تیر های برند را بر پشت های فیل کوبیدند که هریکی در جای خود خوابیده و از پا درآورده شدند.¹

نتیجه نبرد در روز چهارم پس از انتخاب چنین افراد مسلکی و با تجربه به نفع مسلمانان انجامید و در روز چهارم لشکر فارس با قوت و نیروی نظامی مجهز به شکست مواجه شدند.

در جنگ با مسیلمه کذاب که قبیله بنی حنیفه او را حمایت می کرد در نخست شکست به مسلمانان مواجه شد سپس تاکتیک های جنگی خالد بن ولید رضی الله عنه سبب شد که آنها شکست خورده و داخل یک قلعه محکم شوند دروازه ها بسته شد اینجا است که نیاز به افراد مسلکی به میان آمد براء بن مالک رضی الله گفت مرا از سر دیوار داخل قلعه پرتاب کنید اوار داخل قلعه انداخته و تیر باران بر ایشان شروع شد که در حالت دفاع و جنگ با یک نیرنگ دروازه را به روی مسلمانان باز کرد و مسیلمه در همان جا به هلاکت رسید.² در حالیکه قبل از خالد بن ولید در مقابل بنی حنیفه مسلمانان تحت قیادت عکرمه بن ابی جهل شرحبیل بن حسنه رزمیدند پیروز نشدند اما با استخدام افراد متخصص و مسلکی پیروز جنگ گردیدند.³

مطلب چهارم : پیشگیری از راه های نفوذ دشمن

در حقیقت رمز پیروزی یک لشکر در مقابل دشمن آگاهی و اطلاع یابی از مانورها و نقشه های دشمن است همزمان مطلع بودن از اینکه از کدام طریق دشمن در ساحه تحت کنترل نفوذ می کند؟ تشخیص راه نفوذ

1 - البدایه و النهایه لابن کثیر ج 7 ص 51

2 - الکامل فی التاریخ الشیهر بتاریخ ابن اثیر ج 1 ص 374

3 البدایه و النهایه لابن کثیر ج 6 ص 366

دشمن در گام نخست قرار دارد و در گام بعدی چاره سازی از نفوذ و همچنان عقب دشمن تحت مراقبت قرار داشته باشد تا از کمک های تعقیبی و نیرو و تجهیزات جنگی راه شان قطع شود.

در عین حال نباید دشمن از مانورهای رزمی لشکر اطلاع پیدا کند و از افراد نفوذی آنها جدا جلوگیری شود نباید در میان لشکر کسانی راه پیدا کنند که به دشمن جاسوسی کرده و راز های پنهانی لشکر را در اختیار دشمن قرار دهد.

الله متعال از وجود افراد منافق صفت و جاسوسان مسلمانان را هشدار میدهد که وجود آنها در میان مسلمانان بجز نقصان و اطلاع رسانی به دشمن چیز دیگری نخواهد داشت و نباید چنین افراد را در میان لشکر جا داده شود الله متعال می فرماید: {لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ هُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ} ¹ اگر با شما بیرون شوند بجز فساد در میان شما نمی افزایند و شتابان در میان شما داخل شده فتنه می جویند و در میان شما گوش فرا دهندگانی اند برای دشمن و الله بر ستمگاران دانا است. رشید رضا در ذیل این آیه مینویسد مراد از "سماعون" جاسوسانی اند که برای دشمن سخن چینی کرده و دشمن را مطلع میسازند.²

جنگ یرموک میان مسلمانان و دشمنان اسلام در سال پانزدهم هجری و پیروزی مسلمانان بر دشمن با وجود کثرت تعداد و وسائل جنگی آنها و کمبود تعداد مسلمانان با وسائل جنگی و عدم آشنایی با تاکتیک های

1 - سوره توبه آیه 47.

2 - تفسیر المنار، محمد رشید رضا ج 10 ص 408.

جنگی دشمن، نمونه آشکار از نبوغ ابوبکر صدیق رضی الله بوده در کشف نیروی دشمن و جستجوی راه های جلوگیری از حمله آنها.

تاکتیک جنگی دشمن و طرح پلان آنها به شکلی بوده که در مقابل هر امیر لشکر مسلمانان تعداد زیادی از لشکریان را آماده نمود تا هریکی را در جای خو از پا در آورد و میدان های جنگی را پاشان سازند تا مسلمانان در صف واحد قرار نگیرند نقشه شان طوری بود که در مقابل عمرو بن عاص رضی الله عنه هرقل برادر خود را به نام تذارق در نود هزار لشکر جنگجو گماشت، در مقابل یزید بن ابی سفیان پنجاه یا شصت هزار عسکر را تحت قیادت جرجه گماشت، در مقابل شرحبیل بن حسنه دارقص را گماشت و در مقابل ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه نسطورس را در شصت هزار جنگجو گماشت و گفتند که ما ابوبکر را غافلگیر می سازیم تا لشکریانش از هم بپاشند نبوغ جنگی امیر لشکر این مکر تاکیک جنگی دشمن را دریافت و فوراً اطلاع داد به مکر و خلیفه مسلمانان ابوبکر رضی الله عنه با عمر رضی الله عنه جلسه مشوره رادائر نمود و با مشوره ایشان دستور دادند تا تمام کتائب و لشکر های مسلمانان در یکجا جمع شوند که تعداد آنها به بیست و یک هزار تن می رسید علاوه بر تعداد لشکر عکرمه بن ابی جهل که شش هزار تن بودند و برای شان دستور داد یک لشکر شوید و با دشمن برزمید که در نتیجه شکست بزرگی به دشمن وارد شد و مسلمانان فاتح شدند این نمونه بزرگی از پیشگیری دسیسه دشمن است.^۱

۱ - البدایه و النهایه لابن کثیر ج ۷ ص ۸

مطلب پنجم : تصفیه صفوف از جاسوسان دشمن.

عامل عمده و مهم که در فتح و کامیابی و شکست دشمن محرمیت و حفظ اسرار نیرو است تا دشمن در میان مسلمانان رخنه پیدا نکرده و از نیرو و وسائل جنگی و تسلیحات نظامی اطلاع پیدا نکنند. چون در اثر اطلاع یافتن دشمن شاید آمادگی کامل گرفته و در مقابل تسلیحات سلاح های همانند و یا قوی تر از آن را آماده سازند و نیز در صورت اطلاع یافتن از توانمندی لشکر از ناحیه تبلیغات کار گرفته و رهیة لشکریان خود را قوی تر بسازند. طوریکه یکی از رمزهای موفقیت آگاهی امیر از نیرو و تسلیحات دشمن است به همان شکل اطلاع یافتن دشمن از صفوف و تعداد و تجهیزات لشکر عامل شکست می شود.

شیوه و کار پیامبر صلی الله علیه وسلم در اکثر غزوات پنهان کاری پلان های طرح شده بود تا دشمن از اراده ایشان اطلاع پیدا نکنند. در مورد شأن نزول نخستین آیه مبارکه ممتحنه که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ} ¹ ای مومنان دشمنان من و دشمنان خود را به دوستی نگیرید. مفسران می نویسند آن گاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم اراده فتح مکه را داشتند، میخواستند نا مشرکین مکه را غافل گیر سازند و بدون اینکه اطلاع پیدا کنند به سوی مکه مکرمه حمله آور شوند، در این وقت زنی نزد مسلمانان از مکه می آید و حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنہم گام بازگشت وی نامه ای را برایش میدهد تا به مشرکین مکه آنرا برساند پیامبر صلی الله علیه وسلم دوتن را به تعقیب وی می فرستد و در جایی به نام روضه خاخ (نام جایی است بین مکه و مدینه منوره) آنرا دریابید و نامه را از نزدش بگیرید، نامه را از نزدش گرفته و

1 - سوره ممتحنه آیه ۱

برگشتند که نامه از سوی حاطب بن ابی بلتعنه رضی الله عنه بود به مشرکین عرب بالآخره حاطب رضی الله
خواسته شد و ایشان عذر خود را پیش کردند، الله متعال آیه فوق را نازل کرد.^۱ هدف از آیه منع موالات و
دوستی با کفار است ولی در حقیقت پنهان کاری پلان پیامبر صلی الله علیه و سلم بود تا مشرکین مکه آگاه
نشوند این خود روند تصفیه لشکر از جاسوسان و اطلاع دهندگان به دشمن بود گرچه اطلاق جاسوس بر
حاطب رضی الله عنه نمی شود چون به اساس عذری که داشت این کار را انجام داد ولی در حقیقت
افشاگری شمرده می شود.

مبحث دوم: موانع مادی نصرت الهی در قرآن کریم

در این شکی نیست طوریکه نصرت ویاری الله متعال عوامل و موانع معنوی دارد به که از اثر یک سلسله
معنویات مثبت نصرت الهی بدست آمده و از اثر یک عده اموری که با عقیده و ایمان بر میخورد لشکریان با
شکست مواجه می شوند به عین شکل در مسیر راه مسلمانان یک سلسله موانع مادی و صوری وجود دارد
که مانع نصرت الهی می شوند، که این بحث را در مطالب ذیل می پردازیم

1 - تفسیر آلوسی ج ۲۸ ص ۶۵ ، تفسیر ابن کثیر ج ۸ ص ۱۰۸ .

مطلب اول: نبود استراتژی و پلان منظم

طرح پلان برای جنگ و انتخاب استراتژی جنگی رمز موفقیت و عامل بزرگ پیروزی محسوب می شود چون در مسائل جنگی و رزمی شناخت جغرافیای و موقعیت جنگی در تعیین تاکتیکها و انتخاب استراتژی اثر بزرگی دارد علاوه بر تعیین استراتژی جنگی کشف نیروی دشمن و تجهیزات و وسائل جنگی آنها رول بزرگی دارد تا زمانیکه موقعیت جنگی تحدید نگردد و تجهیزات دشمن کشف نگردد فرمانده جنگ نمی تواند استراتژی مشخص را پلان گذاری نماید.

در این خصوص آیات متعددی وجود دارد که در میدان نبرد باید استراتژی و پلان منظم جنگ باید اتخاذ گردد که میتوان این امر را از آیات ذیل بدست آورد:

{وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱}^۱ آنگاه از خانواده ات صبح هنگام جدا

شدی و مومنان را در جاهای جنگ جاگزین ساختی و الله شنوا و دانا است. در غزوه احد قبل از آغاز جنگ پیامبرصلی الله علیه وسلم جغرافیای جنگ را مشاهده نموده و پس از کشف نیروی دشمن و تجهیزات آنها میدان جنگ را دیده و با در نظر داشت احتمال خطرات پس منظر جنگ نقشه جنگ را طوری پلان نمود که پنجاه تن از جنگجویان تحت فرمان خویش را در جبل الرماة تعیین نمود و برای شان دستور داد به پیروزی

1 - سوره آل عمران آیه 121.

و شکست ما موضع را رها نکنند. خطری را پیامبر صلی الله علیه وسلم احتمالی دیده بودند به واقعیت پیوست و از آن ناحیه شکست به مسلمانان مواجه شد.

همچنان انتخاب ستراتیژی و فرستادن لشکریان در مقابل دشمن و اتخاذ پلان منظم در لشکر کشی را آیه دیگری نیز به وضاحت نشان میدهد که نباید تمام لشکر را به سمت و سوی دشمن سوق داد بلکه مرکز و مقر فرماندهی خالی از نیروی جنگی نشود تا دشمن از فرصت خالیگاه استفاده کرده و مورد تهاجم قرار دهد الله متعال می فرماید: {وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً} ¹ سزاوار نیست مومنان به شکل دست جمعی به بیرون شوند. این خود نشان دهنده بیرون شدن لشکر است اما با تدبیر جنگی و استراتژی منظم.

{وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ} ² و هر که پشت گردانید به ایشان (فرار نمود) مگر برای حرفه جنگی یا موضع گیری به گروه خود پس به تحقیق برگشت به غضب الله و جایش جنم است و بد جای بازگشت است جهنم. این آیه مبارکه نیز ستراتیژی جنگی را نشان میدهد که فرار تاکتیکی برای خدعه و فریب دشمن تا دشمن را غافلگیر کند یا به مرکز لشکر عقب نشینی میکند مورد ملامتی قرار نمی گیرد بلکه از تاکتیک های جنگی شمرده می شود.

1 - سوره توبه آیه 122.

2 - سوره انفال آیه 16.

مطلب دوم: عدم تجهیزات و وسایل و نیروی جنگی

از جمله موانع مادی نصرت الهی عدم استفاده و آماده ساختن تجهیزات و وسائل جنگی و نیروی جنگی است همان طور که استفاده از وسائل جنگی و نیروی رزمی وسیله جلب نصرت الهی می شود به همان شکل عدم توجه به این امر سبب شکست و خود را به هلاکت افگندن شمرده می شود. ترس و رعب انداختن در قلب دشمن و عساکر آنها سبب نصرت الهی است و بزرگترین وسیله انداختن رعب در قلب دشمن تجهیزات و وسائل جنگی و نیروی جنگی است طوری که الله متعال می فرماید: {وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ} ^۱ و آمادگی بگیرید برای آنها آنچه که در توان دارید از قوت و بستن اسبان که توسط آن شما دشمنان خود و دشمنان الله را میترسانید. از آیه فوق معلوم می شود که ترساندن دشمن عامل بزرگ برای شکست دشمن است و این تهدید دشمن با تجهیزات و وسائل جنگی و نیروی نظامی بدست می آید و بدون آن ترس به میان نه آمده و شاید دشمن پرحرکت حمله کند به گمان اینکه نیروی نظامی و وسائل جنگی را باخود ندارند.

وهیه زحیلی در تفسیر المنیر عنوان آیه مبارکه فوق را به "الإعداد الحربي لقتال الأعداء بحسب الطاقة والاستطاعة" آمادگی جنگی برای جنگ دشمن طبق توان و توانمندی عنوان کرده است. ^۲ امیربن محمد البدری می نویسد:

1 - سوره انفال آیه 60
2 - وهیه زحیلی ، تفسیر المنیر، ج 10 ص 48

برای جلب نصرت الهی آمادگی اسباب نصرت مادی و معنوی ضرور است همراه با توکل پیامبر صلی الله علیه وسلم دو لباس زرهی را به تن داشت با وجود آنکه جبرئیل و میکائیل علیهما السلام از ایشان سخت دفاع می کردند.¹

مطلب سوم : یک نواخت بودن ستراتیژی جنگی

از جمله رازهای پیروزی لشکر در مقابل دشمن تغییر تاکتیک های جنگی است طوریکه در جایش این بحث صورت گرفت ولی برعکس یک نواخت بودن شکل جنگی و مانورهای های نظامی سبب می شود تا دشمن در مقابل همین شیوه همیشگی تغییر نقشه کرده و با تاکتیک جدیدی حمله کند که در این صورت راه های پیشگیری لشکر را داشته نمی باشد نتیجتاً مواجه به شکست می شود.

یک نواخت بودن ستراتیژی جنگی مسلمانان در غزوه موده در نخست سبب شهادت سه امیران لشکر گردید اما زمانیکه خالد بن ولید فرماندهی لشکر را به دوش گرفت ستراتیژی جنگی را تغییر داد و تاکتیک جنگی جدیدی را انتخاب نمود که در نهایت سبب کامیابی مسلمانان گردید.

فتح قسطنطنیه که سالیان سال آرمان و آرزوی دیرینه خلافت عثمانی بوده است به جهت عدم ستراتیژی و پلان منظم و تجهیزات کافی بدست نمی آمد مگر اینکه محمد الفاتح ثانی جهت فتح قسطنطنیه ستراتیژی جنگی را تغییر داد از روش جنگ تا وسائل جنگی که در این زمینه تغییرات ذیل را به میان آورد: بالا بردن

1 - امیر بن محمد المدری، امام و خطیب مسجد الایمان دروس و عبر من غزوة احمد اربعون درسا من غزوة احد ص 18 یمن عمران. بی تا و بی جا

نیروی انسانی و رزمی نزدیک به چهار صد هزار آنها را مانورها و تمرینات نظامی به شکل مختلف داد از تقویت معنوی شروع تا تقویت جسمی و فیزیکی در این خصوص آنها را درس حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم میداد که در مورد لشکر فاتح قسطنطنیه آمده است. نظریه ایشان ایجاد دژ های بلند و حاکم بر مسیر راه اکمالات دشمن بود تا ایشان را اکمالات نظامی نشود به این اساس دژ بلندی و قلعه بلندی به نام روملی حصار به ارتفاع 82 در تنگی بسفور ساخت که تمام راه مواصلاتی دشمن را قطع نمود.¹ ایشان جهت رویارویی با دشمن به ایجاد اسلحه های مدرن آن زمان پرداخت از قبیل توب های مهیب و بزرگ که حتی خود آنها نظارت کرده و مهندس خاصی برای اختراع آن خواست که اوربان نام داشت تمام امکانات را از قبیل نیروی انسانی و مادی در اختیار وی گذاشت که در این قسمت مهندس نامیره تویی را ساخت که صدا تن وزن آن بود.² و در این خصوص 400 کشتی های بحری را ساخت که برای عبور از دریا به طرف قسطنطنیه از آن کار گرفته شود.³ این همه تجهیزات و تغییر استراتژی بود که به تعقیب آن شهر قسطنطنیه را فتح نمود و لقب فاتح را از آن خود کرد.

1 - تاریخ الدوله العلیه العثمانیه، محمد فرید بک ص 161 و سلاطین آل عثمان ص 26
2 - الفتوح الاسلامیه عبر العصور ص 361
3 - محمد الفاتح، سالم الرشیدی، ص 90.

فصل چهارم: اسباب و موانع سلوکی نصرت الهی

مبحث اول: اسباب سلوکی نصرت الهی

در این مبحث عواملی مورد بحث قرار می‌گیرد که ناشی از سلوک و رفتار مردم، امیر لشکر و سائر شهروندان یک کشور بخصوص جامعه اسلامی می‌باشد و این رفتار می‌تواند از یک فرد عادی بوده و یا از زعیم کشور یا فرمانده لشکر و سپاه باشد. چگونه رفتار و تعامل میان خود داشته باشند؟ در این مبحث طی چند مطالب مورد بحث قرار می‌گیرد.

مطلب اول: اطاعت و پیروی از امیر

سرپرستی و رهبری واقعی یک لشکر از سوی امیر و پیروی افراد ماتحت عامل قوت لشکر و رمز موفقیت شمرده می‌شود، ابن عاشور در تفسیر خویش می‌نویسد: اطاعت از امیر جنگ را همانند اطاعت الله و رسولش میدانند و در ذیل این آیه: {وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ} ¹ پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شامل اطاعت امیران زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌شود

1 - سوره انفال آیه 46

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است «وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي»¹ کسیکه پیروی از امیر من کرد اطاعت مرا کرده است و پیروی امیر لشکر پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم امیرانی را نیز شامل می شود که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم هستند.²

اطاعت و پیروی امیر شامل اموری می شود که وفق شریعت باشد و از چوکات شریعت بیرون نباشد در امر معصیت و گناه پیروی از امیر درست نیست.

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: اهل سنت مطلقاً اطاعت امیر را واجب نمی دانند بلکه از امیر پیروی می کنند در ضمن طاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾³ پیروی از الله و از پیامبر الله کنید و صاحبان امر از شما.⁴ به همین منظور ابن تیمیه رحمه الله گفته "مذهب اهل حدیث این است که در مقابل حاکمان ظالم و باغی ها ایستادگی منع است."⁵

مطلب دوم: برخورد نیکو با مردم

از جمله عوامل عمده رفتاری و سلوکی انسان در جذب نصرت الهی و چیره شدن بر دشمن روبه و اخلاق نیکو با مردم حتی با دشمن است زمانیکه مردم از اخلاق نیکوی عساکر مسلمانان آگاهی یابند این عامل می

1 - صحیح البخاری رقم 6718 فتح الباری ص 119

2 - محمد طاهر بن عاشور، التحرير والتنوير "تحرير المعنى السديد و تنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد ج 10 ص 29 ناشر: الدار التونسية - تونس سال: 1984م

3 - سورة النساء آیه 59

4 - منهاج السنة لابن تیمیه رحمه الله ج 2 ص 76

5 - مجموع الفتاوى لابن تیمیه رحمه الله ج 4 ص 444.

شود تا نصرت الهی شامل حال گردد از این جهت توصیه اسلام بر برخورد نیکو با مردم است حتی مسئله احسان که در مقابل کافر توصیه شده است حکمت آن همین است.

در طول تاریخ اسلام و جنگ های بزرگی که میان مسلمانان و کفار رخ داده است در اکثر موارد مردم اخلاق و رویه مسلمانان را دیده تسلیم حق شدند و پیروزی را با رفتار نیکو با مردم بدست آوردند از این شناخته شد که رفتار نیکوی لشکریان با مردم و جانب مقابل باعث جلب نصرت الهی می شود.

مطلب سوم: برخورد نرم با لشکریان از طرف امیر.

نرمش و بر خورد نیکو و آسان گیری از جمله اوصاف نیکوی یک رهبر است که میتوان آنرا از جمله عوامل عمده و موثر کامیابی شمرد طوریکه در بحث رهبریت گذشت بسا اوقاتی است که سخت گیری و تندخویی امیر لشکر سبب از هم پاشیدن لشکریان گردیده که جبران ناپذیر است. گماشتن افراد تند خو سبب خستگی افراد شده که منجر به عقب ماندن از جنگی شود. الله متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آنکه مسلمانان با شکست مواجه شدند می فرماید: {فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّتُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ} ¹ به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن. در این آیه مبارکه به صراحت تند خویی سبب از هم پاشیدن دانسته شده است آن هم در مقابل صحابه کرام که هیچ امکانی ندارد که از دور پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم متفرق شوند در حالیکه آنها سر و مال خود را از

1 - آل عمران آیه ۱۵۹

پیامبر صلی الله علیه وسلم فدا و قربان میگردند چی بسا برسد به امر امت. این یک درس بزرگی است برای امت به همین ملحوظ سید طنطاوی در ذیل این آیه مبارکه در تفسیر خویش می نگارد: وهکذا القائد الحکیم لا یكثر من لوم جنده علی أخطائهم الماضية ، لأن كثرة اللوم والتعنيف قد تولد اليأس¹ به همین شکل باید زعیم و امیر لشکر باشد به اشتباهات گذشته لشکریان نپردازد زیرا به ملامتی بیشتر لشکر و سخت گیری آنها گاهی یأس و نا امیدی پیدا می کند.

در کتاب های حدیثی در مورد آسانی گیری امام یک روایتی را نقل کرده اند که جهت آگاهی به موضوعیت آن باید اشاره کرد روایتی را در این خصوص روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است "إن الله أمرني بمداراة الناس كما أمرني بإقامة الفرائض" خداوند متعال مرا مأمور کرده است به مدارات با مردم طوریکه دستور به ادای فرایض داده است. از این حدیث یک عده استدلال به نرمش امیر کرده اند در حالیکه این روایت یا موضوعی و یا هم در حد آخر ضعف خود قرار دارد گرچه این روایت را ابن مردویه از آمالی به شماره ۴۲ نقل کرده است و ابن عدی در کتاب الکامل ج ۲ ص ۱۵ آورده است دیلمی در مسند الفردوس به شماره ۶۵۹ ذکر کرده است این همه به روایت بشر بن عبید نقل شده است و ابن عدی در مورد بشر بن عبید می نویسد که منکر الحدیث بود امام ذهبی زیاد روایاتی را از بشر بن عدی نقل کرده است که از جمله همین روایت است سپس گفته این احادیث درست نیست امام البانی این حدیث را موضوع گفته است.

1 - التفسیر الوسیط، محمد سید طنطاوی ج ۱ ص ۷۸۲ المکتبه الشامله تاریخ ۱۴۳۳ هـ قمر

مطلب چهارم: سعه صدر و تحمّل

یکی از ویژگیهای که برای حاکم اسلامی در آیات و روایات بیان شده است، سعه و تحمّل و مدارا با مردم است. چون حاکم اسلامی با افراد زیادی که توانایی فهم و درکشان متفاوت است و نیز روحیات و خلیات متفاوت دارد و از نظر رفتار هم متفاوت هستند، سروکار دارد. اگر سعه صدر و تحمل نداشته باشد، نمی تواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد. قرآن کریم از زبان حضرت موسی نقل می کند که از خداوند میخواهد در انجام رسالت به او سعه صدر بدهد. {قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي}^۱ حضرت موسی هنگام رفتن نزد فرعون] گفت: پروردگار من! سینه مرا گشاده بدار!^۲

در قرآن یکی از ویژگیهای پیامبر خلق عظیم، تعبیر شده است. یکی از صفات حضرت محمد(ص) سعه سعد و تحمّل مشکلات بوده است. اضافه تر از آن خدای متعال به پیامبر اسلام در دو جای قرآن دستور داده است که حتی با دشمنان با مدارا گفتگو کند. {ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}.^۳ با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فرا خوان، و با آنان به آن (شیوه‌ای) که نیکوتر است، مناظره کن!^۳

1 - طه ایه 25

2. طه: 35

3. النحل: 125

{وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ} با اهل کتاب جز به آن (شیوه‌ای) که آن

نیکوتر است مناظره نکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند «^۱

مطلب پنجم : عبادت و تقدیم اعمال نیک قبل از جهاد

عبادت الله متعال یکی از مقتضیات و خواست های جلب نصرت الهی است در این شکی نیست که میان

انسان و الله متعال رابطه محکم و استوار وجود داشته باشد چون نصرت و منع آن در قدرت بلاکیف الله

متعال است زمانیکه رابطه میان بنده و پروردگارش وجود نداشته باشد پس چگونه خواست و آرزوی نصرت

الهی را داشته باشد. عبادت عبارت است از: خضوع و آشکار نمودن ذلت به الله متعال و انقیاد به الله در

روشنی آنچه شریعت امر و نهی کرده است.^۲ عبادت تنها منحصر در نماز نیست از این جهت دشمنان اسلام

میخواهند مفهوم عبادت را مخصوص شعائر تعبیدی ساخته اند و وانمود ساخته اند که دین اسلام تنها از

عبادت حرف میزند هیچ کاری با زندگی اجتماعی و جهاد ندارد اما چنین نیست عبادت شامل تمام زندگی

یک مسلمان است تمام زندگی یک مسلمان برای الله متعال است عام است که اگر یک شخص فرایض را

انتخاب میکند یا سلوک و رفتار انسانی را.^۳

گروه مجاهد همیشه در تلاش نصرت الهی است و نصرت الهی بدون وحدت و یکپارچی ممکن نیست چون

در مطلب پنجم گزشت که پراکنده ترس و ضعف را ایجاد می کند و بزرگترین چیزی که بذر وحدت را در

1. العنکبوت: 46

2 - محمد عقله، نظام الإسلام العبادة والعقوبة ص 15 ناشر: مکتبة الرساله عمان طبع اول سال: 1986م
3 - الأشقر، عمر سلیمان، النیات فی العبادات، دار النفاوس، الأردن، ط4، 1418هـ - 1988م، ص45.

میان مسلمانان غرس میکند عبادت است از همین جهت الله متعال پس از وحدت امت به عبادت اشاره می کند که: {إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ}¹ این امت شما امت واحد و یکپارچه است و من پروردگار شما ام پس مرا پرستید. عبادت الله متعال در هر حال عامل جلب نصرت الهی است ولی هنگام جنگ و رویارویی با دشمن تقدیم عبادت و انجام اعمال نیکو مهمتر است تا زمینه نصرت الله متعال را فراهم سازد. امام بخاری رحمه الله در این قسمت بابی را وضع نموده تحت عنوان "باب عمَلٌ صَالِحٌ قَبْلَ الْقِتَالِ" و از حضرت ابودرداء رضی الله روایت را نقل کرده است که: "وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ إِذَا تَقَاتَلُونَ بِأَعْمَالِكُمْ"² شما با اعمال خویش در مقابل دشمن می‌رزمید.

به روایت براء بن عازب رضی الله عنه آمده است او می گوید: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد که کلاه آهنی به سر داشت گفت: ای رسول الله جنگ کنم باز مسلمان شوم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اول مسلمان شو باز برزم شخص مسلمان شد باز رزمید که در نتیجه به شهادت رسید پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عمل اندکی انجام داد و پاداش بزرگی را از آن خود کرد. ۳. ایمان بزرگترین عمل صالح است چون بالاتر از ایمان کار نیکی وجود ندارد پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان نخست سفارش ایمان را داشتند بعد جهاد و این موثریت تقدیم اعمال نیک در میدان نبرد جهت جلب نصرت الهی را نشان میدهد.

1 - سورة الانبياء آیه 92

2 - صحيح البخاری رقم 210

3 - بدر الدين عيني، ج 21 ص 219.

صلاح الدین ایوبی رحمه الله فاتح قدس روش ایشان با لشکریان خویش همین بود که به تقدیم اعمال نیکو ایشان را فرا می خواند بخصوص در قسمت تلاوت قرآن، ایشان خیلی جدی بودند و لشکریان تحت فرمان شان را تشویق به سوی خواندن قرآن می کرد و در ضمن یأس و ناامیدی را از قلب لشکریان دور میکرد و در این روش به آیه: { وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }¹ و از رحمت الله نا امید نشوید بی گمان از رحمت الله بجز کافران کس دیگری نا امید نمی شود.² استدلال میکرد.

مبحث دوم: موانع سلوکی نصرت الهی

مطلب اول: عدم درک معنای نصرت الهی

قابل یاد آوری است که یک عده درست معنای نصرت الهی را درک نکرده اند، گاهی به زمانه محدود آنرا منحصر کرده و گاهی هم به مکان محدود در حالیکه این مقیاس بشری کوچکی است هرچه معیار نصرت الهی است دامنه وسیعی دارد، چون در بعض موارد در ظاهر شکست جلوه کرده و لی درحقیقت فتح و کامیابی بزرگی بشمار میرود چون نصرت الهی به اشکال متعددی حقیقت پیدا کرده ولی ظاهرا آنرا نسبت شکست میدهند. بطور نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش انداخته می شود ولی از عقیده خویش بر نمی گردد اینرا نمی توان شکست نامید بلکه در چنین حالت نگهداری عقیده و پا برجا بودن کامیابی بزرگی است ولو در ظاهر الامر شکست دیده می شود، حضرت حسین رضی الله در میدان جنگ به یک حالت فطیعی روبرو میشود در ظاهر شکست معلوم می شود ولی در حقیقت کامیابی بزرگی است چون شهادت

1 - سوره یوسف آیه 87

2 - التوکل علی الله سبیل النصر، عکرمة بن سعید، مکتبه القدس سال 1426 ه ق

ایشان بلکه هر شهید راه حق به دنبال خود عواطف و احساساتی را زنده می کند که از یک فرد هزاران فرد ساخته می شود بسیاری از شهدای راه حق اند که اگر هزار سال زنده بماند حامیان عقیده خویش را به جامعه تقدیم کرده نمی توانند ولی با نوشیدن جام شهادت هزاران جوان با احساس و بیدار را تقدیم جامعه میکنند این در حقیقت نصرت الهی است ولی با شهادت یک تن به دست آمد؛ خطبه حضرت حسین رضی الله عنه ثبت تاریخ بشریت است هزاران وصدها هزار جوان محرک و پر شور را تقدیم جامعه نمود، که هر یکی بر نقش قدم ایشان گام گذاشته از ایشان حامیان دین و مبارزین در مقابل زور گویان ساخته شده است.^۱

مطلب دوم: سخت دلی امیر لشکر.

نرم خویی امیر جنگ آسان گیری وی سبب الفت و دلچسپی لشکریان می گردد آنچه که به سبب آسان گیری و دوری از سخت گیری بدست می آید، با سخت گیری نمی توان آن را دریافت آیه مبارکه: {فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۗ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ} ^۲ به سبب رحمت الله برای صحابه کرام نرم شدی و اگر می بودی سخت و سخت دل از تو پراکنده می شدند، همین معنا را افاده می کند که نرم شما سبب جمع آوری آنها دور تو شدند و اگر عوض آن از سختی کا میگرفتی هر آینه از تو پراکنده شده و تو را تنها می گذاشتند. این درس بزرگ است برای امیر لشکر که همچو رهبر و همچو فرمانده جنگی در رأس لشکر باید قرار داشته باشد.

1 - المفصل فی عوامل النصر و الهزیمه، علی نایف الشهود الباحت فی القرآن و السنه ج 1 ص 200-201.
2 - سوره آل عمران آیه ۱۵۹

علامه صابونی در ذیل آیه مبارکه در ضمن اینکه مفاد آیه را بیان می کند به بعض حکمت ها اشاره می کند که از جمله آن این است که آیه مبارکه اشاره به قائد حکیم دارد یعنی شخص قائد و امیر باید چنین شخص باحکمت باشد.

به عین شکل که سخت دلی امیر لشکر از جمله موانع نصرت الهی می شود، هوا پرستی و در پی بودن امیر لشکر به خواهشات نفسانی عامل شکست لشکر می گردد.

از جمله عوامل شکست دولت عباسی را ابن کثیر رحمه الله یاد آور شده می نویسد: آیا خلفای عباسی همانند بنی امیه حاکم بر کشورها و شهرهای متعدد دنیا نبودند که از دست خلفای عباسی بلاد مغرب، بلاد خراسان، ماوراء النهر نرفت یکی از دیگری این کشورها از دست شان رفت تا اینکه تنها بغداد و یک عده شهرهای عراق به نزد شان ماند علت این شکست ها مشغول شدن امیران به شهوت های نفسی و جمع آوری اموال و ثروت ها بود.¹

مطلب سوم: عدم آمادگی روانی و اخلاقی.

یکی از عوامل مهم جلب پیروزی در جنگ آمادگی لشکر و نیروهای رزمی از نگاه روان و ذهن می باشد. تازمانیکه آمادگی کامل روحی و اخلاقی برای جنگ نداشته باشد پیروزی از آن آنها نخواهد شد. اعداد و آمادگی کاملی که دستور الهی است برای مجاهدین راه حق آمادگی روانی و اخلاقی را نیز شامل است و

¹ - البدایه و النهایه ج 13 ص 195

در این قسمت رهبر و زعیم لشکر مکلف است تا جهت آماده ساختن لشکر از لحاظ اخلاق و روان درس های زنده و انسان ساز را با خود داشته باشد و بر لشکریان تطبیق نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه احد هنگام خروج به آمادگی لشکر نگاه مختصر داشته و به شکل مشوره با ایشان، از آنها می پرسد در مورد خروج در مقابل دشمن یکی از انصار می گوید پس چه وخت برزمیم در مقابل دشمن وقتیکه در منطقه و محیط خود مان نجنگیم، نعیم بن مالک نام یک تن از صحابه است میگوید: ای نبی خدا مارا از جنت محروم نساز سوگند به ذاتی که روحم در قبضه اوست داخل بهشت می شوم، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش می گوید: چرا می جنگی؟ در جواب گفت زیرا با الله و رسولش محبت دارم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود راست میگوی. حمزه کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: سوگند به ذات الله که بر تو کتاب نازل کرده با ایشان می رزمیم.¹ این پرسش ها و دیالوگ میان صحابه کرام و پیامبر صلی الله علیه وسلم نشانگر آمادگی روانی و اخلاقی لشکریان است انگیزه دورنی آنها را مورد بررسی قرار میدهد که تا چی انداز میتوانند مقاومت داشته باشند؟.

مطلب چهارم: دلباختن به دنیا

در این شکی نیست که هر نوع گرایش و تمایلات قبلی بخصوص هنگام رویارویی در مقابل دشمن و در میدان نبرد اثر عواقب بزرگ منفی داشته و نمی توان از آن انکار کرد. اندک ترین تمایلات نفسی به سوی

1 - البدایه و النهایه، ابن کثیر ج 3 ص 13.

دُنیا و مال غنیمت سبب شکست می شود. صحابه کرام که همه الگوی هدایت بودند اختلاف اندکی که در مورد غنیمت داشتند الله متعال آنرا اراده آشکار دنیا طلبی خوانده است.

{وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ} ¹ همانا خدا راستی و درستی وعده خود را در مورد پیروزی شما به ثبوت رسانید ، آن گاه که در ساعات نخستین نبرد ، به اذن او کافران را می کشتید و ریشه کن می کردید و همچنان پیش می رفتید ، تا وقتی که در پاسداری از گذرگاه احد سستی کردید و در آن کار کشمکش نمودید و سرانجام دستور پیامبر را نافرمانی کردید و گذرگاه را رها ساختید ، و این بعد از آن بود که خداوند آنچه را دوست می داشتید (غنیمت های جنگی) به شما نشان داده بود - آری ، از میان شما کسانی اند که دنیا را می خواهند و از میان شما کسانی اند که سرای آخرت را می طلبند - سپس شما را از تعقیب دشمن بازداشت تا شما را بیازماید ، و سرانجام از گناه شما درگذشت ، چرا که خدا دارای تفضّل است و بر مؤمنان تفضّل می کند.

ابن عباس رضی الله می گوید: آنگاه که مشرکین در غزوه احد شکست خوردند تیر اندازان گفتند مردم را دریابید تا از شما به غنیمت بیشتر دست نیابند تعدادی گفتند تا زمانیکه دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم نه

1 - سوره آل عمران آیه 192

آمده از جای خود حرکت نمی کنیم تا اینکه این آیه نازل شد: {مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ} ¹
عده بی از شما دنیا میخواست و عده دیگری آخرت را.

مطلب پنجم: بخل و بزدلی

کلمه بخل و مشتقات آن جمعاً ۱۲ بار و در ۸ آیه قرآن کریم به کار رفته است.

واژه مقابل بخل، سخاوت است. هر چند این واژه و مشتقات آن در قرآن مجید نیامده، در آیات فراوانی تعبیر «انفاق» به کار رفته است که می تواند بیانگر همان مفهوم با بار اسلامی و وحیانی باشد. اصطلاح بخل در قرآن کریم با توجه به قراین آیه ها همیشه به معنای دریغ داشتن مال به کار رفته است و یا دست کم مصداق بارز آن بخل در مال است. مفسران قرآن عموماً بخل را در آیات قرآنی خودداری از پرداخت حقوق واجب و به ویژه زکات دانسته اند.

واژه دیگری که در قرآن با معنایی نزدیک به بخل به کار رفته، کلمه «شُحٌّ» است. شح آخرین حد بخل یا آزمندی است. برخی نیز گفته اند که بخل بر نفس عمل منع و باز گرفتن دلالت می کند، در حالی که شح حالت خاص نفس است که انسان را به چنین عملی وادار می کند. استعمال قرآنی واژه شح نیز چنین معنایی را تایید می کند، زیرا شح به نفس نسبت داده شده است.

1 - تفسیر طبری ج 3 ص 474.

در این شکی نیست که انفاق مال در راه الله متعال یک وسیله بزرگی برای رسیدن به فتح و کامیابی است در مسائل جهاد و نبرد در مقابل کفار الله متعال به انفاق در راه الله دستور میدهد و می فرماید: { وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ }¹ و انفاق کنید در راه الله متعال و خود را در هلاکت نه اندازید.

در این آیه دستوری دهد برای اقامه جنگ در راه خدا، مال خود را انفاق کنند و با دست خود خویش را نابود نکنند، چون عدم انفاق منجر به ابطال قوا و استطاعت و قدرت مسلمین می شود و این امر (تهلکه) است و هلاکت به معنای آن مسیری است که انسان نمی تواند بفهمد کجاست و به کجا منتهی می شود، تربیت دینی آشکار می کند که کسانی که در راه اعتلای دین جان خود را فدا می کنند در راه خدا آزار و اذیت می شوند، خداوند به آنان وعده کرده است که بدیهای آنان را تکفیر می کند و آنها را در جایگاهی عظیم وارد می کند، چون خدا مال و نفوس مؤمنین را بهای بهشت برای آنان قرار داده تا بکشند و یا کشته شوند و این وعده الهی حق است، اما در مورد انفاق افراط و تفریط هر دو نکوهیده است، چون عدم بخشش موجب هلاکت است، و بخل و امساک در هنگام قتال باعث از بین رفتن قوا و نیروها می شود و این امر باعث غلبه دشمن می گردد، ابن کثیر رحمه الله در ذیل این آیه از حسن بصری رحمه الله نقل کرده است که مراد از این آیه بخل است. یعنی عدم انفاق و بخل مفضی به هلاکت می شود و بزرگترین هلاکت اینکه به شکست مواجه شوند.²

1 - سوره بقره آیه 195
2 - تفسیر ابن کثیر ذیل آیه 195 سوره بقره

در اینکه میان دو جمله و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة ، آیا ارتباطی وجود دارد یا نه ، با توجه به اینکه تمام تعبیرات قرآن حساب شده است ، حتما میان این دو رابطهای است و به نظر می رسد رابطه این است اگر انفاق در مسیر جهاد و فی سبیل الله نکنید، خود را با دست خویش به هلاکت افکندهاید، بلکه می توان مساله را از این فراتر برد و گفت :

این آیه گر چه در ذیل آیات جهاد آمده است ولی بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب نجات جامعه ها از مفاسد کشنده است ، زیرا هنگامی که مساله انفاق به فراموشی سپرده شود، و ثروتها در دست گروهی معدود جمع گردد و در برابر آنان اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود می آید، که نفوس و اموال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت و از اینجا رابطه مساله انفاق و پیشگیری از هلاکت روشن می شود. بنابراین انفاق ، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد به نفع ثروتمندان است ، زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است .

از همین جهت است که در غزوه تبوک بیشترین توجه پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی انفاق در راه الله متعال بود. پس از بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از طائف از ماه ذیحجه تا رجب (هفت ماه) در مدینه اقامت گزیده بود پس از این تاریخ مسلمانان را مأموریت داد که خود را برای جنگ با رومیان آماده سازند و دستور حرکت به سوی تبوک را صادر کردند و این امر در یک زمان سخت و پرفشار مردم و در

شدت حرارت و خشکسالی و به هنگام چیدن میوه ها بود. نام این اردو و لشکرکشی را به دلیل نفقات کم «سپاه عسرت» گذاشتند و نام دیگر این غزوه را غزوه روم گذاشته اند.

ابن هشام گوید: عثمان بن عفان هزینه بزرگی در این راه کرد که احدی چنین انفاقی نکرده بود. کسی که به او اطمینان دارم، به من حدیث کرد که: عثمان بن عفان در سپاه عسرت برای جنگ تبوک، هزار دینار خرج کرد. صالحی شامی افزود: این جدای از شتر و زاد و توشه بود.¹

احمد بن حنبل، از سیصد شتر با جل و پلاس سخن می گوید و اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از امروز به بعد، عثمان را وظیفه ای نباشد.²

مطلب ششم: پیمان شکنی

از جمله اسبابی که مانع نصرت الهی می شود پیمان شکنی است هر پیمانی که باشد اگر پیمان با مردم باشد و یا با الله و رسولش در صورتیکه نقض پیمان صورت گیرد سبب می شود تا در مقابل دشمن شکست خورده و سبب ذلت و خواری ملت مسلمان می شود. در این خصوص صراحتاً روایتی وجود دارد که پیمان شکنی سبب غلبه دشمن می شود: عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال : ((خمس بخمس: ما نقض قوم العهد إلا سلط عليهم عدوهم، وما حكموا بغير ما أنزل الله إلا فشا فيهم الفقر، ولا ظهرت فيهم الفاحشة لا فشا فيهم الموت، ولا طففوا المكيال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنين، ولا منعوا الزكاة إلا حبس عنهم المطر))³ پنج جزا در مقابل

1 - سیره ابن هشام ج 4 ص 161 سبل الهدى و الرشاد ج 5 ص 435

2 - مسند احمد بن حنبل ج 6 ص 55

3 طبرانی و صححه الالبانی فی صحیح الجامع برقم 3240

پنج عمل داده می شود هیچ قومی پیمان شکنی نکرده مگر بر آنها دشمن شان مسلط می شود فیصله و داوری شان بغیر از حکم الله متعال نمی باشد مگر در میان آنها فقر ترویج پیدا می کند فحشاء در میان شان اشاعه نمی کند مگر مرگ و میر میان شان شیوع پیدا می کند در پیمانہ کمی نمی کنند مگر از نباتات و سبزی ها ممنوع قرار داده می شوند و به قحط سالی ها مواجه می شوند و زکات را منع نمی کنند مگر از باران محروم می شوند. در روایت دیگری آمده ولم ینقضوا عهد الله وعهد رسوله إلا سلط الله علیهم عدوهم من غیرهم، وأخذوا بعض ما کان فی أیدیهم، وما لم تحکم أئمتهم بکتاب الله إلا ألقى الله بأسهم بینهم¹ و پیمان الله و رسولش را نمی شکنند مگر الله سبحانه و تعالی بر آنها دشمن بیگانه یی را مسلط می کند که بعض چیزهای که در اختیار دارند از آنها می گیرند پیشوایان آنها حکم و فیصله به کتاب الله نمی کنند مگر اینکه الله متعال جنگ آنها را میان شان میگذارد.

در این روایت به صراحت گفته شده است نقض و شکستادن پیمان الله و رسول که عبارت از معصیت و نافرمانی است سبب شکست و نابودی می شود و در مقابل دشمن بر آنها چیره می شود تمام اختیارات و دارایی های که با خود دارند آنرا دشمن با خود می برد.

ابن قیم رحمه الله می فرماید: حکمت الله متعال را بین در مسلط کردن دشمن بر بنده ها زمانیکه قوی آنها بر ضعیف و ناتوان ظلم کند و حق مظلوم از نزد ظالم ستانده نشود چگونه الله متعال بر آنها مسلط می کند

1 - سنن ابن ماجه رقم 4019 بیهقی ج 3 ص 197 به روایت ابن عمر رضی الله عنه و حاکم در مستدرک ج 4 ص 540 این روایت را صحیح خوانده ذهبی نیز موافق است البانی این روایت را در السلسله الصحیحه به شماره 106 صحیح گفته است.

کسی را که عین کار خود شان را انجام می‌دهد یعنی بر آنها ظلم میکند و این سنت الهی تا زمانیکه دنیا است باقی است¹)² سه نفر اند که من خودم مدعی بر آنها هستم در روز قیامت و کسیکه من مدعی بر آن باشم در روز قیامت با وی دعوی می‌کنم. کسیکه به نام من برایش چیزی داده شود و سپس در آن خیانت ورزد و شخصی که انسان آزاد را به فروش برساند و پول آنرا بخورد و کسیکه مزدوری را برای مزدوری بگمارد از آن پوره کار بگیرد و استحصال خدمت کند و حق آنرا ندهد.

مطلب هفتم: نزاع و اختلاف

از جمله عواملیکه مانع نصرت الهی میشود و بخصوص هنگام رویارویی با دشمن در میدان نبرد نزاع و اختلاف میان مسلمین است این عامل به حدی موثر است که دشمن جهت متلاشی ساختن مسلمانان همیشه در صدد انداختن نزاع و اختلافات میان مسلمانان است همانگونه که وحدت و یکپارچگی عامل مهم در جلب نصرت الهی بشمار میرود به عکس آن قضیه نزاع و اختلافات ذات البینی میان مسلمانان است. نمونه های آن در نبرد های مسلمانان دیده شده است از زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم اندک ترین نزاع و اختلاف مسلمانان عامل شکست آنها گردیده است و تا اکنون ادامه دارد. به همین دلیل الله متعال دستور به یک مشت و یکپارچگی دستور میدهد و از نزاع و اختلافات ذات البینی منع می‌کند می‌فرماید: {وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ}³ و پیروی از الله و رسولش کنید و نزاع نکنید

1 - المفصل فی عوامل النصر و الهزيمة ج 1 ص 845
- صحیح البخاری رقم 2.2227
3 - سوره انفال آیه 46

که بزدل می شوید در آن صورت قوت و نیروی شما از بین می‌رود شکیباً باشید بی گمان الله متعال با شکیبایان است. این آیه از جمله آیاتی است که در مورد غزوه بدر نازل شده است که قضیه جنگ و نبرد با دشمن است و به صراحت علت آنرا ذکر می‌کند که در صورت نزاع و اختلافات قوت شما از بین می‌رود و عامل ترس می‌گردد.

امام رازی در ذیل این آیه می‌نویسد: آیه متذکره دو پیام مهم دارد نخست اینکه نزاع موجب دو چیز می‌شود یک: ضعف و سستی ایجاد می‌کند و دوم: قوت و نیروی شما را از بین می‌برد و در مورد کلمه ریح می‌گوید که ریح دو احتمال دارد یک: مراد از ریح دولت و حکومت است و دوم: مراد از ریح نصرت و یاری است و با استناد به قول امام مجاهد می‌نویسد که مراد از ریح نصرت است طوری که از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط نزاع شان در روز جنگ احد نصرت و یاری الله متعال گرفته شد...^۱

مطلب هشتم: اختیار روش دکتاتوری و استبداد

یکی از جمله موانع سلوکی نصرت الهی اختیار نمودن روش دکتاتوری است که فرمانده و یا رهبر که زعامت امور مردم را به دوش دارد، مستبدانه و دکتاتورانه روش را در مقابل لشکریان و یا رعیت اختیار نماید. روش دکتاتوری ناکامترین روشی است که در ضمن اینکه غرور و تکبر زا است، به منافع ملی و ارزش‌های آنها هیچ توجهی صورت نمی‌گیرد، تنها آنچه که در ایده و فکر او است بر مردم تحمیل می‌کند. روش‌های

1 - مفاتیح الغیب تفسیر کبیر ، محمد بن عمر المعروف بفخرالرازی دار احیاء التراث العربی عام 1420 هـ ق ج 15 ص 489

موثری که در جلب نصرت الهی است شاید در فکر او وجود نداشته باشد و یا هم آنرا نادیده گیرد در نتیجه دستاورد مهمی نداشته و به شکست مواجه می شود.

گرفتن نظریات رعیت و به خصوص افراد خبره و متخصص در امور رزمی میتواند موفقیت بزرگی را به ارزمغان آورد قرار دادن اصل شوری در دین مبین اسلام و مشوره های فراوانی که در تمام عرصه های ملکی و نظامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) با صحابه کرام داشتند همه نشانگر این مطلب است که باید از آرای مردم استفاده صورت گیرد چون یک شخص نمیتواند به تمام پیامد های امور پی ببرد و عوارض جانبی آنرا درک کند شاید اموری وجود داشته باشد که در ذهن امیر و یا رهبر خطور نکرده و لی در ذهن افراد متخصص و مسلکی وجود داشته باشد.

در قرآن کریم آیاتی که به مشوره دهی دستور داده است همین را نشان میدهد: {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ} ¹ با ایشان مشوره کن آنگاه عزم و اراده نمودی پس بر الله متعال توکل کن الله متعال توکل کنندگان را دوست دارد.

حتی اگر رأی آنها درست نتیجه هم ندهد و ستاورد مثبت نداشت ولی باز هم رأی آنها با ارزش است و رأی آنها عامل دلسردی از نظریات آنها نباید شود. چون مشوره پیامبر صلی الله علیه وسلم با صحابه کرام در غزوه

1 - سوره آل عمران آیه 159.

احد گرچی نتیجه مثبت نداد به شکست مواجه شدند ولی باز هم الله متعال به پیامبر صلی الله علیه وسلم به مشوره گیری دستور میدهد که با مومنان جهت بدست آوردن دل‌های آنها مشوره داشته باشد.

ابن عاشور در ذیل آیه فوق می نویسد: اشتباه رأی صحابه کرام در غزوه احد تورا مانع از مشوره با ایشان در موارد دیگر نگردد چون این امر از سستی و بی اعتنائی ایشان صورت نگرفته است.¹

آیه دیگری که نیز به مشاوره و مشوره نمودن استور میدهد مانند: {وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ}² کار آنها مشوره میان آنها است و از آنچه که برای شان داده ایم خرج میکنند، نشان دهند نفی روش دکتاتوری است که باید از دیگران مشوره و رأی گرفته شود.

این موارد بطور نمونه بی از جمله موانع سلوکی نصرت الهی مورد بحث قرار گرفت، موارد استقرائی نست بلکه موارد دیگری نیز وجود دارد مانند: سلب آزادی ها که شخص در بیان نظر خویش اختیار نداشته باشد و در بیان نظریه سرکوب شود این مورد با روش مشوره مناسبت آشکار دارد چون در مشوره سلب آزادی وجود ندارد بلکه هریک میتواند در مشوره گیری نظر خویش را ارائه کند، بدین منظور آنرا مستقل نه آوردم. مورد دیگری بی اعتنائی از تخصص ها است که این عمل نیز از جمله موارد موانع سلوکی نصرت الهی شمرده می شود ولی این مسئله با بکار گیری از تخصص ها مناسب دارد که در آنجا مورد بحث قرار گرفت نیازی به دوباره ذکر کردن آن نیست.

1 - التحرير و التئوير، محمد بن عاشور، ج 4 ص 147
2 - سوره شوری آیه 38.

مورد دیگری، دامن زدن به اختلافات است که نیز مانع سلوکی نصرت الهی به شمار می‌رود ولی این موضوع در مطلب هفتم سپری شد و در آن به مواردی اشاره شده است که اختلافات سبب از هم پاشیدگی مسلمانان گردیده است.

اسراف و تبذیر نیز از جمله موانع سلوکی نصرت الهی است که در استعمال اسلحه در میدان نبرد و یا مصارف مجاهدین اگر اسراف صورت گیرد و یا کمبود داشته باشد سبب شکست مسلمانان می‌گردد که در این دو مورد باید از مساوات و اعتدال کار گرفته شود.

خاتمه

در نتیجه میتوان گفت نصرت و یاری الله متعال مسلمانان را حتمی است هیچگاه الله متعال بندگان مخلص و مسلمانان واقعی خویش را تنها نمی‌گذارد و این عقیده و باور هر مسلمان است که یاری و نصرت از آن الله متعال است اسباب ظاهری و وسائل جنگی و نیروی رزمی اسباب ظاهری اند که به تنهایی خود نمی‌توانند کاری کنند. ولی تهیه وسائل و اسباب جنگی را شریعت اسلام رد نمی‌کند علاوه بر این که رد نمی‌کند تشویق به آن داده است تا خود را در هلاکت نه افکنند و احتیاط کامل خویش را با خود داشته باشند.

اینکه نصرت الهی حتمی است و الله متعال دوستان خود را رها نمی کند، پس چرا در بسا مواردی مسلمانان به فتح و پیروزی نائل نمی شوند و در طول تاریخ حوادث و وقایع وجود دارد که مسلمانان به شکست مواجه شده اند؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که نصرت و یاری الله متعال از خود عوامل و اسبابی دارد که بدون آن نمی توان نصرت الهی را از آن خود کرد و به عین شکل در مسیر راه مسلمانان و رسیدن به نصر و پیروزی موانعی نیز وجود دارد که در موجودیت آنها رسیدن به کامیابی امر غیر ممکن است.

از این رو در تحقیق فوق به عوامل و اسباب نصرت الهی پی بردیم که در مجموع دو نوع عوامل و اسباب نصرت الهی وجود دارد که به مادی و معنوی تقسیم شده است اسباب مادی بر میخورد به تجهیزات نظامی و رزمی و معنوی بر می گردد به اخلاق و باورهای قلبی که ظاهراً با اسباب مادی ارتباطی ندارد.

در نتیجه تحقیق فوق به دستاوردهای ذیل دست یافتیم:

1- پیروزی و نصرت الهی در پرتوی قرآن و عده دیرینه الله متعال است که تاریخ بشریت از امت های قبلی تا اکنون شاهد آن است.

2- در جود عوامل و اسباب مادی و معنوی نصرت الهی پیروزی مسلمانان حتمی است و این وعده الله متعال می باشد.

3- وجود موانع مادی، معنوی و سلوکی مدد الله متعال سبب می شود تا یاری الله متعال از آن مسلمانان نگردد که علت اصلی آن می توان به خود مسلمانان و امت مسلمه برگردد.

4- بکار بردن وسائل و اسباب مادی رزمی و جنگی با توکل بر الله متعال منافات ندارد بلکه مهم عقیده

و باورمند بودن بر موثر حقیقی آن است.

فهرست آیات قرآن کریم.

شماره	آیه	سوره	نمبر آیه	صفحه
1	إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ	مومن	51	1- 33- 34
2	وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيٍّ الْمُرْسَلِينَ (انعام آیه 34)	انعام	36	1
3	يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ	طور	46	14
4	وَيَقُومِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ	هود	30	14
5	وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ	شوری	41	14
6	مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ	حج	15	14
7	وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ	بقره	250	15
8	وَنَصَرْتَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا	انبیاء	77	16- 18
9	مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ	هود	30	16
10	وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ	انفال	74	16
11	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ	محمد	7	16- 32- 53- 57

16	3	فتح	وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا	12
17	214	بقره	أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ	13
17	214	البقره	حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ.	14
17	48	بقره	وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ	15
17	81	آل عمران	ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ	16
-17 30	160	آل عمران	وَإِنْ يَخُذْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ	17
17	35	رحمن	يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ	18
17- 47	250	بقره	وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ	19
18	68	انبياء	أَلَا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ	20
-18 37	123	آل عمران	وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ	21
18	72	انفال	وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ ﴿٤٠﴾	22
18	72	انفال	وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ	23
18	18	قصص	وَفَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ	24
18	270	بقره	وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ	25

18	22	آل عمران	وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ	26
18	43	كهف	وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا	27
18	13	محمد	أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ	28
18	107	بقره	وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ	29
18	120	بقره	مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ	30
19	33	اسراء	فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا	31
19	172	صافات	إِنَّهُمْ هُمُ الْمَنْصُورُونَ	32
20	24	فتح	وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا	33
21	30	عبس	وحدات غلباً	34
22	249	بقره	كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ	35
22	160	آل عمران	إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ	36
- 22 37	1	روم	الم غلبت الروم في أدنى الأرض وهم من بعد غلبهم سيغلبون	37
23	89	اعراف	رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ	38
23	2	فاطر	مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا	39
23	73	زمر	حتى إذا جاءوها وفتحت أبوابها	40

24	52	مائده	فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ	41
24	19	انفال	إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ	42
25	12	صف	يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	43
26	30	توبه	وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ	44
-26 28	20	تكوير	ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ	45
27	84	كهف	إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ	46
27	41	حج	الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ	47
27	54	يوسف	وَقَالَ الْمَلِكُ انْتَوَيْتَ بِهِ اسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ	48
28	57	قصص	أَوْ لَمْ تُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ	49
28	6	انعام	لَمْ يَرَوْا كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ تُمَكِّنْ لَكُمْ	50
28	26	احقاف	وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً	51
29- 32- 46	55	نور	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ	52
29	-20	مرسلات	أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ	53
31	251	بقره	فهزموهم بإذن الله	54

31	35	قمر	سَهْرَمُ الْجَمْعِ وَ يُؤَلُّونَ الدُّبُرَ	55
33- 44	51	مومن	إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ	56
33	171- 172	صافات	وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ	57
33	21	مجادله	كَتَبَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ أَنْ يَرْسِلُوا فِي الْأَرْضِ كَلِمَاتٍ بِالْقَدَرِ وَإِنَّ اللَّهَ لَظَوَّارٌ عَزِيزٌ	58
34	115	النساء	وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا	59
34	77- 78	البقره	أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ	60
35- 55	146- 147- 148	آل عمران	كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبُّهُوَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَتْ أُقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَّ ثَوَابَ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	61
36	55	آل عمران	وَجَاعِلِ الدِّينِ اتَّبِعُواكَ فَوْقَ الدِّينِ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.	62
39	4	بروج	فَتِلْ أَصْحَابُ الْأُخُدُودِ	63
41	40	توبه	لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا	64
42	62	شعراء	إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَاهِدِينَ	65
42	159	آل عمران	فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ	66

43	126	آل عمران	وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ	67
43	25	توبه	إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ	68
-44 45	47	روم	وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ	69
47- 60	45	انفال	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	70
47	10	جمعه	فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	71
48	15	حجرات	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ	72
49	196	اعراف	إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ	73
51- 55	249	بقره	قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَافُوا اللَّهَ كَفَرُوا مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتِ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ	74
51	145	آل عمران	وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا	75
52	2	طلاق	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا	76
52	4	طلاق	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا	77
52- 66	128	اعراف	قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ	78
53- 67	125	آل عمران	بَلَىٰ إِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ	79
53	120	آل عمران	وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ	80
54	40	حج	وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ	81

56-71	250	بقره	وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ	82
57	214	بقره	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ	83
64-95-102-136	152	آل عمران	وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ	84
65	153	بقره	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ	85
65	19	نساء	فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا	86
66	216	بقره	وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	87
66	128	اعراف	قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ	88
67	120	آل عمران	وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ	89
68-69	47	انفال	وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ	90
68-137	152	آل عمران	مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ	91
70	48	انفال	وَإِذْ زَيْنَ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ	92
72	9	انفال	إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ	92
78	250	بقره	رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ	93

79	173	آل عمران	الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ	94
81	110	يوسف	جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ	95
84	269	بقره	وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ	96
85- 129- 134	159	آل عمران	فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ	97
86- 144	159	آل عمران	وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ	98
86- 144	38	شورى	وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ	99
88	90	نحل	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ	100
90	9	زمر	قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ	101
91	11	مجادله	يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ	102
91	247	بقره	قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ	103
93	152	آل عمران	مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفْنَا عَنْهُمْ	104
94	25	انفال	لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ	105
94	18	فتح	لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا	106
98	17	انفال	فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	107

99	25	توبه	لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ	108
100	161	آل عمران	وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَىٰ وَمَنْ يَعْلَىٰ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	109
104-122	121	آل عمران	إِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	110
107	247	بقره	وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا	111
	247	بقره	إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	112
108	249	بقره	فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي	113
109	55	يوسف	اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ	114
109	26	قصص	إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ مِنَ الْقَوِيِّ الْأَمِينِ	115
111	71	نساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ	116
112	27-28	نمل	سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ	117
114-138	195	بقره	وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	118
115-124	60	انفال	أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ	119
116	83	نساء	وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ	120
116	7	انبياء	فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	121
119	47	توبه	لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعِفُوا خِلَالَكُمْ يَعْنُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ	122
121	1	ممتحنه	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ	123

123	122	توبه	وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً	124
123	16	انفال	وَمَنْ يُؤْتِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ	125
127- 142	46	انفال	وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ	126
128	59	نساء	أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ	127
130	25	طه	قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي	128
130- 131	126	نحل	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	129
131	46	عنكبوت	وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ	130
132	92	انبياء	إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ	131
133	87	يوسف	لَا تَتَّبِعُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَتَّبِعُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ	132

فهرست احاديث نبوى عليه السلام.

شماره	حديث	كتاب	جلد و صفحه يا رقم	صفحه
1	لايشكر الناس من لايشكر الناس	سنن ترمذى	1956	د
2	فاظفر بذات الدين	صحيح البخارى	رقم 5090	20
3	لو عرفتم الله حق معرفته لزالتم بدعائكم الجبيل	صحيح مسلم	2999	47
4	عجباً لأمر المؤمن، إن أمره كله خير، وليس ذلك لأحدٍ إلا للمؤمن؛ إن أصابته سراءٌ شكر فكان خيراً له، وإن أصابته ضراءٌ صبر فكان خيراً له	صحيح مسلم		50
5	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ	صحيح البخارى	7114	51
6	خمس بخمس: ما نقض قوم العهد إلا سلط عليهم عدوهم، وما حكموا بغير ما أنزل الله إلا فشا فيهم الفقر، ولا ظهرت فيهم الفاحشة إلا فشا فيهم الموت، ولا طففوا المكيال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنين، ولا منعوا الزكاة إلا حبس عنهم المطر	صحيح الجامع للإلبانى	3240	61

68	123	صحيح البخارى	عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَدَنَا يُقَاتِلُ غَضَبًا وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً فَرَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ قَالَ وَمَا رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا فَقَالَ مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	7
72	2291	سنن ابى داود	اللهم اهزمهم وزلزمهم وانصرنا عليهم» و همچنان دعا مى کرد كه «اللهم أنت عضدي، وأنت نصيري، بك أجول، وبك أصول، وبل أقاتل	8
72	2291	صحيح مسلم	اللهم منزل الكتاب، سريع الحساب، مجري السحاب، هازم الأحزاب، اللهم اهزمهم وزلزمهم وانصرنا عليهم» «اللهم أنت عضدي، وأنت نصيري، بك أجول، وبك أصول، وبل أقاتل	9
72	ج 3 ص 168	سيره ابن هشام	اللهم هذه قريش قد أتت بخيلائها تكذب رسولك، اللهم فنصرك الذي وعدتني	10
73	358	سنن ترمذى	اللهم أنت عضدى وأنت نصيرى وبك أقاتل	11
73	ج 1 ص 378	النتائج ابن حجر	ثنتان لا تردان أو قلما تردان:الدعاء عند النداء، وعند البأس حين يُلحَمُ بعضهم بعضاً	12
73	139	سنن ترمذى	لا يردّ القضاء إلاّ الدعاء	13

73	2813	صحيح الترمذی	لا يغنى حذر من قدر، والدعاء ينفع مما قد نزل ومما لم ينزل، وإنَّ البلاء ينزل فيتلقيه الدعاء، فيتعالجان إلى يوم القيامة	14
74	2978	صحيح النسائي	إنما ينصر الله هذه الأمة بضعيفها بدعوتهم وصلاتهم وإخلاصهم	15
94	ج 3 ص 32	سنن ابي داود	أبغوي الضعفاء فإما ترزقون وتنصرون بضعفائكم	16
95	ج 6 ص 45	سنن نسائي	إنما ينصر الله هذه الأمة بضعيفها، بدعوتهم وصلاتهم وإخلاصهم	17
100	987	موطا ابن مالك	عَنْ مَالِكٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ' مَا ظَهَرَ الْغُلُوبُ فِي قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا أُلْقِيَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ ...	18
114	1917	صحيح مسلم	وأعدوا لهم ما استطعتم من قوة ألا أن القوة الرمي ألا أن القوة الرمي	19
127	6718	صحيح البخارى	وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي	20
140	3240	صحيح الجامع	عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال : ((خمس بخمس: ما نقض قوم العهد إلا سلط عليهم عدوهم، وما حكموا بغير ما أنزل الله إلا فشا فيهم الفقر، ولا ظهرت فيهم الفاحشة لا فشا فيهم الموت، ولا طففوا المكيال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنين، ولا منعوا الزكاة إلا حبس عنهم المطر	21
141	3240	صحيح الجامع	ولم ينقضوا عهد الله وعهد رسوله إلا سلط الله عليهم عدوا من غيرهم فأخذوا بعض ما كان في أيديهم، وما لم تحكم أئمتهم	22

			بكتاب الله عز وجل ويتحروا فيما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بينهم شديداً	
108	987	موطا ابن مالك	عَنْ مَالِكٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ' مَا ظَهَرَ الْغُلُولُ فِي قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا أُلْقِيَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ	23

فهرست اعلام

شماره	اسم	ص کتاب
1	ابن منظور	17-18
2	ابن فارس	19
3	راغب	19
4	شوکانی	22
5	زحیلی	5625-
6	قرطبی	25
7	شنقیطی	27
8	حسن بصری رضی الله عنه	28-35-102
8	طبری	59-29
9	سید قطب	54-43
10	عبدالله عزام	44
11	علامه اندلسی	45
12	عمر فاروق رضی الله عنه	95-97-45
13	سعد بن ابی وقاص	58-46-45
14	ابوهریره	47
15	فخر رازی	49
16	محمد رشید رضا	-52 -51 108-115
17	عبدالله بن عباس	56
18	قتاده	59
19	بغوی	63
20	امام بخاری	65

65	ابو الدراة	21
65	براء بن عاذب	22
66-74	صلاح الدين ايوبي	23
68-91-97	ابوبكر رضى الله عنه	24
69-102	ابن كثير	25
69	انس بن مالك	26
70-71	قتيبه بن مسلم	27
70-71	محمد بن واسع	28
71	مثنى بن حارثه شيبانى	29
71	نعمان بن مقرن	30
72	اسد بن عبدالله القسرى	31
73	امام ابونصر محمد بن عبدالملك	32
74	نورالدين محمود	33
74-89	قعقاع بن عمر تميمى	34
74	سعد بن ابى وقاص	35
74	زهره بن جويره	36
75-93	ابوسفيان	37
81	طالوت	38
83	مستعصم	39
84	قطب الدين اليونينى	40
84	ابن العبرى	41
85	حذيفه رضى الله عنه	42
85-91	ابوعبيده بن جراح	43
85	عبدالله بن انيس	44

86	سفیان بن خالد	45
87	محمد رشید رضا	46
89-94-112	خالد بن ولید	47
89	طلیحہ اسدی	48
89	جریر بن عبداللہ بجلی	49
89	ضرار بن خطاب	50
89	خالد بن عرفطہ	51
89	عمرو بن معدیکرب	52
90-91	عکرمہ بن ابی جہل	53
91 -90	شرحبیل بن حسنہ	54
90	عمرو بن عاص	55
91	یزید بن ابی سفیان	56
93	حاطب بن ابی بلتعہ	57
94	عبداللہ بن جبیر	58
95	سلمان فارسی رضی اللہ عنہ	59
97	معاویہ رضی اللہ عنہ	60
99	مالک بن عوف	61
104	عثمان بن عفان	62
105	ابن قیم رحمہ اللہ	63
111	ابن عاشور	64
112	ابن تیمیہ	65
113	سید طنطاوی	66
114	بشر بن عبید	67
117	نعیم بن مالک	68

117	حمزه بن عبدالمطلب	69
120	محمد الفاتح ثانی	70

فهرست مصادر و مراجع.

قرآن كريم

1- ابن الأثير، عز الدين، أبو الحشى على بن محمد الجزرى، ت 630هـ - أسد الغابة فى معرفة الصحابة، دار الفكر.

2- ابن الجوزى، عبدالرحمن بن على مختصر قره العيون النواظر فى الوجوه و النظائر ناشر دارالكتب العلميه بيروت لبنان سال: 1420 هـ ق.

3- ابن الجوزى، عبدالرحمن بن على بن محمد، منتخب قره العيون و النواظر ناشر: مؤسسة الرساله، سال: 1417 هـ ق تحقيق: محمد عبدالكريم كاظم الراضى.

4- ابن تيميه، أحمد عبدالحليم الحرانى، الكلم الطيب مكتبه المعارف للنشر والتوزيع عام 1420 هـ ق.

5- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد (المتوفى 1393هـ) التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد» الناشر: الدار التونسية للنشر - تونس سنة النشر: 1984

6- ابن عباد، كافي الكفاء لصاحب اسماعيل ت 385هـ - المحيط فى اللغة، تحقيق: محمد آل ياسين، عالم الكتب، طبع اول 1414هـ ق

7- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق: على البجاوى، دار الجيل، بيروت، طبع اول سال: 1412هـ - 1992م.

8- ابن فارس معجم مقاييس اللغة تحقيق عبدالسلام هارون، القاهرة 1970، بيروت 1979. چاپ دوم
سال: ١٤١٧ هـ ق.

9- ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر، طريق الهجرتين و باب السعادتى نالناشر : دار ابن القيم – الدمام
الطبعة الثانية ، 1414 – 1994 تحقيق : عمر بن محمود أبو عمر.

10- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر (المتوفى : 774هـ) البدايه و النهايه، الناشر : دار إحياء التراث
العربى.

11- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير) (ط. العلمية. المحقق: محمد حسين
شمس الدين ، منشورات محمد على بيضون بيروت لبنان طبع (١) عام ١٤١٩ هـ ق .

12- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، الأشباه والنظائر تحقيق: زكريا عميرات، مكتبه العلميه بيروت لبنان،
سال 1419 هـ ق.

13- الأشقر، عمر سليمان، النيات فى العبادات، دار النفائس، الأردن، طبع 4، 1418 هـ – 1988 م.

14- اصفهاني، محمد راغب المفردات فى غريب القرآن تحقيق: محمد سيد كيلائى چاپ سوم دارالكتب
العلميه بيروت لبنان سال ٤٢٠

15- الأبيارى، ابراهيم بن اسماعيل (المتوفى: 1414هـ) الموسوعة القرآنية الناشر: مؤسسة سجل العرب طبع
اول سال: 1405 هـ

16- ألبانى، ابو عبدالرحمن محمد ناصرالدين، صحيح الجامع الصغير وزيادته (الفتح الكبير) الناشر:

المكتب الإسلامى سنة النشر: 1408

17- ألبانى، محمد ناصرالدين، صحيح سنن النسائى ضعيف سنن النسائى. الناشر: مكتبة المعارف: 1419

ه ق.

18- ألدلسى ابن عبد ربه ، العقد الفريد، ناشر: دار الكتاب العربى بيروت، 1403هـ-1983م.

19- أترمذى محمد بن على بن الحسن متوفى 320 هـ ق نوادر الاصول فى احاديث الرسول صلى الله عليه

وسلم، ناشر دارالجيل، بيروت عام 1992 م تحقيق عبدالرحمن عميره..

20- أترمذى، محمد بن عيسى، سنن ترمذى شرح وتحقيق احمد محمد شاكر وآخرون دارالكتب العلميه

بيروت لبنان الطبعة الاولى ١٤٠٨ عام.

21- ألبوهرى إسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة. الناشر : دار العلم للملايين. تحقيق احمد عبدالغفور

عطار بيروت 1984م.

22- ألبخضرى، محمد، إتمام الوفاء فى سيرة الخلفاء الناشر: المكتبة الثقافية سنة النشر: 1982م.

23- ألبزحلى، د وهبه بن مصطفى، التفسير الوسيط، الناشر: دار الفكر - دمشق الطبعة : الأولى - 1422

هـ.

24-ألزحيلي، وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق طبع دوم سال: 1418.

25-ألسيد محمد نوح ، منهج الرسول صلى الله عليه وسلم فى غرس روح الجهاد. دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، 1991م.

26-ألشارح، خالد بن محمد لماذا يتأخر النصر؟ المملكة العربية السعودية الرياض مسجد اللحيان بي تا.

27- أالشهود، على بن نايف، الباحث فى القرآن والسنة المفصل فى عوامل النصر و الهزيمة دارالكتب العلمية بيروت لبنان سال : 1420 ه ق.

28-أالشهود، على بن نايف، موسوعه الرد على المذاهب الفكرية المعاصره دارالكتب العلمية بيروت لبنان عام 1420 ه ق.

29-ألشنقيطى، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبدالقادر(المتوفى : 1393ه)أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن الناشر : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع بيروت - لبنان الطبعة : 1415 ه - 1995 م

30-ألعيدي دكتور عبدالعزيز بن راشد معارك المسلمين فى رمضان طبع : مكتبة العبيطان بي تا.

31-ألقرطبي، أبو عبد الله محمد بن احمد بن أبى بكر الانصارى (المتوفى : 671ه) الجامع لأحكام القرآن

= تحقيق : أحمد البردونى وإبراهيم أطفيش الناشر : دار الكتب المصرية - القاهرة

32-ألقشيري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، مكتبة العلميه بيروت لبنان عام 1420 هـ ق.

33-ألنوى، يحيى بن شرف الدين الاذكارتحقيق/ الأرئووط ،دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت

- لبنان، 1414 هـ - 1994م.

34-بخارى محمد بن اسماعيل ، صحيح البخارى ، مكتبة العلميه بيروت لبنان طبع عام 1421 هـ ق.

35-بشر محاضرة: 'أسباب النصر والهزيمة فى التاريخ الإسلامى المكتبة الشامله عام 1439 هـ ق.

36-بغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود، محى السبئه، (المتوفى : 510هـ) معالم التنزيل المحقق: محمد

عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميريه - سليمان مسلم الحرش الناشر : دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة :

الرابعة ، 1417 هـ - 1997 م

37-البقاعى، ابراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن على نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور. مكتبه

العلميه بيروت لبنان سال: 1420 هـ ق. تحقيق : مجمع اللغة العربيه. بى تا.

38-الجندي، أنور، بماذا انتصر المسلمون، مؤسسه الرساله، بيروت، ط2، 1403هـ - 1983م.

39-الحلبى، على بن برهان الدين سنه الوفاء 1044 السيره الحلبيه فى سيره الأمين المأمون الناشر : دار

المعرفه

40-الحموى ، احمد بن محمد ، غمزالعيون البصائرشرح كتاب الاشباه والنظائر ، طبع اول ١٩٨٥ بيروت.

41-الحموى، الشيخ الإمام شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومى البغدادى، ت626هـ - معجم

البلدان، تحقيق: فريد الجندي، دار الكتب العلميه، بيروت، ط1، 1410هـ - 1990م،

42-خطاب محمود شيت، الرسول القائد، ناشر: دار الفكر، طبع 5 سال: 1974م.

43- الرازى محمد بن عمر المعروف بفخر الرازى، مفاتيح الغيب تفسير كبير، دار احياء التراث العربى
عام 1420 ه ق.

44- الرازى، محمد بن ابى بكر بن عبدالقادر، مختار الصحاح تحقيق : محمود خاطر الناشر : مكتبة لبنان
ناشرون بيروت الطبعة طبعه جديده ، 1415 - 1995.

45-رشيد، راشد التحفة المستطابة فى كرامات بعض الصحابة طبع عام
1390هجري بى جا.

46-رضا محمد رشيد بن على (المتوفى : 1354هـ) تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار) الناشر : الهيئة
المصرية العامة للكتاب سنة النشر : 1990 م

47-زيدان ، عبدالكريم السنن الإلاهيه فى الأمم و الجماعات والأفراد فى الشريعة الإسلاميه ناشر مؤسسة
الرساله عام 1994 م

48-سجستانى، سليمان بن اشعث بن إسحاق أبو داود الأزدي السجستانى / سنن ابى داود ، طبع فى دار
الحديث حمص 1394 بتحقيق " عزت عبيد الدعاس " ومعه " معالم السنن للخطابى " .سنة النشر :
1400مكان النشر : بيروت

49-سيد قطب، ابراهيم، فى ظلال القرآن دار النشر : دار الشروق - القاهرة سال 1420 ه ق.

50- الشامي محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد، فى سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله فى المبدأ والمعاد دارالكتب العلميه بيروت لبنان سال 1412 هـ ق

51- الشناوى، وآخرون، دائرة المعارف الإسلاميه، مراجعة محمد مهدي علام. مكتبه دارالعلم و التوزيعه بى تا و بى جا.

52- شوقى، أبو خليل، عوامل النصر والهزيمة، دار الفكر، دمشق، طبع اول، سال: 1399هـ - 1979م،

53- الشوكانى، محمد بن على بن محمد (المتوفى : 1250هـ) فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير المكتبه العلميه بيروت لبنان.

54- الصاحب بن عباد، المحيط فى اللغه، دارالكتب العلميه بيروت لبنان سال 1419 هـ ق.

55- الصعيدي، وموسى، عبد الفتاح، حسنى يوسف، الإفصاح فى فقه اللغه، ص 303 مطبعة دار الكتب المصريه، القاهره، طبع اول سال: 1929م.

56- طبرانى، سليمان بن احمد المعجم الكبير، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفى العراق. طبع مكتبه ابن تيميه.

57- الطبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير (المتوفى : 310هـ) جامع البيان فى تأويل القرآن تحقيق :

أحمد محمد شاكر الناشر : مؤسسه الرساله طبع اول ، 1420 هـ - 2000 م

58- طنطاوى، محمد سيد، التفسير الوسيط المكتبه العلميه بيروت لبنان سال: 1419 هـ ق.

- 59-عزام، عبد الله، العقيدة وأثرها في بناء الجيل، مكتبة الأقصى عمان، طبع: الثالث عام: 3، 1400هـ
- 60-عقله، محمد، نظام الإسلام العبادة والعقوبة ناشر: مكتبة الرساله عمان طبع اول سال: 1986م.
- 61- عقيلان، أحمد فرح، أبطال ومواقف ناشر دار الكتب العلميه بيروت لبنان سال: 1421 هـ ق.
- 62-علاء الدين بن حسام متوفى 975هـ كنز العمال في سنن الاقوال و الاقوال محقق بكرى حيانى ناشر
موسسه الرساله طبع پنجم سال 1401 هـ ق.
- 63- فائز احمد طريق الدعوة في ظلال القرآن جامعة دمشق عام 2001م
- 64- الفراهيدى، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد، ت 175هـ - كتاب العين، تحقيق: مهدي المخزومي
وإبراهيم السامرائي، دار مكتبة الهلال.
- 65-فيروز آبادي ، القاموس المحيط نشر: محمد عبداللطيف الخطيب، القاهرة (د.ت).
- 66-قزويني، أبي عبد الله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه تحقيق وترقيم محمدفؤادعبدالباقي طبع دارالريان
للتراث قاهره مصر.
- 67-الكفوى، أبو البقاء أيوب بن موسى الحسيني ت 1094هـ - الكليات "معجم في المصطلحات والفروق
اللغوية" إعداد: عدنان درويش، ومحمد المصري، مؤسسة الرسالة، ط2، 1413هـ - / 1993م، ص 909.
- 68- كورنوا، جيرار، معجم المصطلحات القانونية، ترجمة: منصور القاضي، ط1 طبع اول ، 1418هـ - /
1998. المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر، بيروت،
- 70-لويس معلوف محمد بندر المنجد عربى - فارسى، انتشارات اسلامى سال 1389 بى جا.

71- مالك بن انس الموطأ ناشر دار الكتب العلميه بيروت لبنان سال 1421هـ ق.

72- مبارکپوری، صفی الرحمن، الرحيق المختوم ناشر مكتبه العلميه بيروت لبنان سال 1420 هـ ق.

73- المدري، أمير بن محمد، إمام وخطيب مسجد الإيمان - اليمن عمران دروس وعبر من غزوة أحد -

أربعون درساً من غزوة أحد بي تا، بي جا.

74- مصطفى ابراهيم، احمد الزيات، حامد عبدالقادر، محمد النجار، المعجم الوسيط دار النشر: دار الدعوة

75- المطلبي محمد ابن اسحاق بن يسار السيرة النبوية محمد صلى الله عليه وسلم. الناشر: دار الكتب

العلمية. الصفحات بيروت لبنان عام: 1420 هـ ق.

76- نسائي، أحمد بن شعيب ، سنن النسائي بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي وحاشية الامام السندی

، مكتب المطبوعات الاسلاميه حلب سورية.

Research summary:

Praises be to Allah, the Lord of the worlds, and the prayer, and peace be upon him, after whom there is no prophet, and upon his family and companions.

and then:

The struggle between right and wrong has always existed, but the oppressors have always used evil tricks by means of force and wealth to oppose the truth, and they have tried to silence the voice of the people of truth with oppression and arrogance.

But the people of truth, according to their right, which is to spread and establish justice relying on divine promises, including (انا لننصر رسولنا و)¹ And that it guides (الذين ءامنو فى الحيوۃ الدنيا و يوم يقوم الاشهد)² confronted them and kept repeating these divine slogans (وما نصر الا من عند الله)³ raised the banner of truth and justice.

It is clear from the Qur'anic texts that the victory and help of Allah Almighty is manifested in different ways with the believers, so it can be said that in general, the divine victory is always with the believers and will be formed in three ways.

1. Deserving victory:

It is a victory for the believer to confront the enemy in terms of material, spiritual and behavioral attributes combined with the use of material means and with an orderly plan, in which case he will achieve success on the battlefield (و كان حق علينا نصر المومنين)⁴.

-
1. Surah Al-Rum (47)
 2. Surah Al-Ghafir (51)
 3. Surah Al-Imran (126)
 4. Surah Al-Rum (47)

2. Comparative victory:

It is the divine victory that the Lord of the worlds, in order to save humanity from oppression and disbelief, facilitates the fall of the infidels into them. In such a way that the infidels and opponents of Islam have spread oppression and injustice over all human beings materially and spiritually, as a result of which society is scattered from within and humanity is on the precipice of falling, and the story of the holy surah Al-Rum is its obvious example:

الم (١) غلبت الروم (٢) فى أدنى الأرض وهم من بعد غلبهم سيغلبون (٣) فى بضع سنين ۝ لله الأمر من قبل (ومن بعد ۝ ويومئذ يفرح المؤمنون (٤) بنصر الله ۝ ينصر من يشاء ۝ وهو العزيز الرحيم (٥))¹

The tyranny and injustice of the rulers of Persia and Rome facilitated the change of thought and belief among the people, as a result of which they accepted Islam and the spread of Islam was formed.

3. Absolute victory:

Indeed, the defeat of the Muslims is at the same time their victory. Because the boundless oppression of the enemies of Islam on the people of truth and justice awakened the dormant conscience of the people to say no to oppression and revived the ground for revolution and new change among them and took the path of truth alongside the oppressed, as exemplified in Surah Al-Burooj:

(والسمااء ذات البروج (١) واليوم الموعود (٢) وشاهد ومشهود (٣) قتل أصحاب الأخدود (٤) النار ذات الوقود (٥) إذ هم عليها قعود (٦) وهم على ما يفعلون بالمؤمنين شهود (٧) وما تقموا منهم إلا أن يؤمنوا بالله العزيز الحميد (٨) الذى له ملك السماوات والأرض ۝ والله على كل شىء شهيد (٩))²

The main part of this discussion is in fact the answer to the question that why despite the divine promises of victory and help to the believers and its certainty according to the divine promises, why we do not see victory and success in our lives and we are deprived of that victory.

1. Surah Al-Rum (1-5)

2. Surah Al-Burooj (1-9)

The importance of discussion

Actually, the condition of the believers these days and their characteristics, in fact explains today's life!

In this article, an attempt has been made to make Muslims realize the main cause of failure in the fields, which is neglect of the material, spiritual and behavioral attributes along with the disappearance of the purpose and destination of human life for which they were created.

It is clear that by strengthening the top characteristics of human that the beloved Islam has asked of the believer, and by using material and behavioral means, not only will they not fail, but they will always be in charge of affairs.

The research goal:

- 1 - An attempt has been made for Muslims to consider the purpose of their creation in the world and to strive to preserve and strengthen it.
- 2 - In order to achieve lofty goals, they must strengthen their material, spiritual and behavioral qualities.
- 3 - Vigilantly strengthening their spirit, to know the cunning plans of the enemies and to stand up in defense of their material and spiritual identity.

The Research Methods:

Compared to the current situation, we did not have the opportunity to do field research, so it was enough with the library research method. I hope that a few lines of writing will open the way to research and study further and cause Muslims to return to the beloved Islam as it deserves so that they would be worthy of the true victory in the fields of life.

انه ولى يو ذلک و بکل شى قدير

Abdul Salam Abed

Kabul 01/07/1400



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Department of Tafsir and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of higher education
DM of academic affairs

**The means of divine victory
and its obstacles in the light
of the Holy Qur'an
(Master's Thesis)**

Student: Abdul Salam Abid

Advisor: Dr. Mesbah Ullah

Year: 2021



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Department of Tafsir and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of higher education
DM of academic affairs

**The means of divine victory
and its obstacles in the light
of the Holy Qur'an**
(Master's Thesis)

Student: Abdul Salam Abid

Advisor: Dr. Mesbah Ullah

Year: 2021